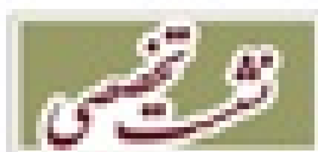
۱



بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی

کودتای ۲۸ مرداد

روح‌الله حسینیان
مجتبی سلطانی
حسین شاه حسینی
عبدالله شهبازی
سید حسن شهرستانی

بسم الله الرحمن الرحیم

نشست تخصصی بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای ۲۸ مرداد

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نشست تخصصی بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای ۲۸ مرداد

مشخصات کتاب

سرشناسه : نشست تخصصی بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ (۱۳۸۳: تهران)

عنوان و نام پدیدآور : نشست تخصصی بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای ۲۸ مرداد: مجموعه سخنرانی ها و ویژه نامه ای به مناسبت پنجاه و یکمین سالگرد کودتا/ سخنرانان روح الله حسینیان ...]و دیگران[؛]برگزارکنندگان[موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی با همکاری فرهنگسرای انقلاب.

مشخصات نشر : تهران : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۱۴۹ +]۵[ص. تصویر: جدول، نمونه.

فروست : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ ۱.

شابک : ۱۰۰۰۰ ریال: ۹۶۴-۵۶۴۵-۵۰-۶ ؛ ۱۲۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: The press role in grounding ۲۸th Mordad coup.

یادداشت : چاپ دوم: پاییز ۱۳۸۵.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۱۴۹.

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷. -- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ -- کنگره ها.

موضوع : ایران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷.-- مطبوعات.

موضوع : یران -- تاریخ -- پهلوی، ۱۳۲۰ - ۱۳۵۷. -- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ -- اسناد و مدارک.

شناسه افزوده : حسینیان، روح الله

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

شناسه افزوده : فرهنگسرای انقلاب

رده بندی کنگره : DSR۱۵۱۹/ن ۵ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۲۴۰۴۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۳۸۴۰۰

ص:۱

اشاره

نشست تخصصی

بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی

کودتای ۲۸ مرداد

مجموعه سخنرانی ها

و

ویژه نامه ای به مناسبت پنجاه و یکمین سالگرد کودتا

سخنرانان :

روح الله حسینیان

مجتبی سلطانی

حسین شاه حسینی

عبدالله شهبازی

سیدحسن شهرستانی

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بهار ۱۳۸۴

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بررسی نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای ۲۸ مرداد

چاپ اول : بهار ۱۳۸۴

شمارگان : ۱۵۰۰ نسخه

شابک : ۶ ۵۰ ۵۶۴۵ ۹۴۶

ISBN:۹۴۶-۵۶۴۵-۵۰-۶

قیمت : ۱۰۰۰ تومان

تهران : صندوق پستی ۱۱۳۶۵ ۷۵۸۸

E-mail:info @ ir-psri . com

ص:۴

فهرست مطالب

ص:۵

بخش دوم : ویژه نامه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

اشاره

پس از گذشت پنجاه و دو سال از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ اسناد جدیدی درباره این واقعه منتشر می شود. این اسناد در داخل و خارج کشور مورد مداقه اهل فن قرار گرفته و نظرات جدید و بعضاً متفاوتی درباره ماهیت و چیستی کودتای ۲۸ مرداد، علل و عوامل و پیامدهای آن طرح می شود. بر اساس همین نظرات جدید است که داده های تاریخی، گاهی دچار تغییر و تحول می شوند.

کتاب حاضر متن پیاده شده سخنرانی ها و پاسخ به سؤالات شرکت کنندگان در نشست تخصصی کودتای ۲۸ مرداد با عنوان «نقش مطبوعات در بسترسازی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲» به همراه ویژه نامه ای است که به همین مناسبت آماده شده است.

این نشست با هدف بررسی مجدد وقایع دوران کودتا به همت «مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی» و با همکاری «فرهنگسرای انقلاب» در ۲۶/۵/۱۳۸۳ در موزه امام علی(ع) تهران برگزار شد. سخنرانان و عنوان مطالب یاد شده به ترتیب ارائه آنها عبارتند از :

- مهندس سید حسن شهرستانی؛ رئیس سازمان اسناد ملی ایران / «مطبوعات در دوران کودتا»

- حجت الاسلام والمسلمین روح الله حسینیان؛ رئیس مرکز اسناد انقلاب اسلامی / «نقش مطبوعات طرفدار دولت در بسترسازی کودتا»

- حسین شاه حسینی؛ عضو جبهه ملی و از فعالان دهه ۲۰ شمسی به بعد / «مشاهداتی از دوران کودتا»

- عبدالله شهبازی؛ مورخ / «جنگ سرد فرهنگی، پروژه بدامن و کودتای ۲۸

مرداد ۱۳۳۲ در ایران»

– مجتبی سلطانی؛ نویسنده و پژوهشگر تاریخ معاصر / «ابهامات و نکاتی درباره نقش مطبوعات در نهضت ملی و کودتا»

پس از مکتوب شدن سخنرانی ها، روان سازی اندکی در متن صورت گرفت تا شیوه گفتاری جملات حفظ شود و تنها به رفع نواقص و اشتباهات احتمالی بسنده شد. ضمناً سخنرانان نیز متن اصلاح شده را مجدداً بازبینی کرده اند.

شایان ذکر است دکتر احمد خلیلی، استاد جامعه شناسی دانشگاه سوربن و نوه دختری آیت الله سیدابوالقاسم کاشانی در نشست حضور داشت و هنگام پرسش و پاسخ مطلب کوتاهی بیان نمود که عیناً آمده است.

این کتاب در دو بخش تنظیم شده است. بخش اول شامل مباحث مطرح شده در نشست تخصصی است؛ و بخش دوم به ویژه نامه ای که به همین مناسبت تدوین شده، اختصاص یافته است.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی ضمن سپاس از همه دست اندرکاران برگزاری این نشست، به ویژه سخنرانان محترم، آمادگی خود را برای همکاری با پژوهشگران و نویسندگان تاریخ معاصر ایران اعلام می دارد.

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

دبیرخانه دائمی همایشها و نشستهای تخصصی

ص:۸

بخش اول: نشست تخصصی

اشاره

ص:۹

مطبوعات در دوران کودتا / آقای مهندس شهرستانی

بسم الله الرحمن الرحیم. مطبوعات عامل انتقال جوامع بشری، یا حداقل از مهمترین عوامل انتقال از فرهنگ شفاهی به فرهنگ کتبی هستند. به خصوص تأثیرشان در عامه مردم غیرقابل انکار است. در کشورهایی مثل کشورهای آسیایی و خاورمیانه، در سده های گذشته، مشکل بی سوادی مشکل عمده ای بود. آرام آرام که این کشورها وارد محیط کتبی و سواد می شدند، مطبوعات طبعاً تأثیر بیشتری می گذاشت. به خصوص که این ایام رسانه ای مثل تلویزیون اصلاً وجود نداشت، رادیو هم به تازگی شروع شده بود و صدای آن هم در همه نقاط کشور به راحتی شنیده نمی شد. به اضافه نسبت به رادیو که یک رسانه دولتی، رسمی و حکومتی بود حساسیت شدیدی وجود داشت. بنابراین نقش مطبوعات - که به حق در دوره مشروطه رُکن چهارم نام گرفتند - بسیار اساسی بود.

در بعضی اسناد اشاره خواهیم کرد که این رکن چهارم متأسفانه گاهی به ستون پنجم بیگانه تبدیل شدند. اینجاست که خطرهای گوناگونی ایجاد شد؛ بیگانه اعم از چپ، راست، غرب و شرق. چیزی که هم باعث تشدید حضور مطبوعات در این دوره و هم تشدید تنوع و فعالیتهای بسیار گسترده و شبه آنارشیستی شد، آزادیهای الزامی و اجباری بعد از شهریور ۱۳۲۰ بود. بعد از حذف رضاخان از قدرت توسط انگلیس ها - با توافق مشترک سایر قدرتها - خفقان شدیدی که دوران دیکتاتوری رضاخان به وجود آورده بود از بین رفت. حکومت می خواست سوپاپ اطمینانی ایجاد کند. به خصوص محمدرضا شاه

که خیلی جوان و ناپخته بود و به هر قیمتی می خواست پادشاهی کند. در آن لحظات آخر هم التماس می کرد که جواهرات مهم نیست، به انگلیسها، امریکائیها و روسها بگوئید که نگذارند سلطنت از خاندان ما بیرون رود. پدرش هم برایش مهم نبود. مهم این بود که او باقی بماند. در آن شرایط، فضای بازی ایجاد شد. در همسایگی ما، همسایه بزرگ شمالی هم تحول اساسی - انقلاب کمونیستی یا بلشویکی - اتفاق افتاده بود و به اصطلاح مارکسیسم و کمونیسم شده بود. تا مدتها پس از انقلاب کمونیستها و حتی تا اوایل پیروزی انقلاب اسلامی گروههای چپ، مارکسیسم را به عنوان نظریه و تئوری انقلاب ترویج می کردند و می گفتند اگر کشوری بخواهد از زیر یوغ امپریالیسم خارج شود، حتماً باید به تئوری انقلاب متوسل شد. به آن اصطلاحاً فلسفه انقلابی می گفتند و این فلسفه انقلابی هم چیزی جز مارکسیسم نبود. در فضای روشنفکری جامعه چنان القا کرده بودند که تقریباً چنین باوری ایجاد شده بود. برای ادعای خود طبعاً شواهدی هم می آوردند، شواهدی چون کوبا، آلبانی و تا حدودی الجزایر و چین. می گفتند تنها راه نجات برای رهایی از امپریالیسم، مارکسیسم است. این موج از آن طرف آمده بود. تشکیل حزب توده در ایران به رهبری سلیمان میرزا و دیگران هم تابع این تفکرات بود. البته این حزب مانند همه احزاب و دسته جات، طیفهای گوناگونی - از افراطی تا تفریطی - داشت. عملکردهایشان هم قدری با هم متفاوت بود، اما ماهیتها و ریشه ها یکی بود. در این دوره عدم آگاهی عمومی هم بسیار مؤثر بود. خیلی قضایا قائم به شخص است، یعنی اعتماد مردم به اشخاص. مثلاً مرحوم آیت الله کاشانی به اعتبار شخصیت دینی، علمی، روحانی و تقوایی که داشت مورد اعتماد مردم بود. این ملاک بود. مردم می دانستند چنین اشخاصی ممکن است اشتباهاتی داشته باشند، اما خائن نخواهند بود. این حداقل قضیه است. در این دوره هم از بس گرایشهای مطبوعات را به جناحهای مختلف، روس، انگلیس، آلمان دیده بودند و می دیدند که سیاستمدارهای وابسته به این سه قدرت بر سر ایران چه بلاهایی آوردند، به دنبال نیروهای ملی و مستقل می گشتند و شعارهای ملی سر می دادند. این هم طبیعی بود. این را در آثار اشرف الدین حسینی، نسیم شمال، که یکی از عالیترین نمونه های طنز دوره مشروطه است می توان دید. این مرد واقعاً مظلوم واقع شده است. یک طلبه یک لاقبای فقیر که یک تنه نشریه در می آورد. توزیعش هم به همت بانوان متدین تهرانی بود که مخفیانه و زیر چادر

نشریه را پخش می کردند. یک قران، یک قران برای روزنامه جمع می کردند. اشرف الدین حسینی هم به نام روزنامه اش – آقای نسیم شمال –– معروف شده بود. این نشریه ذکر می کند که «ملک ایران شده ویران ز سه فیل، روس فیل اَنگل فیل آلمان فیل». این فیل یعنی گرایش و وابستگی. احزاب هم همه ظاهراً آزاد بودند که هر کاری دلشان می خواهد بکنند. در این شرایط اولین چیزی که رشد می کند مطبوعات است. حالا نمونه هایی را هم عرض می کنم. خیلی عجیب است. در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی هم وضع همینطور بود. در آن دوره با مصوبه شورای انقلاب هیئت سه نفره ای برای دادن مجوز مطبوعات تشکیل شد. من در شورای انقلاب دبیر این هیئت بودم. در آنجا از مراکزی مانند مرکز اسناد انقلاب اسلامی استعلام می کردیم. آن موقع هنوز وزارت اطلاعات تشکیل نشده بود. یکی از مواردی که آنجا مطرح شد و عنوان خوبی هم بود تقوای سیاسی بود. در ۲۸ مرداد هم این موضوع خیلی گرفتاری درست کرد. این موضوع در لایحه مطبوعات مصدق وجود نداشت، اما در لایحه شورای انقلاب بود. یعنی اگر طرف دارای تقوای سیاسی نبود، به او مجوز نشریه نمی دادند.

در جلسات متعدد بحث بود که تقوای سیاسی و عدم تقوای سیاسی یعنی چه. در یکی از جلسات که شهید سیدکاظم موسوی – معاون شهید باهنر – هم حضور داشت، من گفتم تقوای سیاسی یعنی حزب توده که درخواست مجله دارد، اگر از انقلاب اسلامی تعریف کند، از اسلام تعریف کند، تقوای سیاسی ندارد. دروغ می گوید. قاعده اش این نیست که او از ما تعریف کند. این یعنی ریا، یعنی خدعه. توجه داشته باشید عدم تقوای سیاسی یعنی این. اگر مارکسیست است باید نظرات خودش را بگوید. مثلاً یکی از اعضای فعال حزب توده فوت کرده بود و نشریه شان نوشته بود که رفیق فلانی که عضو فعال حزب توده بود یک شیعه اثنی عشری کامل بود که تا آخرین لحظات حیات به حزبش وفادار بود. من نمی دانم این تناقض را چه جوری باید حل کنیم. این تقوای سیاسی نیست. ما این گرفتاری را در مورد مطبوعات دوره کودتا هم می بینیم. یکی از کارهایی که در دولت مصدق انجام شد لایحه اختیارات بود. دکتر مصدق در مرداد ۱۳۳۱ با جنجال و مقدمات و مؤخراتی که می دانید لایحه اختیارات را به تصویب رساند و قانون اختیارات تصویب شد. یعنی اختیارات خاصی گرفت. بر اساس اختیاراتی که در مرداد ۳۱ گرفته بود –

نخست در آذر ۱۳۳۱ و سپس در ۱۵ بهمن ۱۳۳۱ - لایحه قانونی مطبوعات را به تصویب رساند. بر اساس این لایحه قانونی با خیلی مطبوعات هم برخورد کرد. اینجور نبود که تصور کنید با اینها برخورد نشد. در این میان نام عده ای در اسناد پرونده های دادگستری به چشم می خورند که ما اسم آنها را مزدوران حرفه ای می گذاریم. اینها تقریباً برای همه کار می کردند. مثلاً- شعبان جعفری. جالب است بدانید روی پرونده دادگستری او که به ۱۴ آذر ۱۳۳۰ مربوط است - اوایل دولت دکتر مصدق که به دلیلی او را دستگیر کردند - قاضی نوشته بود شعبان جعفری توی پرانتز بی مخ. مثل این که این بی مخ یک امر ذاتی برای او بوده است. نمی دانم چه جوری بوده و از کی به بی مخ معروف شده است.

در پرونده شعبان جعفری معلوم است که وی با گروهی از افرادش به تعدادی از مطبوعات حمله کرده و آنها را داغان کردند، از بین بردند و شکستند. حتی به همسایه ها آسیب زدند. عاقبت شعبان بی مخ را دستگیر کردند، تحویل دادستانی نظامی دادند. از دادستانی نظامی به دادگستری منتقل شد. در دادگستری یک قاضی محکم ایستاد و او را محکوم کرد. هشت، نه ماه هم توی زندان ماند، طوری که از آنجا نامه ای به دکتر مصدق نوشت که خواندنی است. نوشت که قرار بود چند روز بیشتر توی زندان نباشیم، حالا نُه ماه طول کشیده است. بگویید ما را رها کنند. یادداشت یک سطری هم آقای دکتر مصدق به آقای یگانه - وزیر دادگستری - نوشت که مشکل ایشان را حل کنید. من نمونه شگفتی را عرض می کنم. نمونه های مختلفی هست. چند دسته روزنامه ها با دولتِ به اصطلاح ملی مخالفت می کردند. مقدمه سازی می کردند. حتی زمانی هم که دکتر مصدق و آیت الله کاشانی با هم خوب بودند و مشکلی نداشتند، باز هم جوسازی می کردند. طبعاً معلوم است که به نفع شاه و امریکا و انگلیس عمل می کردند. بعضی از این روزنامه ها با گرایشهای راست افراطی بودند. بعضی شکل و شمایل مذهبی به خود گرفتند. برخی هم کاملاً مدرن و چپ نشان می دادند. نمونه جالب «به سوی آینده» است. از یازده اردیبهشت تا دو آذر ۱۳۳۱ این نشریه را بررسی کردیم. سی و دو بار عنوان عوض کرده است. مشابه به این موضوع، در آغاز انقلاب اسلامی، حزب توده بیست و پنج نشریه درخواست کرده بود. در ۱۳۳۱ ش وقتی به سوی آینده توقیف شد، نشریه دیگری به نام «آخرین نبرد» بعد «صبح تابان»، «عصر نو»، «نوید آینده»، «دژ مستحکم»، «مبارزان» به فاصله یک ماه، دو ماه با تعویض اسم چاپ شدند.

در فاصـله حدود یک سال، سـی و دو نشـریه چاپ می شد که همه هم آدرسشان خیابان فردوسی، کوچه باربد بود. یعنی یک جا این نشریات به همه گروهها و جناحها هم حمله می کردند.

یکی از نشـریاتی هم که متأسـفانه عنوان مـذهبی به خود گرفته بود، نبرد ملت بود. اوایل با فـدائیان اسـلام بود، ولی بعـداً حتی کاریکاتور شـهید نواب صـفوی را هم به صورت بـدی می کشـید و به آنها بـد می گفت. شدیـداً به زاهـدی وابسـته شد. چون فرصت من تمام شده به همین جا ختم می کنم. والسلام علیکم.

ص:۱۵

نقش مطبوعات طرفدار دولت در بسترسازی کودتا / آقای حسینیان

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین - با سلام و سپاس از حضار محترم. موضوع نقش مطبوعات در بسترسازی کودتا را از دو جنبه و در دو بخش مورد بررسی قرار دادم. یکی نقش مطبوعات مخالف مصدق، که مستقیماً در بسترسازی کودتا نقش داشتند و دوم مطبوعات وفادار مصدق. موضوع اصلی صحبت من راجع به مطبوعات طرفدار مصدق است که زمینه هایی برای ایجاد تنفر شدید نیروهای مذهبی نسبت به دولت مصدق ایجاد کردند. متأسفانه این موضوع کمتر مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته که من اشاره ای می کنم و انشاءالله بعد از سخنرانی ها اگر سؤالی بود در خدمت هستم. اما بخش اول : سازمان سیا در آستانه کودتا، طرح فرهنگی را به نام بدامن تهیه کرد تا بستر کودتا را از لحاظ فرهنگی فراهم کند. این طرح شامل تهیه مقالات، کاریکاتور، شایعه سازی، پخش اطلاعات و اخبار جهت دار برای تضعیف دولت مصدق است. در این طرح پیش بینی شده بود که نمایندگان مجلس، مطبوعات، روزنامه نگاران، مطبوعات خارجی، بازار و روحانیت را علیه مصدق به کار گیرند. سازمان سیا مقالات و کاریکاتورهایی را علیه مصدق تهیه و از امریکا ارسال کرد تا در مطبوعات مخالف مصدق به چاپ برسد. در اجرای این بخش از طرح، تنها توانستند نسبت به مطبوعات و روزنامه نگاران موفقیت به دست آورند و نسبت به سایر اجزای پیش بینی شده خصوصاً روحانیت ناکام ماندند. مهمترین نقش مطبوعات در سرنگونی دولت مصدق در روزهای بیست و هفتم و هشتم بود. سفارت امریکا صبح ۲۵ مرداد دو خبرنگار نیویورک تایمز را به

ملاقات زاهـدی برد. اردشـیر زاهـدی اصل فرمان نخست وزیری را به آنها نشان داد و سـپس نمونه های عکس برداری شده را در اختیـار آنـان قرار داد. مـأموران سیا بـا کمـک برادران رشـیدیان و سـرهنگ زاهـدی بیانیه ای تهیه کردنـد و به امضای وی رساندنـد. همچنین یـک مصـاحبه مطبوعـاتی به نـام زاهـدی جعـل کردنـد و تکثیر نمودنـد. همه این موارد، یعنی عکس حکم نخست وزیری زاهـدی، مصـاحبه جعلی و بیـانیه زاهـدی را در اختیـار مطبوعات داخلی گذاشـتند. در روزهای بیست و هفت و بیست و هشت مرداد حکم نخست وزیری، بیانیه و مصاحبه جعلی وی در روزنامه ها درج شد. انتشار این سه خبر موجب شد تا مشـروعیت مصـدق را نزد بسـیاری از مردم خـدشه دار و مشـروعیت زاهـدی را تثبیت کننـد. علاوه بر این، انتشـار این مطـالب موجب جرأت یافتن و امیدواری مخالفین مصدق و ناامید شدن طرفداران وی شد. از این قسـمت می گذرم و به بخش دوم می رسم. بسـیاری از مطبوعـات حمـایت گر مصـدق بـا حمله به مـذهب و روحـانیت، نفرت نیروهای مـذهبی را نسـبت به مصـدق برانگیختنـد. پس از آشـکار شدن اختلافات مصدق و کاشانی، روزنامه های طرفدار مصدق؛ باختر امروز، توفیق، حکیم باشـی، نیروی سوم، شورش، جبهه آزادی، حریق، پرخاش و خروش؛ حملات سـختی را علیه کاشانی آغاز کردند. آیت الله کاشانی را عامـل اجنبی قلمـداد کردنـد و حتی سیادت او را انکـار کردنـد. با زشت ترین کاریکاتورها، پرچم انگلیس را روی عمامه این شخصیت روحانی و ضدانگلیسی کشیدند. حتی نوشتند کاشانی ختنه نشده است. طرفداران دولت به روزنامه های موجود اکتفا نکردنـد و شـروع به گرفتن جواز برای در هم کوبیـدن نیروهای مـذهبی کردنـد. روزنامه شورش به مدیریت کریم پورشـیرازی رذالت را به سـر حـد امکان رسانـد. این روزنامه در تاریخ ۶/۴/۳۲ نوشت کاشـانیِ جـاسوس و دزد دیگر از جـان مردم محروم ایران چه می خواهد. در ۱۳/۴/۳۲ هم نوشت کاشانی قصد فرار دارد. نگذارید کاشانی جاسوس به فلسـطین فرار کند. آیت الله کاشانی شخصاً با مصدق تماس تلفنی برقرار کرد و گفت : جناب آقای نخست وزیر، گذشته از سوابق دوستی طولانی، چگونه اجـازه می دهیـد در روزنامه شورش اینچنین مرا مورد اهانت قرار دهنـد. مصـدق در جواب گفت : آقا روزنامه مال ملت است. کاشـانی جواب داد : آقـا، کریم پورشـیرازی در دربنـد یـک ویلای دولتی دارد و ماهـانه از بیمه حقوق یک وزیر دریافت می کند، به کمر اسلحه می بندد، حال او شده ملت و ما ضدملت.

روزنامه های وابسته به حزب توده نیز در حمایت از مصدق، بارها و بارها از آیت الله کاشانی به عنوان رهبر ارتجاع نام بردند و شدیداً وی را مورد حمله قرار دادند. حملات روزنامه های طرفدار مصدق علیه کاشانی موجی از نفرت علیه مصدق در حوزه های علمیه ایجاد کرد. عده ای از علمای نجف ضمن صدور نامه ای خطاب به آیت الله بهبهانی نوشتند : «اخیراً مسموع شده است بعضی از اشخاص مختلف نسبت به مقام شامخ روحانیت و مخصوصاً حضرت مستطاب آیت الله آقای حاج سید ابوالقاسم کاشانی دامت برکاته العالی مطالب توهین آمیز و جسارت آمیزی منتشر نموده و مسئولین امر در صدد رفع و منع برنیامده اند.» علمای نجف اخطار کردند که جامعه روحانیت ادامه این امر را غیر قابل اغماض می دانند. فضلای قم هم به رهبری آیت الله سیدمحمود قمی، پدر آیت الله سید صادق، که نقش بسیاری در بسیج توده ای برای ملی شدن نفت از خود نشان داد، در ضمن بیانیه ای اعلام کردند ورق پاره های ضد دین و ضد وطن به منظور حمایت از دولت منتشر می شود. در این بیانیه آمده است : تلقین روزنامه ها برای تخریب اساس روحانیت و ملیت است و به مقام مقدس حضرت آیت الله کاشانی که موجب افتخار و مباهات کلیه مسلمین جهان خاصه ملت ایران است، اهانت نموده اند. فضلای قم در این بیانیه از مجلس و دولت خواستند تا از چاپ این نشریه های ضددین و ضد وطن جلوگیری نمایند. روزنامه شورش به مدیریت کریم پور که در افراط به اوج رسیده بود، بی طرفی فلسفی را نسبت به مصدق بر نمی تافت. در ۲۵ مرداد ۱۳۳۱ در مقاله ای به دفاع از مصدق نوشت : «فلسفی واعظ نما کسوت روحانیت را وسیله جاسوسی و خدمت به انگلیس قرار داده است.» کریم پور در این مقاله خواستار محاکمه وی شد و پیشاپیش حکم وی را چنین صادر کرد : «کسوت روحانیت از تن کثیف او منتزع و ریش و سبیل او نیز تراشیده و در ملاء عام سنگسار و لجن بار شود و اموالش نیز مصادره گردد.» اگر می خواهید تأثیر توهین به شخصیت روحانی چون آقای فلسفی را در بین مراجع و علما درک کنید اجازه دهید تا به واقعه ای که پیش از آن در چهارم خرداد، مطابق با اول رمضان در مسجد سلطانیه (امام خمینی فعلی) اتفاق افتاد، اشاره کنم. طرفداران مصدق در آن روز با فرستادن صلواتهای مکرر مانع ادامه سخنرانی آقای فلسفی شدند. این خبر چنان عکس العملی را در حوزه ها ایجاد کرد که آیت الله کاشف الغطاء از نجف، آیت الله بروجردی و آیت الله سید محمدتقی خوانساری و آیت الله خمینی از قم،

آیت الله کمالوند از خرم آباد و بسیاری از روحانیون تهران با صدور اعلامیه هایی ضمن محکوم کردن این واقعه، نهایت تأسف خود را ابراز داشتند و آن را توطئه ای علیه اسلام اعلام کردند. آیت الله خمینی در نامه خود ضمن اظهار تأسف شدید افزود : «انسان متحیر می شود که با این وضعیت چه کند. با این ترتیب چه امیدی می توان از اصلاح کشور داشت و به چه اشخاصی می توان اطمینان کرد.» این جملات نشان می دهد که امام هم در آن زمان می گوید با این کارها دیگر اطمینان ما از دولت مصدق در حال سلب شدن است. آیت الله خمینی از آقای فلسفی خواست سنگر منبر را ترک نکند، زیرا مفسدین همیشه می خواهند امثال جنابعالی را از میدان بیرون کنند. مجموعه رفتار دولت و طرفداران مصدق با مذهب و روحانیت موجب شد که روحانیون نسبت به مصدق بی اعتماد شوند و نه تنها در جریان کودتای ۲۸ مرداد از مصدق حمایت نکردند، بلکه در دل هم اظهار خوشحالی کردند. روحانیون سیاسی، در مقایسه، مصدق را بی اعتناتر به مذهب می دانستند تا شاه و معتقد بودند که اگر او قدرت پیدا کند کمونیسم را حاکم خواهد کرد. اجازه بدهید خاطره ای از آیت الله شهید قدّوسی نقل کنم. در سالهای ۵۶، ۵۷ که جوان بودیم و پرشور، از همه گروههایی که علیه رژیم مبارزه می کردند حمایت می کردیم و اعلامیه های آنها را در مدرسه حقانی توزیع و نصب می کردیم. یک روز که داشتم یکی از اعلامیه های جبهه ملی را قرائت می کردم، آقای قدّوسی من را توبیخ کرد و گفت اشتباه می کنید. شما بدانید اگر مصدق حکومتش ادامه پیدا می کرد، از رضاشاه نسبت به روحانیت سخت گیرتر و دیکتاتورتر بود. ایشان به اعلامیه ای که دولت مصدق صادر کرده و روحانیت را از دخالت در سیاست منع کرده استناد می کرد و نتیجه می گرفت که در طول تاریخ شیعه و دولتهای ایران تنها رضاشاه بود که در اطلاعیه ای در زمان دولت مخبرالسلطنه، اعلام کرد روحانیت حق دخالت در سیاست ندارند. ایشان فرمود که اطلاعیه دوم مربوط به دولت مصدق بود. ظاهراً منظور ایشان از اعلامیه دولت، اطلاعیه فرماندار نظامی دولت مصدق بود که در رمضان ۱۳۳۱ منتشر شد. در این اطلاعیه فرمانداری نظامی رسماً اعلام کرد : «آقایان وعاظ محترم در منابر و سخنرانیهای مذهبی خود تحت هیچ عنوان صریحاً یا تلویحاً در امور سیاسی مداخله نکنند. متخلف هر کس و در هر کجا باشد، بلافاصله جلب و تحویل محکمه نظامی خواهد شد.» به همین دلیل هم یکی از روحانیون به نام شیخ محمد تهرانی رئیس

هیئت قائمیه که روحانی متدین، با فضیلت و انقلابی بود - مرحوم نواب او را مراد خودش خطاب می کرد - چون روی منبر از دولت مصدق انتقاد کرد، به موجب حکم فرمانداری نظامی در ماه رمضان دستگیر شد و تا پایان حکومت مصدق در زندان ماند. هر چه هم شخصیتهای روحانی تلاش کردند ایشان را از زندان نجات دهند، نتوانستند و مصدق اعتنایی نکرد. مجموعه اینها موجب شد تا نسبت به دولت مصدق ذهنیت بسیار منفی در ذهن آنها ایجاد شود. در پایان اجازه دهید به بخش دیگری از افراط گریهای مطبوعات طرفدار مصدق بپردازم. در سال ۱۳۳۲ هنوز بخشی از مردم و نخبگان معتقد بودند شاه مظهر وحدت ملی است و در غیابش کشور تجزیه خواهد شد. این سخن به حق یا ناحق اعتقاد بخش عظیمی از مردم بود. دکتر فاطمی بعد از شکست کودتای روز ۲۵ مرداد نطق تندی علیه نظام شاهنشاهی ایراد کرد. این نطق به عنوان سرمقاله باختر به چاپ رسید و بعد از ظهر نیز از رادیو پخش شد. طبق اسناد محرمانه سیا دکتر دونالد ویلبر یکی از اعضای سازمان سیا که نقش فعالی در کودتا داشت، در گزارش تحلیلی خود راجع به این سرمقاله آورده که این سرمقاله نقش زیادی در برانگیختن نارضایتی عمومی علیه دولت مصدق داشت. ممکن است نظر آقای ویلبر اغراق آمیز باشد، ولی شعارهای تظاهرات خودجوش مردم جنوب تهران به نفع شاه تا حدی این نظریه را ثابت می کند. والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

بسم الله الرحمن الرحیم، از عنایتی که آقایان فرمودند و اجازه دادند من در خدمتشان باشم بسیار سپاسگزارم. خاصه آقایان روحانیونی که به مسائل سیاسی روز بحمدلله آشنایی دارند. من در سال ۱۳۰۶ متولد شدم و از شهریور ۲۰ تا به الآن در تمام صحنه های سیاسی ایران عملاً حضور داشتم. چه در خدمت آیت الله کاشانی و چه در خدمت شادروان دکتر مصدق. چه با فاطمی از نزدیک ارتباط داشتم و چه با کریم پورشیرازی. در مسائل سیاسی عینی و عملی بودم. داعیه نیست. تاریخ را می توانم بگویم. اهل نوشتن هم نیستم. چون بلد نیستم بنویسم. من بعد از گرفتن دیپلم در نهضت مقاومت ملی در خدمت آیات عظام حاج سیدرضا زنجانی و مرحوم طالقانی بودم. بعد هم به زندان افتادم و مدتها درسم متوقف شد. بعد از زندان هم مجبور شدم بروم دنبال کسب و کار و از ادامه تحصیل بازماندم. در نتیجه اهل قلم نیستم، ولی اگر خدا بخواهد فعالیتهایم را ادامه می دهم تا انشاءالله حکومت قانون استوار شود. حکومت قانون نجات بخش جامعه است. قانون هرچقدر هم بد باشد، اجرایش بهتر است. روابط بدون قانون نمی تواند ادامه پیدا کند. من از دکتر مصدق به هیچ وجه من الوجوه دفاع نمی کنم. از یک حقی دفاع می کنم. به شخص کاری ندارم. حق همیشه پابرجاست و به هیچ وجه من الوجوه از بین نمی رود. کریم پورشیرازی روزنامه نگاری بوده که مطالبی می نوشته و به دفعات مورد سرزنش قرار گرفته است. حتی دکتر مصدق بهایی هم بِهِش نمی داد. چرا؟ دکتر مصدق معتقد بود آزادی مطبوعات در هر شکلی می تواند پایه گذار یک مملکت

دموکرات باشد. از این جهت همان روز اولی که نخست وزیر شد اعلام کرد تمام روزنامه ها حق دارند هر چه می خواهند به من و خانواده ام بگویند. از مصونیت کامل برخوردارند. به هیچ وجه من الوجوه نباید مزاحمتی برای آنها باشد. ولی در عین حال ماده واحده ای به مجلس برد که روحانیت مصونیت داشته باشند. سخنرانیها و مصوبه مجلس دوره هفدهم را نگاه کنید. براساس این ماده واحده تمام روحانیت مصونیت دارند. تا آن تاریخ اصلاً در قانون ما چنین چیزی نبوده. دوره هفدهم مجلس شورا را نگاه کنید. در دوره هفدهم مجلس شورا فراکسیون روحانیت تشکیل شد. تا آن تاریخ در مشروطیت ایران، هیچ وقت فراکسیون روحانیت نبوده در انتخابات این دوره، در عین حال که نخست وزیر قانونی مملکت بوده و با کمال قدرت کار می کرده، می گفت مردم آزادند بیایند رأی بدهند. حتی چپ هم آمد و رأی داد. شما انتخابات دوره هفدهم تهران را ببینید. توده ای ها هم آمدند و رأی دادند. حداکثر آرای توده ایها بیست و هفت هزار نفر متعلق به مهندس احمد قاسمی بود. انتخابات نشان داد با تمام قدرتی که چپ داشت رأی چندانی نیاورد. مصدق گفت انتخابات آزاد است. هر کسی می خواهد بیاید شرکت کند. آنهایی که سنشان به اندازه من باشد یا دو سه چهار سال کمتر باشد، یادشان است. یا بروند از پدرانشان بپرسند. بر مبنای فتوایی که مراجع محترم تقلید حاج سید محمدتقی خوانساری، حضرت آیت الله حجت، حضرت آیت الله صدر دادند، گفتند مردم بروید به صُلَحا رأی بدهید. مردم آمدند. مردم در تمام مناطق تهران و سایر شهرستانها آمدند. روحانیونی که تا آن روز نمی توانستند به مجلس بروند، رأی آوردند. آقای جلالی موسوی، روحانی دماوند به مجلس آمد. آقای حاج آقا ضیاء حاج سید جوادی واعظ قزوینی و حاج آقا سید احمد صفایی از قزوین آمدند. آقای میلانی، آقای انگجی، آقای شبستری از منطقه تبریز به مجلس آمدند. در عین حال که امام جمعه تهران آقا میرزا سید حسن امام که از عاملین دربار و سرسپردگان بود کوشش می کرد در این فراکسیون راهی پیدا بکند، موفق نشد. جامعه علمیه تهران تشکیل شد، که در آن حضرت آیت الله کاشانی هم تشریف داشتند. این درباره آزادی که دکتر مصدق داده و گفته بود باید روزنامه نگاران آزادانه حرفشان را بزنند، مردم قضاوت کنند. روزنامه قیام ایران با حسن صدرَش چیزی می نوشت. روزنامه به سوی آینده حزب توده چیزی می نوشت. روزنامه چلنگر عکس دکتر مصدق و خانواده اش را در حالی که

دارنـد می رقصـند، می انداخت. به هیچ وجه من الوجوه کسـی حرف نمی زد. اگر شـما یادتان باشد آزادی مورد سوءاسـتفاده قرار نگرفت، به دلیل اینکه در مقابلش روزنامه های دیگری بودند که پاسخ دهند. حتی دکتر مصدق آزادی را به جایی رساند که گفتند یکی از روحانیون قم می گوید می خواهیم در میدان فوزیه (امام حسـین(ع) فعلی) برای استالین ختم بگذاریم. آقای برقعی هم آمد دسـتش را گذاشت روی میکروفون و فاتحه خواند. در میدان فوزیه برای اسـتالین، استالین مارکسیستی که اصلاً اعتقـاد به هیچی نـداشت، فـاتحه خوانـد. آزادی انـدیشه محترم است. مصـدق می گفت بیاینـد در کلاس آزادی نظریاتشان را بدهنـد. مردم صاحبان اصـلی مملکت هسـتند و باید قضاوت کنند که این درست است یا آن. بد و خوبش مال مردم است. مال کس دیگری نیست.

من منزل مرحوم آیت الله حاج سـید رضا زنجانی بودم. حاج شـیخ مرتضـی حائری از قم تشـریف آورده بودنـد. گفتند آقا این اعلامیه را چی جواب بـدهیم. نگاه کرد، دیـد اعلامیه را نوشـتند که اگر ما فردا قدرت بگیریم تمام آقایان روحانیون را چه می کنیم، چه می کنیم. اعلامیه هم بـا خـط قرمز بود. به تمـام خانه مراجع و روحانیت ریخته انـد، چرا؟ می خواسـتند مردم را علیه حکومت ملی دکتر مصـدق تحریـک کننـد. خیلی سـاده بود مطلب. اعتقادم این است که آیت الله کاشانی فی حـد ذاته به هیچ وجه من الوجوه مخـالف دکتر مصـدق نبود. ولی نتیجه کار فرزنـدان را ببینیم. بعـد از کودتای ۲۸ مرداد آقـازاده اش وکیل می شود. آیا آقا مصـطفی زمینه ای داشت در ایران؟ چطور وکیل می شود؟ مکاتباتش را نگاه می کنیم. همینها، این پـدر محترم را وادار می کننـد که از طریق ثریا با شاه، ارتباط بگیرد. منِ حسـین شاه حسـینی، منزلم توی خیابان سـیروس بود و هر شب جمعه منزل آیت الله کاشانی می رفتم. به دلیل اینکه اعتقاد به شـخص کاشانی داشتم. هنوز هم به تفکر و اندیشه های کاشانی احترام قائلم. ولی آقازادگان ایشان از موقعیت و اسم ایشان، اسـتفاده کردنـد و مسـیر تفکر ایشان را عوض کردند. خودشان که چیزی نبودند، ایجاد تفرقه کردند. این تفرقه به نفع انگلسـتان و به ضرر آحاد ملت ایران تمام شد. اگر حرکت ملی گونه دکتر مصدق پـاگرفته بود جهـان اسـلام نجات پیـدا می کرد. این نظر تمام جهانیان است. الآن شـما کتاب مردان شاه را نگاه می کنیـد و می بینید صـریح گفته اند اگر کودتای ۲۸ مردادی نمی شـد و امریکا در مقابل دکتر مصدق نمی ایسـتاد و مصدق را واژگون نمی کرد، وضع خیلی خوب می شد. آیت الله

کاشانی علاقه مندی خاصی به دکتر فاطمی داشت. موقعی که عبدخدایی دکتر فاطمی را زده بود، آیت الله کاشانی برای عیادت او به بیمارستان نجمیه رفت. عبد خدایی کی بود؟ آیا جز از فدائیان اسلام بود؟ پس معلوم است آیت الله کاشانی این کار را تأیید نمی کرد، به هیچ وجه من الوجوه تأیید نمی کرد. این حکایت از عدم تأیید است. نه اینکه حالا بگویم، به دفعات می گفت این سید - منظور دکتر سیدحسین فاطمی است - بزرگوار شایستگی خیلی کارها را دارد. روزی که مرحوم آیت الله حاج سید محمود طالقانی خدمت آیت الله کاشانی رسید، گفت : آقا این مسائلی را که الآن شما طرح کردید مصلحت نیست. آقازادگان محترم پوست خربزه ای زیر پای شما گذاشتند. از پله ها آقای طالقانی را گفتند بفرمایید بروید پائین. مسائل به این حد است. آیت الله کاشانی شخصاً آدم مبارز سیاسی بود. پدرش هم به دلیل استقلال خواهی، دشمنی و کینه با انگلستان داشت، ولی این مسئله به آقازاده ها ارتباط ندارد. علاوه بر این شمس قنات آبادی هم بود. نبرد ملت هم با عبدالله کرباسچیان بود. اینها با این نهضت چه ها نکردند. من عضو حزب ایران نیستم. اولین بار در شورای جبهه ملی عضویت پیدا کردم؛ بعد از کنگره جبهه ملی سال ۱۳۴۲. تا آن موقع عضو سازمانی نبودم. الآن هم به همان افکار و اندیشه هایم هستم. اولین باری که مرحوم آقاسید ابوالقاسم کاشانی از تبعید برمی گشت کسی در فرودگاه مهرآباد بود؟ ماها بودیم. بفرمایید اصلاً جامعه روحانیت حرکتی در آن مورد کرد؟ در اولین نماز عیدفطر که آیت الله کاشانی خواند و علیه استعمار موضع گرفت، نیروهای ملی آن زمان پشت سرش بودند. این نماز عیدفطر کجا بود؟ آیاغیر از جوادیه تهران بود؟ آقای محمدی اردهالی تکبیرگویش بود. ماها سیصدنفر راه افتادیم از پامنار تهران دنبال مرحوم آقا سید ابوالقاسم کاشانی. جمال امامی، طرفدارهای بیوک صامیر، طرفدارهای قره چارلوها، همانها، طرفدارهای میراشرافی، آمدند آنجا، ما را کتک زدند. هنوز هم می گویم آقای کاشانی آدم سالم، خدمتگزار به این مملکت بود و مخالف استعمار و استبداد و خیلی شدید هم بود، خیلی شدید. ولی اطرافیان نگذاشتند. آقای نادعلی کریمی ها، آقای شمس قنات آبادی را که خود شما بیوگرافی شان را بهتر از من می دانید. آیا این می توانست مشاور خوبی برای آقای کاشانی و راهنمای او باشد؟ بقایی را که خود شما سوابقش را بهتر از ما می دانید، می توانست مشاور خوبی باشد؟ خیر نمی توانست. جامعه علمیه را آقای حاج سید رضای زنجانی، حاج

سیدمحمود طالقانی، آقایان جزایری ها، آقا مهدی حائری، آقای شیخ مرتضی حائری، آقای دزفولی و آقای روح الله کمالوند، درحمایت از حرکت ملی مردم ایران تشکیل دادند. دکتر مصدق در تمام طول زندگی اش هر موقع در مجلس قرار می گرفت، اول به نام خدا، بعد هم به نام ائمه معصومین حرفش را شروع می کرد. معیار و کارش هم، افکار مدرس بود. دنباله رو مکتب حسین بن علی(ع) بود.

و اما روز بیست و پنجم بیست و ششم و بیست و هفتم. نهم اسفند در قتل افشارطوس و در سی تیر علیه دکتر مصدق توطئه شروع شد. به عناوین مختلف توطئه شروع شد. به هر شکل و به هر نحو تا دکتر مصدق را از شکل مردمی خارج کنند. آمدند و توطئه سیاسی در قالب کرومیت روزولت انجام دادند. مقادیر بسیار زیادی پول آوردند به تهران. ماها مطلع بودیم. همین آقای شعبان جعفری که بهش شعبان بی مخ می گویند، پیش از این، یعنی قبل از ملی شدن صنعت نفت، در کابینه ساعد و بعد از آن و در قتل هژیر جزو دوستان بچه مسلمانهای علاقمند به آیت الله کاشانی بود. اوایل بازوی حرکت آقای کاشانی بود. ولی یواش یواش آمد در ارتباط با احمد عشقی و از دور و بَرِ آقای کاشانی کشید به آن طرف. اگر بررسی کنید می بینید باشگاه جعفری را دکتر مصدق درست کرد. چطور شعبان جعفری آمد آنجا؟ به توصیه آقای کاشانی بود. ایشان می فرمود این ورزشکار خوبی است. اوایل هم خیلی خوب عمل کرد. بعد یواش یواش کار به جاهای بدی کشید. اینهایی که می گویم نظرات جبهه ملی نبود، این نظر خودم است. روز ۲۸ مرداد، صبح اول وقت، من منزل آقای ابراهیم کریم آبادی بودم. ابراهیم کریم آبادی صاحب امتیاز روزنامه اصناف بود. مدیرعامل روزنامه اتحادیه بود. رفیق شمشیری بود در سرچشمه تهران. به مجرد اینکه من رفتم گفت امروز مثل اینکه یک هیاهوهایی هست. من بلند شدم آمدم. در جلساتی که من بودم مطالب بسیاری در روز قبل و شب قبل بود. به مجرد اینکه رسیدم، آقای کریم آبادی گفت : گمان می کنم زندگیهای ما را دارند آتش می زنند. من بلند شدم، چون چهره شناخته شده ای نبودم. قرار شد هر کدامشان اطلاعاتی از جامعه اصناف بازرگانان گرفتند، مستقیماً بروند خانه حاج میرزا سیدعباسعلی اسلامی. نکته ای هم در اینجاست. او همان روز که رفتند خانه حاج میرزا سید عباس اسلامی تا دو روز در آنجا تحصن کردند. روز چهارم آقای فلسفی توصیه کرد همه را آزاد کردند. من

دیـدم خیلی راحت دسـته ای از تهِ خیابان سـیروس حرکت کردنـد آمدنـد. در بدو امر به نفع مصدق شـعار می دادند، ولی بعد دوسـتان همین آقای شـیخ محمد تهرانی که بِهِش شـیخ محمد آقای نفتی می گفتند، اینها را هم از زندان سرلشکر دفتری آزاد کرد. به مجرد اینکه آزاد کرد، اینها رفتنـد توی خیابانها علیه دکتر مصـدق شـعار دادنـد. پلیس هم ایسـتاد از اینها حمایت کرد. حمایت پلیس از این نیروها موجب شـد که مردم تحریک شونـد. خیلی ها ترسـیدند و دیگر توی صـحنه نیامدنـد. در عین حال شب قبـل هم از نـاحیه دولت و از طریق فراکسـیون نهضت ملی دسـتور دادنـد که به هیـچ وجه من الوجوه کسـی عکس العمل شدیدی نشان ندهد. چون روز قبلش که ۲۷ مرداد بود، میتینگ عظیم برپا شده بود. می خواسـتند تشنجی پیدا نشود. شبش هم در خیابان اسـتامبول لاله زار با چپی های وابسـته به خارج زد و خورد شده بود. آنها کوشش می کردند تشنج ایجاد شود، بلکه بتوانند اهداف خودشان را پیاده کنند. هیچ حکومت ملی را چپ نمی تواند، چپِ وابسـته، نمی تواند تحمل کند. او می خواهد حکومتی وابسته به خودش باشد. به این دلیل آنها حمله می کردند.

ص:۲۸

پاسخ به سخنان آقای شاه حسینی

آقای حسینیان : از جناب آقای شاه حسینی که بحث ما را بسیار پرحرارت کردند تشکر می کنم. اتفاقاً خوبی این مباحث هم همین است. حرفها در جلسه باید نقد شود تا بعضی مطالب، سؤالات و مبهمات و شبهات پاسخ داده شود. من واقعاً تشکر می کنم.

عرضم به حضورتان از اینکه فرمودند دولت مصدق درصدد ایجاد یک حکومت دموکراتیک بود، نه، ما این را به هیچ وجه قبول نداریم. اَدله و شواهد و عملکرد دوره دو ساله مصدق خلاف این را ثابت می کند. منتها مصدق شانسی که داشت در مقابل یک شاهِ بسیار بدی قرار گرفته بود که بسیاری از حقایق زیر پوشش بدی شاه پنهان و محو شده است. مصدق از وقتی که حکومت را به دست گرفت بنای دیکتاتوری گذاشت. از جمله کارهایی که در آذر سال ۱۳۳۱ کرد سرکوب مطبوعات بود. من نمی گویم شخصاً مصدق چنین کاری را کرد، ولی مجموعه طرفداران مصدق و جبهه ملی با قدرت و سکوت مصدق انجام دادند. جبهه ملی، همین شعبان بی مخ را که پرونده اش در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است، و خوشبختانه پرونده ای هم هست که مخالفین مصدق درست نکردند، دادگستری آقای مصدق این پرونده را تشکیل داده است، جبهه ملی شعبان بی مخ را تحریک کرد تا ریختند به خیابانهای تهران و به دفاتر چهارده روزنامه از جمله روزنامه فردوسی، سیاست، صدای مردم، طلوع، صبا، آتش و چند روزنامه دیگر حمله کردند. سندش در کتابی که بنده با عنوان «بیست سال تکاپوی اسلام شیعی» نوشته ام، موجود است. خواهش می کنم این بحث را مطالعه کنید. مدیران جرایدی که خسارت دیده

بودنـد، در مجلس تحصن کردنـد و از همه افرادی که در تخریب روزنامه ها شـرکت کرده بودند مثل داریوش فروهر سردسـته پان ایرانیسـتها، شـعبان بی مـخ، دکتر بقایی و طرفـداران مصدق شـکایت کردند. دکتر فاطمی در آن زمان معاون آقای مصدق بودنـد. از اینهـا شـکایت کردنـد. طبق گزارشـی که دادگسـتری تهیه کرد، مشـخص شـد این افراد رهبری شورشـیان و به آتش کشـیدن دفاتر روزنامه ها را به عهده داشـتند. بعد از اینکه دسـتگیر کردند، شـعبان بی مخ نامه ای به مصدق نوشت که آقا قرار نبود ما توی زندان بمانیم. مصدق هم به وزیر دادگستری دستور رسیدگی صادر کرد. مطلب دیگر دستگیری همین شیخ محمد تهرانی معروف به نفتی بود. نه نفت فروش بود ونه نفت دزد. به خاطر اینکه طرفـدار ملی شـدن نفت بود بِهِش می گفتند نفتی. بالاـخره یـک روحـانی انتقادی از دولت کرده. انتقادش هم راجع به برخورد دیکتاتورمآبانه با مـذهب بود، بازگذاشـتن دسـت کمونیسـتها بـود. این بنـده خـدا را گرفتنـد و انداختنـد زنـدان. این چه حکـومت دموکراتیـک است،که مثلاًـ ممکن است چند روزنـامه را تحمـل بکنـد، امـا وقتی پـای مـذهب و روحانیت به کار می آیـد هیـچ کس را نمی توانـد تحمل کنـد. این علامت دموکرات بودن آقـای مصـدق است؟ مهمترین کـاری که مصـدق کرد اختیـارات فوق العـاده بود. مگر شـعار مصـدق برقراری حکومت دموکراتیک نبود؟ وی اولین کاری که بعـد از رسـیدن به قـدرت کرد، این بود که مجلس را عملاً تعطیل کرد و یک اختیـارات شـش مـاهه گرفت که تمـام قانونگـذاری به دولت احـاله شـد. آن زمان مرحوم کاشانی هم حامی بودنـد و همه می گفتنـد بایـد دولت حمایت شود. آقای کاشانی هم رئیس مجلس شـده بود و تأییـد کرد و اختیارات واگـذاری قانونگـذاری به مـدت شـش ماه به دولت واگـذار شـد. هنوز شـش ماه تمام نشـده بود مجـدداً یک لایحه دیگر به مجلس برد و درخواست دو شش ماه، یعنی یک سال دیگر اجازه قانونگـذاری برای دولت کرد. همین لایحه قانونی مطبوعات هم در دولت تصویب شد نه در مجلس. چون عملاًـ مجلس به مـدت یـک سـال و نیم از کـارایی افتـاد و اجـازه فعالیت نـداشت. مسئله دیگری که مصـدق خلاف ادعای دموکرات بودن خود عمل کرد، انتخابات دوره هفدهم بود. انتخابات دوره هفدهم شروع شد، همه علما هم اول حمایت کردنـد. دوران مصدق دوران پیچیده و در هم آمیخته ای است. از یک ماه تا یک ماه دیگر مواضع به کلی تفاوت می کرد. این به دلیل عملکرد دولت بود. بنابراین آقای کاشانی با نیروهای مذهبی، اول از مصدق حمایت

می کردنـد و نه در آخر. بله همه نیروهـای مـذهبی، اول از مصـدق حمـایت کردنـد ولی در پایان همه به مخالفت برخاسـتند و اظهار پشـیمانی کردند. آقای کاشانی می گوید از اشـتباهات من بود که به کسی اعتماد کردم که اعتقاد به اسلام نداشت. روز انتخابات، درست نصف انتخابات برگزار شد، هفتاد و هشت نفر از صد و سی و شش نفر انتخاب شده بودند. همین که مصدق احساس کرد طرفدارانش رأی نیاوردند، بلافاصله انتخابات را تعطیل کرد و تا آخر مجلس دوره هفدهم هم انتخابات را برگزار نکرد. یعنی مجلس با همین اکثریت نصف به اضافه چند نفر به حیات خود ادامه داد. وقتی هم به مصدق فشار می آوردند، می گفت که طرفـداران امپریالیست فشار می آورنـد. اگر مصـدق شـعار می داد من رهبر یک انقلاب هسـتم، هیـچ مانعی نداشت، همه این چیزهـا قابـل توجیه بود. امـا او می گفت ما می خواهیم یک حکومت قانون برقرار کنیم. ما می خواهیم یک حکومت دموکراتیـک برقرار کنیم. این شـعارها بـا این عملکرد قابل تطبیق و توجیه نیست. داسـتان فلسـفی هم که ایشان فرمودنـد، اتفاقاً خیلی جالب است. من نقش مهمی در چاپ خاطرات مرحوم فلسـفی داشتم. ایشان این موضوع را که گفته اند فلسفی منبر رفته و گفته کشور احتیاج به شاه دارد همانطور که زنبور احتیاج به ملکه دارد، به شـدت تکـذیب کردنـد. در کتاب خاطراتشان هم هست. گفتند من تمام سـخنرانی هایم ضـبط می شد. رادیو ضبط و پخش می کرده است. اگر یکنفر نواری آورد که من چنین مطلبی را اظهـار کرده ام تمـام حرفهایی که زده ام پس می گیرم. با تأکیـد فراوان می گفتنـد که این دروغی بود که جبهه ملی علیه من ساخت و سرِ زبانها انـداخت. حتی نیروهای مذهبی هم این را تکرار می کردند. حتی آن مرحوم سه روز قبل از فوت، خـدا ایشان را رحمت کنـد، زنگ زدنـد و من را خواسـتند. باز در وصـیت همین مسئله را تکرار کرده، فرمودنـد که طرفداران مصدق از مخالفین من هسـتند. خصوصاً در رابطه با این مسئله شـما اگر کسـی چنین چیزی را ادعا کرد تکذیب کنید. شـما از قول من ادعا کنیـد که بعد از فوت من هم اگر کسـی چنین نواری را آورد من حاضـرم همه حرفهای خودم را پس بگیرم و من دروغگو و دیگران راسـتگو باشـند. عرض کردم آقای کاشانی هم همه حمایتش را گذاشت که آقای مصدق روی کار بیاید و حمایت کرد. از جایی شروع به فاصله گرفتن کردند. مصدق در مقابل کاشانی جبهه گرفته بود نه در مقابل پسر یا آقازاده های آقای کاشانی. ربطی به هم ندارد. آقای کاشانی شخصیت مستقلی بودند و مصدق در مقابل

ایشان موضع گیری کرده بود و ربطی به فرزنـدان ایشان نـدارد. بله ما هم می توانیم بگوییم که طرفداران افراطی مصدق بودند که این اختلافات را درست کردند. باید دلیل داشـته باشیم. واقعاً مذهبی ها برداشتشان از دولت مصدق این بود که بدتر از شاه است. جواب تلگرافی که آیت الله بروجردی بعـد از کودتا در پاسخ به شاه دادند، تأیید عرض بنده است. من عین این مطلب را می خوانم شـما قضاوت کنید. آیت الله بروجردی اولاً یک شخص سیاسی بود. کسی بود که در جریان مشروطه حضور داشت. کسـی بود که در زمان رضاشاه دسـتگیر شـد و صد روز زندان بود. این آدم از شاگردان مرحوم آخوند خراسانی بود و ارتباط نزدیک با مسائل سیاسـی داشت. تا آخر هم نشان داد چه شخصـیت سیاسـی ای است و مسائل را درک می کنـد. جوابی که به تلگراف شـاه می دهـد این است : «حضور مبارک اعلیحضـرت همایون خلـدالله ملکه، تلگراف مبارک که از رم مخابره فرموده بودید و مبشـر سـلامت اعلیحضـرت همایونی بود موجب مسـرت گردید. نظر به آنکه تصمیم مراجعت فوری بوده جواب تأخیر شـد. امیـد است ورود مسعود اعلیحضـرت به ایران مبارک و موجب اصـلاح مقاصد دینیه و عظمت اسـلام و آسایش مسـلمین شود.» ببینیـد آیت الله بروجردی چه برداشتی از حکومت مصدق داشت که شاه را نزدیکتر می دانست به اینکه موجب آسایش مسـلمین و عظمت اسـلام باشـد. بعضـی از نویسـندگان می گویند روحانیون مطلقاً مصدق را قبول داشـتند. باید حمایتهای اول حکومت مصدق با نامه ها و مکاتبات و موضع گیریهای آخر حکومت، مقایسه شود تا موضع گیری دقیق معلوم شود.

ص:۳۲

جنگ سرد فرهنگی، پروژه بِداَمن و کودتای ۲۸ مرداد / آقای شهبازی

بسم الله الرحمن الرحیم - بحثی که می خواهم عرض کنم نگاهی است به ریشه هایی که تعارضات سیاسی و چالشهای سیاسی آن زمان را سبب شد. چالشها و تعارضاتی چنان عمیق که سایه سنگین آن تا امروز هم ادامه دارد. در بحثی که بین جناب آقای حسینیان و جناب آقای شاه حسینی درگرفت، شاهد تداوم همان سایه های سنگین حتی بر نسل فعلی و بر تحلیل تاریخی و سیاسی امروز و شاید عمل سیاسی امروز هستیم. البته من نمی دانم با توجه به بحث قبل این توضیحات مقدماتی ای که می خواهم عرض کنم ضرورت دارد یا نه. ولی باید به چند نکته توجه کنیم.

یکی اینکه پیش داوریهای امروز را نمی توانیم برگذشته حمل کنیم. اگر از تلگراف مرحوم آیت الله العظمی بروجردی به محمدرضا پهلوی سخن می رود یا حمایتهای ایشان که بعضاً استناد می شود و اینکه مرحوم آقای فلسفی در منبر از شاه حمایت می کردند، ما باید توجه کنیم که شاه سال ۳۲ شاه سال ۵۷ نبود. حتی مرحوم دکتر مصدق هم ضدسلطنت نبود و نگاه خصمانه ای به شاه نداشت و در مدافعات ایشان هست و ایشان عمیقاً سلطنت طلب بود. طرفدار سلطنت مشروطه بود. در این تردیدی نیست. مرحوم آیت الله کاشانی هم عمیقاً سلطنت طلب و طرفدار سلطنت مشروطه بود. در این زمینه هم هیچ تردیدی نیست. حتی ایشان زمان فوتشان درخواست می کند و وصیتی خطاب به شاه دارد که در اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، مجموعه اسناد آیت الله کاشانی، موجود است. آن اسناد خواندنی است. بنابراین اگر ما بخواهیم نگاه

امروز را بر گذشته تَسری دهیم با مشکلات بسیاری مواجه می شویم. با این مشکل مواجه می شویم که مثلًا چرا حضرت امام در سال ۵۷ این برخورد را با شاه کردند و چرا آقای بروجردی این نوع نگاه را به شاه نداشتند. بنابراین آقای بروجردی سازشکار بودند.! امام خمینی مثلاً انقلابی بودند! در حالی که ما می دانیم امام خمینی ای که در دهه چهلِ زندگی شان بودند زمان آقای بروجردی مواضع آقای بروجردی را داشتند. پیرو آقای بروجردی بودند. بنابراین ما از منظر امروز به هیچ وجه نمی توانیم درباره گذشته داوری کنیم والا با خیلی از مشکلات اساسی مواجه می شویم. من یک نکته را عرض کنم. آن منشوری که فدائیان اسلام منتشر کردند، نه چاپ بعد از انقلاب، چاپ زمان خودشان، تصور می کنم سال ۲۷ است، شما نگاه کنید فدائیان اسلام چه تصوری از حکومت اسلامی دارند. مثلاً برنامه هایی برای وزارت دربار دارند، که بر سر درِ دربار باید پرچم سبز با الله اکبر نصب شود و نماز جماعت به امامت شاه برگزار شود. این تصور، تصور بسیط آن زمان از حکومت اسلامی است. بنابراین ما یک سیر اساسی را در فرهنگ خودمان طی کردیم. سایه سنگین تعارض کاشانی و مصدق همیشه بحثهای ما را غیرعلمی می کند. مخرب می کند. یک عده می گویند که آقای کاشانی سازشکار بود. حتی کودتاچی بود. حتی به دروغ آقای فرضاً گازیوروسکی ادعا می کند؛ بدون هیچ سند و مدرکی، آقای کاشانی از سیا پول می گرفت. به دروغ. در حالی که هیچ سندی ایشان ندارد و از آن طرف ما ادعا بکنیم که مصدق ضداسلام بود. نخیر اینجوری نیست. به اعتقاد شخص بنده، من کاری به نظرات جناب آقای حسینیان، جناب آقای شاه حسینی و دیگران ندارم. اول به اعتقاد بنده آقای کاشانی نماد روحانیت نبودند به طور عام. مرحوم آقای بروجردی نماد حرکت روحانیت بودند. ایشان مرجع مطلق جهان تشیع بودند. خیلی تفاوت بود بین این دو نفر. آقای کاشانی هم تبعیتی از آقای بروجردی نداشتند. فدائیان اسلام هم هیچ کدامشان از این دو تا را قبول نداشتند. موقعی که ما می گوییم نیروهای مذهبی، منظورمان کیست؟ علمایی را هم ما داشتیم که هوادار مصدق بودند، مثل حضرت آیت الله محلاتی در شیراز و دیگران. بنابراین منظور از نیروهای مذهبی چیست؟ منظور نیروهایی است که پیرو آقای بروجردی هستند و به تبعِ آقای بروجردی هستند؟ موقعی که با چنین قالبهایی نگاه کنیم، عجیب نیست که در پایان صحبتمان مثل جناب آقای حسینیان واکنش حرکت مطبوعات را در واقع

تظاهرات خودجوش مردم تهران به نفع شاه بدانیم. در اسناد و مدارک واقعاً از تظاهرات خودجوش مردم جنوب تهران در کودتا چیزی نمی دانیم. ولی دسته های اراذل و اوباش سازمان یافته حرکت کردند. در تمام اسناد روشن است. عکسها هست. فیلمهای روز ۲۸ مرداد هم هست. تظاهرات گسترده ای نبود و به هیچ وجه جنبه مردمی پیدا نکرد. بلکه جریانهای سازمان یافته ای بودند که کاملاً سازمان یافته کودتا را شروع کردند. حرکت هم از حوالی بازار و مرکز تهران شروع شد. بحث اصلی بنده تحت عنوان جنگ سرد فرهنگی، پروژه بدامن و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در ایران هست. بنده سعی می کنم مختصر عرایضم را به اطلاع برسانم. به دنبال ارائه این نظر هستم که کودتای ۲۸ مرداد و حوادثی که در ایران اتفاق افتاد، یک اهمیت فراملی داشت. اهمیت جهانی داشت. حلقه مهمی بود در شروع پدیده ای به نام جنگ سرد. عملیات فرهنگی ای که در ایران انجام گرفت، بخشی از عملیاتی بود که ما آن را تحت عنوان جنگ سرد فرهنگی می شناسیم. شخصیتهایی که در کودتای ۲۸ مرداد ایفای نقش کردند، شخصیتهایی هستند که بعدها در سطح جهانی ایفای نقش کردند. جنگ جهانی دوم به پایان می رسد. در سالهای پایانی جنگ جهانی دوم همین که متفقین یعنی اتحاد جماهیر شوروی که بار اصلی جنگ را از نظر تلفات و نیروی انسانی بر دوش دارد و هم بلوک کشورهایی که بعدها به بلوک غرب تبدیل شدند، یعنی ایالات متحده امریکا که بار اصلی مالی جنگ را به دوش دارد و انگلستان، احساس کردند که جنگ دارد به پایان می رسد، رقابتهای خفته ای که در دوران دشمنی با فاشیسم هیتلری پنهان بود سر باز کرد. قبل از اینکه جنگ به پایان برسد حرکتهایی آغاز شد که در واقع میراث جنگ و غنایم جنگ را کدام بیشتر تصاحب کنند. فرضاً بر سر تصرف برلین. از همین دوران دسیسه ها، حرکتها و توطئه هایی آغاز شد. یکی از عرصه های مهم آن ایران بود. این حرکتها بعدها به جنگ سرد موسوم شد و دوران ۴۵ ساله ای را آفرید که تا سال ۱۹۹۱ و فروپاشی اتحاد شوروی ادامه یافت. در دوران جنگ سرد، قالبها، مفاهیم، تفکر و حتی شخصیتهای سیاسی و روانشناسی خاص خودش را آفرید. روانشناسی شخصیت فرهنگی که بر مبنای تعارض دو قطب بود، دو قطب چپ مارکسیستی و راست. راستی که خودش را دنیای آزاد می گفت و چپ مارکسیستی را، بلوک سوسیالیستی و پشت پرده آهنین خطاب می کرد. بلوک کمونیستی، بلوک شرقی که آن طرف را دنیای امپریالیستی و

بورژواییِ محکوم به فنا می دید. در سالهای اولیه پس از جنگ جهانی دوم، فضای روشنفکری جهان به سود شوروی بود. استالین، استالین بعدی نبود. استالین زمان جنگ جهانی اول. آقای شاه حسینی اشاره کردند به مراسمی که به مناسبت فوت استالین گذاشته شد. حتی در پاریس محبوبیت عجیبی داشت. به عنوان یک چهره و شخصیت جهانی و آزاد کننده و ناجی ایران از یوغ فاشیست شناخته شده بود. فضا به گونه ای بود که به تعبیر برخی از روشنفکران فرانسوی، در سالهای جنگ جهانی دوم و پس از آن در دانشگاههای پاریس و در محافل روشنفکری پاریس اگر یک روشنفکر یا دانشجوی فرانسوی دم از هواداری از ایالات متحده امریکا می زد مسخره اش می کردند و مرتجع می خواندندش. ولی تفاخر می کردند به دوستی با شوروی. این فضا به ایران اختصاص نداشت. حتی در فرانسه هم با آن سوابق فرهنگی صدق می کرد. در چنین فضایی است که از سال ۱۹۴۷ حرکتهایی شروع می شود. چون من عنوان صحبتم جنگ سرد فرهنگی و پروژه بدامن است تأکید می کنم بر ابعاد اطلاعاتی قضیه. در ۱۹۴۷ سازمان سیا با کمک اینتلیجنت سرویس و M.I۶. بریتانیا تأسیس می شود. در اولین گامهای خودش به یکسری عملیات فرهنگی که تا سالهای پس از جنگ سرد ناشناخته بود دست می زند. ما تا چند سال اخیر مطلقاً خبر نداشتیم. شورویها تهمت می زدند که فلان روشنفکر، فرضاً آقای پوپر جاسوس سیا است، ولی در حد اتهامی بود که از طرف دشمن زده می شود. ما به طور مستند از سرمایه گذاری عظیم بلوک غرب در عرصه فرهنگ اطلاع کافی نداشتیم. در واقع دوران جدید، دوران پس از فروپاشی اتحاد شوروی است . با از بین رفتن خصومتها، ملاحظات امنیتی و آن پیش داوریها و قالبهای آن زمان هست که اجازه داد در سایه برخی تحقیقات و اسناد به طور مستند بتوانیم از حجم سنگین سرمایه گذاری بلوک غرب و به خصوص سازمانهای اطلاعاتی آنها، سیا و M.I.۶ در عرصه جنگ سرد سخن بگوییم. در این زمینه منابع متعددی منتشر شده که یکی از مهمترین آنها کتاب خانم فرانسیس ساندرس است. محقق و روزنامه نگار انگلیسی. کتاب بسیار جنجالی ای است. برخی از مطبوعات غربی آن را مهمترین و حیرت انگیزترین افشاگری ای که تا به حال علیه سیا منتشر شده خواندند. خانم ساندرس در کتاب جنگ سرد فرهنگی خودش نشان می دهد همانطور که بلوک غرب اتحادی را شکل می دهد که ناتو نام گرفت، سازمانها و نهادهایی را هم تأسیس

می کنـد که وی آنهـا را نـاتوی فرهنگی می نامـد. در واقع، به تعبیر خانم سانـدرس برای یک دوره طولانی ۴۵ ساله، یعنی در دوران جنـگ سـرد، سازمـان سـیا در مقـام و از موضـع وزارت فرهنـگ بلوک غرب عمـل می کرد. یعنی مجموعه اقـدامات و اسنادی که امروز در دست هست این جایگاه بزرگ را نشان می دهد. از جمله اقدامات آن، تأسیس کنگره آزادی فرهنگی در سال ۱۹۵۲ است، یعنی تقریباً یـک سال قبل از کودتای ۲۸ مرداد در ایران. در کنـار آن عملیـاتی شـروع می شود تحت عنوان عملیـات استی بی هایند(۱) یعنی حمـایت از پشت سـر. این عملیـات همـان سـال ۱۹۴۷، ۱۹۴۸، ابتـدا در چهـارچوبِ امریکا و انگلیس و بعـد در چهـارچوب پیمان ناتو پی گیری شـد. این عملیات در واقع بخش اطلاعاتی پیمان ناتو بود. پروژه ای بود که اگر شـوروی آمـد و کشورهـا را اشـغال کرد چه کنیم. این کشورهـا نه تنهـا اعضـای پیمـان نـاتو بلکه کشـوری مثـل سـوئیس، کشورهای اسـکاندیناوی، ایران و بخش مهمی از دنیا را در بر می گرفت. آنها معتقد بودند باید هسـته هایی مثل ارتش سـری، ایجـاد کنیم که تجهیزاتی مثـل بی سـیم داشـته باشـند. نیروهـا بایـد گروههـای پراکنـده و مجزا از هم، مسـلح و با پشـتوانه غنی نقـدینگی پول، شـمش طلاـ و غیره باشـند. پولی که حتی اگر پول جـاری کشور از ارزش بیفتـد، طلا در دسترسـشان باشـد که بتواننـد خودشـان را تجهیز کننـد. اینهـا بایـد بتواننـد در مقابـل شوروی مقـاومت کننـد. در واقع بـایستی اشـغالگران احتمالی را متلاشـی کنند. در چهارچوب این پروژه است که از ایران گرفته تا سراسر کشورهای اروپای غربی، به خصوص کشورهایی که نوار امنیتی اطراف شوروی بودنـد - ترکیه، ایران و غیره - شـبکه هـای مختلفی ایجـاد می شود. شـبکه هـایی بسـیار سـری، این شبکه هـا تحت فرمانـدهی فردی به نـام جرج کنـدی یانگ بود. جرج کنـدی یانگ طراح و فرمانـده اصـلی کودتای ۲۸ مرداد است. ایشان در زمان کودتا قائم مقام M.I.۶ بود. طرح کودتا را ایشان ارائه داد. بر اساس تحقیقات و اسـنادی که امروزه ارائه شـده، مصـرانه پافشـاری کرد. حتی زمانی که در ۲۵ مرداد کودتـا شـکست خورد امریکاییها از واشـنگتن دسـتور لغو کودتا را دادند. ترسیدند. ولی جرج کندی یانگ که از طریق ایستگاه قبرس انگلیسی ها ارتباطات امریکایی ها را تأمین می کرد، دستور داد که دستور لغو عملیات کودتا را که از واشنگتن به تهران ارسال شده بود، نگه دارند. مرحله دوم عملیات را در واقع

۱- ۱. Stay behind.

غیرقانونی انجام داد. دستور لغو عملیات کودتایی که از واشنگتن صادر شده بود موقعی به تهران رسید که کودتای ۲۸ مرداد پیروز شده بود. این آقا بعداً در رأس شبکه جهانی ناتو قرار می گیرد. یکی از بخشهای این ارتش سری، فعالیتهای مطبوعاتی و فرهنگی است. من اشاره می کنم به چهره بسیار شاخصی که در این فضا پرورده شد، آقای سیلویو بِرلُسکُنی نخست وزیر فعلی ایتالیا. ایشان مسئولیت شبکه سری پیمان ناتو را در ایتالیا که به شبکه گلادیو معروف بود به دست داشت، شبکه گسترده ای از مطبوعات و رسانه ها، تلویزیون و غیره را با سرمایه گذاری پیمان ناتو و سیا به طور مخفیانه. در زمان جنگ سرد کسی نمی دانست که آقای سیلیویو برلسکنی رئیس ارتش سری شبکه سری پیمان ناتو، در ایتالیا است. ایشان بر اساس حمایتهای همین شبکه بود که به یکی از ثروتمندان جهانی و میلیاردرهای درجه اول ایتالیا تبدیل و نخست وزیر شد و حکومت را به دست گرفت. گلادیو از گلادیوسِ لاتین هست به نام شمشیر یعنی شمشیر زن. ولی فقط در ایتالیا شبکه سری ناتو به نام شبکه گلادیو معروف بود. البته این را باید عرض کنم که افشای این شبکه در اواخر سال ۱۹۹۰، سپتامبر یا نوامبر، صورت گرفت. آقای «آن رُبُتی» نخست وزیر ایتالیا این مسئله را فاش کرد و به خاطر همین، چند ماه بعد ایشان را ترور کردند و به قتل رسید. مجموعه انفجارها و حرکات مشکوکی افکار عمومی دنیا، به خصوص پس از فروپاشی شوروی، معطوف کرد به وجود این شبکه سری. در ژانویه ۱۹۴۸ یعنی دی ماه ۱۳۲۶ یا ۲۷ اگر اشتباه نکنم، پروژه ای تصویب می شود تحت عنوان پروژه بدامن. این پروژه در چهارچوب همین قالب جهانی ای که عرض کردم قابل تبیین است. چیز منفکی نیست. سالیانه سیا یک میلیون دلار بودجه می گذارد برای پروژه بدامن. سازماندهی، مدیریت و گردانندگی پروژه بدامن را اینتلیجنت سرویس و وعوامل انگلیس به عهده دارند. شخص آقای شاهپور ریپورتر که بعدها سِر شد، شوالیه شد، به اصطلاح شد شهسوار و آقای امیر اسدالله علم نقش اساسی دارند. این دو نفر گردانندگان را ما با عنوان«نِرن و سیلی» می شناسیم. ادعاهایی بعدها شد که شاهپور ریپورتر و علم نبودند، مطلقاً سندیت ندارد؟ بنده اسناد مفصلی در این زمینه دیده ام. در فصلنامه تاریخ معاصر ایران صد و بیست، سی صفحه مطلب نوشتم و اسناد درجه اولی را منتشر کردم که جای تردیدی ندارد. اصولاً پروژه بدامن یک پروژه مطبوعاتی - تبلیغاتی است. پروژه جنگ روانی است. هدف اصلی آن هم علیه شوروی و کمونیسم تصویب شده است. شیوه ها و روشها همان شکلی است که ارتش سری ناتو در بقیه کشورها

عمـل می کنـد. یک نمونه فرضاً در ترکیه را عرض می کنم. سازمان سـری ناتو در ترکیه در ۱۳، ۱۲ مارس ۱۹۷۱ تحت عنوان اینکه کمونیستها می خواهنـد قدرت را در ترکیه بدست بگیرند، یک شورش قلابی را طراحی می کنند. پرچم سـرخ را برفراز برج گالاتا در استامبول می آویزنـد. کاخ فرهنگی آتاترک را در استامبول به آتش می کشـند. در یکی از ایستگاههای قطار استامبول بمب منفجر می کننـد. در فرودگـاه آتـاترک استامبول بمب منفجر می کننـد. نـتیجه این اقـدامات می شود کودتـای نظـامی. همین عملیات در ایران بود. در ایران با عنوان دفاع از مصـدق به کاشانی حمله می کردنـد. ما در بولتن دکتر ویلبر، که البته این بولتن جای بررسی دارد، مطلب صد در صد مورد قبولی نیست، می بینیم یکی از کارهایی که عوامل سیا باید در ایران بکننـد بمب انـدازی و حمله به خانه علماست. این کار را به نام هواداران مصـدق انجام می دهنـد. در اسـناد دوجلدی آیت الله کاشـانی هم اسم و رسم دقیق این حمله کننـدگان را می بینیم. حـدود پـانزده روز قبـل از کودتـا بـا چوب و چمـاق و با عکس مصـدق، بعضـی از اعضـای حزب پـان ایرانیست و نیروی سوم به نـام دفاع از مصـدق به مجلس روضه خوانی آیت الله کاشانی حمله می کننـد. حملاـت مکرر شبانه پشت سـر هم در دوران زنـده بـاد مصـدق، مرگ بر کاشانی ادامه داشت. در یک مورد نارنجـک پرتاب می کننـد که به شـهادت یک نفر و مجروح شـدن یک عـده منجر می شود. اسـنادش موجود هست. اسامی و مشـخصات آنهـا وجود دارد. بر اسـاس اسـناد سـیا و اشـاره ویلبر می توان فهمیـد که یکی از این برنامه ها حمله به خانه علما و پرتاب نارنجک است. یکی از موارد، حمله به خانه کاشانی است. اگر آقای کاشانی عامل امریکا یا عامل دربار بود، ضـرورتی نـداشت این اقـدام را بکننـد. مرحوم آیت الله طالقانی می گویند خطاب به آیت الله بروجردی و دیگران نامه می نوشـتند که ما حزب توده هستیم و اگر پیروز شویـم تمـام شـما را بـا عمـامه تـان به دار آویزان می کنیم. این را آقـای طالقـانی گفتنـد. علمای دیگر هم گفتند. در منابع مختلف هم هست. همه این کارها در چهارچوب این پروژه هست. مجموعه این حرکتها چنان فضای تعارض، بـدبینی، نفاق، فتنه گری ای است که نه تنها به کودتا می انجامد بلکه اصـلاً فرهنگ سیاسـی ما را، حتی نگاه تاریخی مـا را تا به امروز قالب می زنـد. ما متأسـفانه هنوز که هنوز است نمی توانیم خودمان را از تأثیرات عمیق این سایه های گذشـته رها کنیم و ناخودآگاه در گرداب تعارض کاشانی، مصدق می غلطیم.

والسلام علیکم

ص:۳۹

ابهامات و نکاتی درباره نقش مطبوعات در نهضت ملی و کودتا / آقای سلطانی

بسم الله الرحمن الرحیم - به نظر می رسد کودتای ۲۸ مرداد کماکان بیش از آنکه یک موضوع تاریخی باشد، هنوز یک موضوع زنده سیاسی با آثار و ابعاد تأثیرگذار بر فضای کنونی و تحولات جاری است. البته بنا به دلایل مختلفی از جمله تأثیر گذاری مباحث ناشی از بررسی و تحلیل کودتا بر معادلات سیاسی داخلی و خارجی و ادامه بسیاری از دسته بندیها و جریانهای سیاسی آن دوران تا زمان کنونی و وجود گرایشات و مواضع منبعث از آن شرایط نمی توان انتظار داشت که صرفاً به موضوع، به مثابه یک پدیده تاریخی نظر انداخته شود و مستقل از حب و بغضها یا گرایشها و یا تعصبات سیاسی موجود پنهان و آشکار نسبت به مسائل سخن گفته شود. به هر حال مشکلاتی در مجموعه آثار منتشره درباره این موضوع به چشم می خورد. نظیربحثهایی در مورد اینکه چه کسانی مقصر بودند؟ آیا اساساً اتفاقی که افتاد کودتا بود یا نبود؟ برنامه طراحی شده ای بود که مرحله به مرحله به انجام رسید و بعداً به عنوان یک برچسب سیاسی و برای بهره گیری تبلیغاتی و سیاسی به آن نام کودتا نهادند یا نه؟ اینکه اساساً کودتا علیه که بود؟ آیا نیروهای فعال سیاسی اعم از مذهبی و غیرمذهبی که غیرقابل کنترل در عرصه سیاسی آن زمان حضور داشتند، هدف اصلی کودتا بودند؟ یا جریانهای وابسته به اتحاد شوروی که درصدد تأثیرگذاری بر سرنوشت سیاسی کشور بودند هدف اصلی محسوب می شدند؟ آیا کودتا علیه دولت دکتر مصدق، یا شخص وی و یا بخشی از دولت دکتر مصدق بود؟ کمااینکه در مورد کسانی که در آماده سازی شرایط سیاسی و اجتماعی برای

کودتا آگاهانه یا ناآگاهانه نقش ایفا کردند هنوز ابهامات و سؤالات بسیار زیادی وجود دارد، در مورد دیدگاههای متفاوت و متعارض به همان شکل، حتی با اسناد متفاوت و متعارض روبرو هستیم. به هر حال مباحث مربوط به کودتا آثار سیاسی و تبلیغی برای کسانی دارد که کماکان خود و دوستان خود را وفادار به اندیشه های مطرح در آن زمان می دانند. حتی از حیث سیاسی هم برای دولت این مسئله به دلیل پیگیریهای حقوقی و روابط بین المللی مورد توجه است. چه بسا داوری علمیِ تاریخی به دلیل مجموعه این ملاحظاتی که وجود دارد در مدت زمان کوتاه امکان پذیر نباشد. بایستی مدتی را منتظر بود تا موضوع به یک پدیده تاریخی تبدیل شده و آثارش بر فضای کنونی کمتر شود. ضمن اینکه بخش قابل توجهی از مدعیات، مشاهدات عینی و خاطرات شفاهی افرادی است که با دیدگاه و گرایش خاص در آن زمان حضور داشتند. طبیعی است که هر فردی در هر ماجرایی، از زاویه حضور، اطلاع و محدوده دسترسی خود با آن پدیده ارتباط برقرار می کند. به مرور زمان سایر تجارب، تحلیلها و استنتاجهایی که می کند، خودآگاه یا ناخودآگاه، به اندوخته ها و انباشته های ذهنی او اضافه می شود. ما نبایستی انتظار داشته باشیم بیان یک واقعه توسط شاهدان عینی، ولو در نهایت صداقت و با وجود صحت و درستی، بیانگر همه ابعاد واقعه باشد.

بدیهی است ما نیازمندیم همه اقوال، خاطرات، اسناد، تحلیلها و زوایای مختلف را در یک جمع بندی به تعادل برسانیم. البته زمینه های این تعادل به مرور زمان فراهم شده است. یک سونگری که در انتشار بسیاری از مطالب، تحلیلها و اسناد در گذشته وجود داشت، در حال تغییر است. وجود نگاههای متفاوت، نویدبخش دوره ای از نگاه متعادل و واقع بینانه به وقایع تاریخ معاصر و از جمله کودتای ۲۸ مرداد خواهد بود.

مسلم است که مطبوعات در جریان نهضت ملی و کودتای ۲۸ مرداد نقش ویژه ای ایفا کردند. نه از این جهت که صرفاً رسانه یا عامل تأثیرگذار بر افکار عمومی بودند، بلکه در خیلی از مقاطع خود از بازیگران عرصه سیاست و ابزار تغییرات، رقابتها و تحولات سیاسی محسوب می شدند. برخی از مدیران جراید به کمک مطبوعات در پیگیری اهداف شخصی و مرامی خودشان نقش ایفا می کردند. مثلاً بخش قابل توجهی از مؤسسان جبهه ملی خود از مدیران و گردانندگان جراید هستند. در نامه ای، اعضای فراکسیون اقلیت مجلس پانزدهم

به هنگـام استرداد لا‌یحه الحاقی گس - گلشائیان توسط دولت، تصـریح می کننـد که ما امکان موفقیت در این زمینه را بـدون حضور و همراهی مطبوعـات به هیـچ وجه به دست نمی آوردیم. یعنی بخش عمـده ای از فشـاری که بر بـازیگران سیاسـی آن زمان وارد شد تا زمینه های ملی شدن نفت و بعداً تصویب لایحه در مجلس فراهم شود، توسط مطبوعات بود.

به موازات افزایش کمّیِ مطبوعات بعد از شهریور ۲۰، شاهد افزایش احزاب و گروههای سیاسی هم هستیم. که مستقیماً در راه اندازی مطبوعات یا پشت پرده در اداره آنها نقش داشتند. مطبوعاتی که رسماً ارگان احزاب و گروهها بودند یا از حیث مرام و عقیـده مؤتلف و متحد آنها بودند. بعد از شـهریور ۲۰ بر اسـاس آمـاری، در سه ماهه اول سال، بیش از سـیصد امتیاز روزنامه و مجله صادر می شود. در سال ۱۳۳۲ بیش از ۱۱۴۰ روزنامه و مجله مجوز انتشار داشتند که با توجه به محدودیت امکانات چاپ و انتشار در آن دوره، و درصد بسیار بالای بیسوادی، رقم بسیار قابل توجهی است. در بعضی از منابع حتی رقم بیسوادی در آن زمان را تا هشـتاد درصـد ذکر می کننـد. حـداقل بیش از نیمی از جامعه ما در آن موقع امکان اسـتفاده مسـتقیم از مطبوعات را نداشـتند. با این همه شاهـد انتشار گسترده نشـریات و مطبوعات هستیم. ظاهراً روزنامه های بسـیار مهم و تأثیرگذار در دوره دو سـاله حکومت دکتر مصـدق بالغ بر ۳۷۳ روزنـامه و مجلـه بـود. از بین این ۳۷۳ فقره، مقـاطعی و به تنـاوب، بین پنجـاه تا هفتاد روزنـامه و مطبوعه مخـالف دولت محسوب می شدنـد. خیلی از این روزنـامه هـا و مطبوعـاتی که مخالف دولت دکتر مصـدق بودند، یا حتی هوادار بودند، بعدها تغییر مشـی دادند. یعنی بعضـی از مطبوعاتی که مخالف بودند به مرور تبدیل به موافقین می شدند، یا بعضی از مطبوعات موافق تبدیل به مخالف می شدند. البته این تغییر مواضع هم به دلیل تأثیر شرایط سیاسی زمان، هم به دلیل منافع سیاسـی و شخصـی گرداندگان آنها بود. مسئله منابع مالی این مطبوعات نیز در موضعگیری آنها خیلی مهم بود. مثلاً نشـریاتی در تهران منتشـر می شـد که مالکانش رسـماً کاباره دار یا جزء افراد فاسد بودند. اینها برای خودشان روزنامه هم داشـتند. یا مثلاً احزابی که وابسـته به بیگانه بودنـد یا کسانی که در شـبکه بـدامن یا در ارتباط با شـرکت نفت انگلیس بودنـد، نشـریه داشـتند. در اسـناد خانه سِدان هم که در زمان حکومت دکتر مصدق انتشار یافت، مشـخص شد که بخشـی از مطبوعات حتی مقالاتشان را عیناً از اداره روابط

عمومی و تبلیغات شرکت نفت انگلیس دریافت می کردند و به چاپ می رساندند. همین طور در تأمین هزینه هایشان هم کمک می گرفتند.

همچنین اختلافات و دسته بندی هایی هم که در درون دولت و در درون فراکسیون نهضت ملی و درون جبهه ملی رخ می داد، مؤثر بود. مثلاً دکتر بقایی و روزنامه شاهد یک رکن اساسی ملی شدن نفت و طرفدار سرسخت دولت دوره اول حکومت دکتر مصدق است. روزنامه شاهد روزنامه صبح بود و روزنامه باختر امروز هم بعد از ظهر منتشر می شد. این دو روزنامه در واقع پیشتاز و سرمشق مجموعه مطبوعاتی بودند که حامی نهضت ملی شدن نفت و دکتر مصدق بودند.

اما متأسفانه در مجموعه این فضای متنوع با جهت گیریهای متفاوت و ابعاد قابل تأمل و قابل بررسی بسیاری که در شکل گیری و تداوم کار آنها وجود دارد یک نکته را هم می شود به عنوان یک واقعیت مشترک در مورد اکثر این مطبوعات پذیرفت و آن این است که در آن دوران متأسفانه ابتذال مطبوعاتی و آنارشیسم در مطبوعات بیداد می کند. بسیاری از تحلیل گران بخشی از این هرج و مرج را به آثار سیاسی ناشی از خلاء قدرت بعد از شهریور ۲۰ که کماکان تا ۳۲ ادامه داشت نسبت می دادند و بخشی را هم مولود سیاستهای پنهان و آشکاری که در درون خود دولت دکتر مصدق به عنوان تاکتیکهای سیاسی برای بهره برداری سیاسی، داخلی و خارجی اتخاذ می گردید، محسوب می کردند.

در آن زمان در مطبوعات بدترین اهانتها به همه شخصیتها و جناحهای موجود عرصه سیاسی می شد. البته بعد از سی تیر به مرور جبهه گیری ها اینگونه شد که آیت الله کاشانی، دربار و طرفداران شرکت نفت انگلیس را در کنار هم قرار می دادند و متقابلاً طرفداران دکتر مصدق را این طرف. مثلاً روزنامه های توده ای که قبلاً مخالف دکتر مصدق بودند حامی دکتر مصدق شدند. همزمان هم به آیت الله کاشانی و هم به شاه و دربار اهانت می کردند. به هر کسی حتی نیروهای مستقلی هم که وفادار به دکتر مصدق بودند اما به بعضی از روشهای او انتقاد داشتند، حمله و اهانت می شد. به رغم آن که حتی آیت الله کاشانی تا یکی دو ماه مانده به تغییر دولت، مکرراً در اختلافات خودش تأکید می کند که من از دکتر مصدق کماکان حمایت می کنم، و اختلافاتی که ما داریم نبایستی ربطی به نهضت ملی شدن نفت و اصل دفاع از ایشان پیدا کند، اما مطبوعات به شدت در جهت دامن زدن و گسترش و رساندن اختلافات به مرز غیرقابل

بازگشت نقش مستقیم و مؤثر ایفا می کردند.

سه روز تعیین کننده بیست و پنجم تا بیست و هفت مرداد سال ۱۳۳۲، پیش از کودتا، که مرحله اول تغییر دولت با شکست مواجه می شود و از آن به مرحله اول کودتا یاد می شود، مطبوعات طرفدار دولت نقش بسیار مهمی ایفا می کنند. اما در بسیاری از نوشته های تاریخی تأکید می شود که صرفاً این حزب توده است که صحنه گردانی می کند، در حالی که اینطور نیست. یعنی حزب توده هست، ولی فراکسیون نهضت ملی و حزب ایران و نیروی سوم و پان ایرانیستها هم هستند. حتی در نامه ای که دکتر فاطمی از بازداشتگاه به آقای زنجانی نوشته تأکید می کند که نطقی که در میتینگ ۲۵ مرداد کردم، حتی مقالات سه روز ۲۵، ۲۶ و ۲۷ مرداد باختر امروز را کلمه به کلمه با دکتر مصدق هماهنگ کرده ام.

در میتینگ ۲۵ مرداد برای اولین بار شعار مرگ بر شاه داده شد و مردم گفتند که ما شاه خائن را نمی خواهیم. گزارشهای شهربانی می گوید پنجاه هزار نفر از مردم توی میدان بهارستان جمع شده بودند. مجموعه کامل این میتینگ، سخنرانیها و شعارها و رِپُرتاژ مخبر از حاشیه مراسم به طور کامل از رادیوی تحت کنترل دولت دکتر مصدق پخش شد. در مورد مقالات باختر امروز فاطمی نوشته که من این را به خاطر اعتقادی که به دکتر دارم در بازپرسی هایم افشا نکردم و هیچ وقت هم نخواهم گفت. این را خصوصی و مخفیانه برای آقای زنجانی می گوید. جالب است می گوید من هیچ وقت مقالات باختر امروز را برای دکتر نمی بردم، اما این سه روز را می آوردم خودم پیش ایشان جمله جمله برای آقای دکتر مصدق می خواندم و حتی ایشان اگر اصلاحاتی را می خواست می گفت و من اعمال می کردم و چاپ می کردم. این سه روز روزنامه باختر امروز در کنار سایر روزنامه هایی که وابسته به حزب توده هستند یا طرفدار دولت هستند، شدیدترین حملات هماهنگ را به رژیم شاه می کنند در حالی که دولت دکتر مصدق مشروعیت قانونی و سیاسی خویش را طبق قانون اساسی سلطنت مشروطه کسب کرده بود و خود وی بارها تأکید کرد عقیده مند به سلطنت و وفادار به شاه است و حتی قسم خورده و پشت قرآن را امضاء کرده که هیچگاه به مقام سلطنت خیانت نکند. به اعتقاد گروهی از تحلیل گران و حتی تعدادی از دست اندرکاران دولت دکتر مصدق با توجه به اسناد و مدارک منتشر شده، اینها از مهمترین عوامل زمینه ساز افکار عمومی برای توجیه حرکت کودتا و غیرقانونی و برانداز معرفی کردن نهضت ملی بودند. گزارشهای

شهربانی می گوید نماینده حزب ایران مثلاً در کرمانشاه، رشت و همدان، گفتند ما از حزب ایران در تهران دستور داریم که مجسمه های شاه را بیاندازیم پایین. بعد هم تحت الحفظ و با حمایت و نظارت مأموران شهربانی دکتر مصدق و فرمانداری ها، نیروهای حزب ایران و پان ایرانیستها و حزب توده مجسمه های شاه و رضاشاه را سرنگون می کردند و شعار مرگ بر شاه می دادند. در تهران هم این کار را کردند. امّا در کتابها تکرار می شود که آن سه روز تهران و شهرهای بزرگ در اختیار توده ایها بود، در حالی که گروههای وابسته به حزب توده فقط یک بخشی بودند. حزب ایران، پان ایرانیستها، نیروی سوم و کسانی که مرتبط با تشکیلات دولتی بودند، نقش اساسی داشتند. نیروهای دولتی هم کمک می کردند. بخشی از اسناد این موضوع هم اخیراً به دست آمده است.

ص:۴۶

پرسش و پاسخ

آقـای شهرسـتانی : بسم الله الرحمن الرحیم – دوسـتان عنـایت فرماییـد که امسـال پنجـاه و یـک سال از کودتای ۲۸ مرداد، می گذرد. به خصوص با تشـکیل جمهوری اسـلامی و سـرنگونی رژیم سلطنتی، دیگر این قدر باید صبر و حوصله داشته باشیم که این مسائل را بـدون تسـلط جنبه های عاطفی بر مسائل تاریخی بحث کنیم. بایـد با اسـتناد به اسـناد و مـدارک بحث کنیم. باید حوصـله به خرج داد. البته دو نگاه به تاریـخ هست. یکی مطالعه تاریخ با نگاه به گذشـته و یکی مطالعه تاریخ با نگاه به حال و آینـده. شایـد ما به خصوص بعد از انقلاب اسـلامی و تحولات سـریع منطقه خاورمیانه، به مطالعه تاریخ با نگاه به حال و آینده نیازمندیم. اینکه در حادثه جزئی در گذشـته چه شده است، الآن خیلی قضاوتها دقیق نخواهد بود، مگر با اسـتناد به گزارشـهای مکتوب. چون در مباحث شـفاهی همیشه این سوءتفاهمها یا سوءبرداشـتها می شود. ممکن است سن ما ایجاب نکند مثل جناب آقای شاه حسـینی در ایام کودتا حضور داشـته باشیم. من آن موقع دو سه سالم بود. ولی در جریان پانزده خرداد، چون منزلمان نزدیـک سرچشـمه بود، تمام آن وقایع را یادم است. در کوران مسائل مربوط به روحانیت هم قرار داشتیم. اما با این وجود هیچ وقت بر اساس برخی مشاهـدات شـفاهی قضاوت نمی کنم. برای اینکه یک حادثه وسـیعی با دامنه گسترده بود. ما یک گوشـه شهر چیزهـایی را دیدیـدم و نمی توانیم اینهـا را به همه حوادثی که در همه جا اتفاق افتاد تعمیم دهیم. مباحث شـفاهی هم این گرفتـاری را دارد. الآـن یکی از دوسـتان هم در این یادداشـتها نوشـتند که ظـاهراً نظر جناب آقای حسـینیان و آقای شهرسـتانی موافق کودتای ۲۸ مردادند. همین

الآن از این مجلس خارج نشده، یک چنین سند مکتوبی شما درست می کنید که بنده موافق کودتای ۲۸ مردادم. پنجاه سال دیگر چی کار می کنید؟ عرض کنم که اصلاً این نیست. من اسناد و مدارک مربوط به حادثه ۱۴ آذر ۳۱ را دقیق دیده ام. وقتی پرونده های دادگستری تشکیل می شد کسی فکر نمی کرد که این روزی می خواهد در مرکزی یا جایی بررسی شود. قضات هم به قصد این کار، انجام ندادند. این پرونده شلوغی هم هست. دو سه جلد هم هست. از دادگستری چهل سال گذشته آمده بود به سازمان اسناد ملی. واقع قضیه این است که آدم وقتی این مستندات را دارد، نمی تواند منکر واقعیات شود. اگر خاطرات خود شعبان جعفری را هم بخوانید، خودش می گوید که من پیش آیت الله کاشانی هم می رفتم. در آن مصاحبه اش، همان مصاحبه ای که در آمریکا با هما سرشار کرده است. به دلیل اینکه شعبان جعفری چندبار به مراجعه کنندگان و افراد فحاشی کرده و لحنش بد بود، حرفهای رکیک می زد، دو سه بار مرحوم کاشانی به او تَشَر زده و بیرونش کرده بود که این الفاظ رکیک را چرا به کار می بری. این از اعترافات خودش هست. به اضافه این مدارک نشان می دهد که این کار انجام شده و به دفاتر روزنامه ها حمله کرده اند. شعبان جعفری هم در نامه نوشته و هم از زبان همسرش، که آقا (منظور دکتر مصدق) این نه ماه است توی زندان است، ما وضعمان خراب است. شب عیدی این بچه های ما چیزی ندارند، در حالی که قرار بود وقتی اینجا را خراب میکند، برود و دو سه روز بیشتر زندان نباشد. قرارهایمان به هم خورده است. اینها واقعیت تاریخی است. خاطره ای را هم می خواستم عرض کنم. در سال ۵۶ که شاید آقای شاه حسینی در آن جلسات هم شرکت داشتند، انجمن اسلامی مهندسین تشکیل می شد. مرحوم مهندس بازرگان، مرحوم دکتر سحابی و بسیاری از آقایان، از طرفی آقای مطهری، آقای موسوی اردبیلی و آقایان دیگر هم شرکت می کردند. همه بودند. به قول یکی از دوستان، آن موقع هنوز خط کش اختراع نشده بود! وقتی ساواک انجمن مهندسین را به هم ریخت، آمدیم توی انجمن پزشکان. با اینکه مهندس بودیم، آمدیم در انجمن پزشکان. همه با هم می آمدند. خانه مرحوم دکتر نکوفر، خانه دکتر عالی، خانه دکتر زرگر و جاهای دیگر صبحهای جمعه، تشکیل می شد. حتی آقای دکتر ولایتی گاهی مسئول جلسه بودند. همه بودند. یادم هست در سال ۵۶ که اوج حرکات بود، به خصوص بعد از واقعه تبریز، خیلی ها به مرحوم مهندس بازرگان انتقاد

کردند که در این شرایط، در این اوضاع و احوال، شما چرا هنوز بحث پارلمانتاریست دوره مصدق را مطرح می کنید. هنوز می گویید ما یک کاری کنیم دو تا نماینده برود توی مجلس. یک روزنامه ای داشته باشیم یا نامه به شاه با عنوان اعلیحضرت بنویسیم. در این شرایط که اعلامیه های امام خمینی(ره) هم از نجف با آن تندی می آمد، چرا اینجوری است. ایشان به بحث جنبه شرعی و فقهی داد. گفت ما در اسلام داریم که پیغمبر اجازه نمی داد در هیچ جنگی مسلمانها تیر اول را بزنند. بعضی از آقایان مثل مرحوم دکتر لواسانی، دکتر حائری و دیگرانی که در آن جلسه بودند، مستند آوردند که در فلان جنگ مثلاً در طائف و یا در تبوک پیامبر اجازه دادند که تیر اول را بزنند. دعوا شد که آیا آن متن تاریخی درست است یا خیر. من رفتم آنجا گفتم آقاجان ما و شما از ۲۸ مرداد تا حالا داریم تیر می خوریم! تازه بحث تیر اول را می کنید. آخر تیر یعنی چه؟ اینهمه از این رژیم تیر خوردیم. تازه بحث این را می کنیم که آیا تیر اول را ما بزنیم یا نزنیم. اصلاً شعار ضدشاه بدهیم یا ندهیم! این حرفها چیه! اینهمه تیر خوردیم. بَسمان نیست؟ گاهی مباحثه زیادتر از حد، ما را از اینکه چه باید بکنیم، دور می کند. تاریخ با نگاه به آینده، مهمترین عبرتش این است که نشان میدهد هر وقت خواستند حکومت کشوری را ساقط کنند، اول تشنج و اختلاف و تفرقه ایجاد می کنند. این باید برای ما عبرت شده باشد. هر وقت توانستیم این تشنجها را آرام کنیم، فضای مجلس، دولت، قوای سه گانه و مطبوعات و رسانه ها را آرام کنیم، می شود اختلاف نظرها را به طور صحیح بیان کرد. البته آرام کردن به معنی سکوت که همراه با خفقان باشد نیست، بلکه سکون، آرامش و طمأنینه ای ایجاد شود که بنشینیم بحث و محاجه کنیم. آن وقت سر هم داد هم بزنیم، اشکالی ندارد. ولی اگر به جامعه کشید حتماً نگران آن کودتاها باشید. معلوم نیست الآن این تشنجها در منطقه خاورمیانه چه اهدافی را دنبال می کند. قدرتهای بزرگ، به خصوص امریکا، طبیعی است که دامنه این سفره را به ایران پهن کند. از زمان حمله صدام به کویت خیلی دلش می خواست بهانه ای پیدا کند که به اینجا هم بیاید. الآن هم شرایط عراق اینطوری است. ما اگر چنین بهره برداری کنیم، بهترین نگاه را به تاریخ، با عبرت حال و آینده خواهیم داشت.

آقای حسینیان : بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین. من هم به نوبه خودم از

همه مستمعین که تحمل کردند و گوش کردند و همچنین سایر عزیزانی که در این قسمت میز نشسته ایم تشکر می کنم. دو مطلب را جناب آقای شهبازی فرمودند. من توضیحی بدهم. یک سؤالشان این بود که منظور شما از مذهبیون چه کسانی بودند؟ زیرا یک عده طرفدار فدائیان اسلام بودند. یک عده طرفدار آیت الله بروجردی بودند. پاسخ این است که آن چیزی که من ادعا می کنم، این است که نیروهای مذهبی طیف وسیعی بودند که یک سر آن به اصطلاح رادیکالهای طرفدار مبارزه مسلحانه و فدائیان اسلام و وسطش هم آیت الله کاشانی و هواداران ایشان بودند. گرچه آیت الله کاشانی نماینده مرجعیت نبود، ولی نماینده طیف وسیعی از روحانیت بود. یک طرف هم هواداران و مقلدین آیت الله بروجردی بودند. مجموعه این طیف وسیع نیروهای مذهبی بودند. البته هرجایی استثنا دارد. این سه مجموعه موضعی ضدمصدقی داشتند. هم فدائیان اسلام، هم هواداران کاشانی و هم هواداران آیت الله بروجردی. عرض کردم آیت الله کاشانی نماینده طیف وسیعی از روحانیت بود. شما نگاه کنید به فتاوای صادره در مورد وجوب ملی شدن صنعت نفت. آیت الله خوانساری در ذیل بیانیه خودشان تأکید می کنند که همه ما موظفیم پشت سر آیت الله کاشانی قرار بگیریم. آیت الله محلاتی شیرازی در بیانیه ای که صادر می کنند باز تأکید می کند که همه ما پشت سر روحانی آگاه و مطلع و رهبر نهضت ملی نفت آیت الله کاشانی قرار داریم. آیت الله چهارسوقی، آیت الله خوانساری و سایر شخصیتهای مذهبی و مجموعه طیف روحانیت پشت سر آیت الله کاشانی بودند و به محض اینکه آیت الله کاشانی هم حمایت خودش را از آقای مصدق برداشتند، اینها هم با مصدق مخالف شدند. اینجور نبود که آیت الله کاشانی نماینده خودشان باشند و یا روحانیت پشت سرش قرار نگیرد. مجموعه اطلاعیه هایی در حمایت ایشان و در دفاع از ایشان از سوی آیت الله کاشف الغطاء از نجف، آیت الله روحانی و فضلای قم با امضا در حمایت ایشان صادر کردند. بسیاری از روحانیون، من جمله آقای حلبی که بعداً رئیس انجمن حجتیه شد پشت سر آیت الله کاشانی بودند. پس آیت الله کاشانی نماینده بخشی از روحانیت انقلابی بود. مسئله دیگری که فرمودند در مورد اسنادی است که به دخالت انگلیسی ها درحمله به خانه علما اشاره دارد. نمی دانم واقعاً ایشان سندی دارند که مستقیماً نشان بدهد در حمله شب دهم مرداد ۱۳۳۲ به منزل آیت الله کاشانی، دست انگلیسیها در کار بود یا خیر. اگر چنین باشد باب جدیدی را در تاریخ معاصر گشوده

می شود. پرونده ای که در زمان دولت مصدق در این زمینه به وجود آمد نشان می دهد افراد پان ایرانیست به رهبری داریوش فروهر به آنجا حمله کردند. خوشبختانه جناب آقای دکتر خلیلی از غیب رسیدند و در اینجا حضور دارند، ایشان در همان شب در منزل آیت الله کاشانی مشغول سخنرانی بودند که حزب پان ایرانیست به رهبری داریوش فروهر حمله کردند. این حمله با حمایت پلیس و نیروهای نظامی که در اطراف منزل آقای کاشانی مستقر شده بودند، انجام شد. حدادزاده یکی از مریدان ایشان آن شب به قتل رسید. مجموعه اسنادی که در مرکز اسناد انقلاب اسلامی موجود است نشان می دهد که حزب پان ایرانیست و نیروی سوم حمله کردند که متأسفانه در تاریخ معاصر به این مسئله اشاره نشده است. نویسندگان تاریخ معاصر سعی کردند از این مسئله بگذرند. تنها جَزَنی در کتاب سی ساله خود اشاره ای گذرا به این مسئله کرده است. اسناد نشان می دهد افرادی که شهادت داده اند، آنهایی که می شناختند، گفتند که رهبری این چماقداران را آقای داریوش فروهر به عهده داشت. چماقی در دست و نیزه ای بر سر آن بسته بود و به مردم حمله می کرد. آنهایی هم که نمی شناختند، همه گواهی کردند که جوانی قدبلند و سبیلو رهبری افراد را بر عهده داشت. هر کسی مرحوم فروهر را دیده باشد قیافه اش همینطور بود هم قد بلند بود و هم سبیلو. مجموعه اسناد و مدارک نشان می دهد که ایشان حمله کردند که متأسفانه فرمانداری نظامی هم به جای اینکه حزب پان ایرانیست و مسئولین آن را بخواهد، به جای حمله کنندگان، آیت الله کاشانی احضار شد. بازپرسی دادسرا اخطاریه ای برای ایشان فرستاد که چون در منزل شما تشنج علیه امنیت شده، شما خودتان را به دادسرا معرفی کنید. بعد از آن هم آقای دکتر سالمی، نوه دختری آیت الله کاشانی دستگیر شد و مدتها در زندان بود. حتی روزنامه ها فردای آن روز نوشتند داریوش فروهر در این درگیری مجروح شد که بلافاصله موضوع مسکوت گذاشته شد. به هر حال مجموعه اطلاعات نشان می دهد که حزب پان ایرانیست حمله کرده است. حال اگر جناب شهبازی سندی دارند که نشان دهد انگلیسی ها تحریک کننده بودند، حرف جدیدی است که نشان می دهد انگلیسیها در احزاب جبهه ملی هم نفوذ کرده بودند.

[سؤال کرده اند آیا شما طرفدار کودتا هستید؟] این قدر زود و غیرعمیقانه قضاوت نکنید. نه. من قطعاً از مخالفین کودتا هستم. به دلیل اینکه هرچه باشد

دولت مصدق تا زمانی که بر سر کار بود یک دولت قانونی بود. بیگانگان، انگلیسی ها و امریکائیها هم غلط کرده اند در کار کشور ایران دخالت کردند. از این جهت که یک بیگانه، دشمن وغیر خودی در کار داخلی ما دخالت کرده، به شدت آنها را محکوم می کنم و اعلام تنفر می کنم. بحث تحقیق تاریخ چیز دیگری است.

همه می دانیم روحانیت و نیروهای مذهبی انقلاب مشروطه را ایجاد کردند. اما یک نفر از نیروهای مذهبی کتابی راجع به مشروطیت ننوشته است. بهترین کتاب از آقای کسروی است که هم روایتش دست اول نیست زیرا آن زمان در تبریز بود، هم این که یکی از مخالفین روحانیون و مذهب است. در جریان ملی شدن صنعت نفت هم همین جریان تکرار شد. دهها کتاب طرفداران جبهه ملی راجع به این نهضت نوشته اند ولی یک نفر از نیروهای مذهبی ننوشته است. البته اواخر سال ۵۷ کتابچه ای را دانشجویان خارج از کشور به نام «اسرار فاش نشده روحانیت در ملی شدن صنعت نفت» چاپ کرده اند. یکی دو سخنرانی هم مرحوم شهید آیت داشت که موج وسیعی از طرفداران جبهه ملی آنچنان ایشان را بایکوت کردند که ادعاهای ایشان در هاله ای از ابهام فرورفت. من البته اینجور نیستم. می دانید من در هر مسئله ای که تصمیم بگیرم و بیایم از هیچ کس نمی ترسم. در مقابل همه هم می ایستم و حرف خودم را خواهم زد. من تا چیزی را وظیفه شرعی تشخیص ندهم وارد نخواهم گفت. وقتی هم که تشخیص دادم تا آخر خط ایستاده ام. این مسئله هم یکی از مسائل مهم است. من هم قبل از اینکه در مورد ملی شدن صنعت نفت مطالعه کنم و اسناد را ببینم، خیال می کردم مصدق رهبر ملی شدن صنعت نفت بود. بعد از تحقیقات و ملاحظه اسناد متوجه شدم که مصدق تا سال ۱۳۲۹ از مخالفین ملی شدن صنعت نفت بود. بعد از اینکه آیت الله کاشانی، آیت الله خوانساری، آیت الله سیدصدرالدین صدر، آیت الله چهارسوقی از اصفهان، آیت الله محلاتی از شیراز، علمای رشت، علمای قزوین، همه فتوای بر وجوب ملی شدن نفت صادر کردند و این خواست به یک خواست ملی تبدیل شد، موجی ایجاد شد، مصدق سوار این موج شد و به موج سواری پرداخت. مصدق در نطقهایش در مخالفت با ملی شدن صنعت نفت، استدلال حقوقی می کند. می گوید : قرارداد طرفینی است و یک طرفه نمی شود فسخ کرد. حتی نامه ای که به زور مرحوم مکی از مصدق در رابطه با قرارداد الحاقی گس – گلشائیان گرفت، مصدق

تأیید کننده هست نه ردّ کننده. در آنجا می گوید فقط مواظب باشید به جای شلینگ طلا، شلینگ کاغذی نوشته نشود. یعنی فقط یک اصلاحیه دارد. همین را نویسندگان جبهه ملی، مخالفت مصدق با قرارداد گس- گلشائیان قلمداد کرده اند. از تحریفات تاریخ است. واقعاً مسئله این نبود. برای همه تازگی دارد. حتی حضرت امام در مورد مصدق فرمودند حتی او مسلم هم نبود. من ابایی ندارم. انکار هم نمی کنم که یک فرد متعصب مذهبی هستم. منتها بدون استدلال و بدون سند حرف نمی زنم. برای آنچه که ادعا می کنم سند ارائه می دهم. انشاءالله بتواند حرف ما هم در مقابل صدها کتابی که یک طرفه نوشته شده تأثیر بگذارد.

آقای شاه حسینی :

س : آیا تعطیلی مجلس شورای ملی و درخواست اختیارات خارج از قانون نبود؟

ج: در مورد تعطیل مجلس شورا که آیا این با قانون مطابقت می کند یا نه - باید گفت آیا قانون در خدمت مردم است یا مردم در خدمت قانون. به غیر از قوانینی که از ناحیه خدا به وسیله معصومین رسیده، بقیه قوانین را بشر برای اجرای کار خودش نوشته است. قوانین الهی غیرقابل تغییر است. آن چیزی که از ناحیه خدا به وسیله معصومین رسیده، غیرقابل تغییر است. بقیه قوانین قابل تغییر است. مجلس شورای ملی تشکیل شد، اما چرا با هشتاد نفر وکیل. به دلیل اینکه به هشتاد و یکم که رسید دیدند محمدرضا پهلوی از طریق نیروهای نظامی از مشکین شهر آقای میراشرافی را درآورد. آقای امام جمعه شیعه تهران را از مهاباد سنی نشین درآورد. آقای عبدالرحمان فرامرزی سنی را از ورامین درآورد. به همین دلیل انتخابات را متوقف کرد. مجلس با هشتاد نماینده تشکیل شد. دو دو تا چهارتاست. مجلس را نگه داشت. شاه با قدرتی که داشت ، حاضر نبود نیروهای انتظامی را در اختیار بگذارد. هر روز نیروهای انتظامی اخلال می کردند. توده ایها هم تصمیم گرفته بودند روابط روحانیت را با دولت تخریب کنند. روابط مردم را با دولت تخریب کنند. روابط اینها را به هم بزنند. نشسته بود که این روابط کاملاً به هم بخورد. بدبینی ایجاد شود. در نتیجه هر روز حرکتی در ایران ایجاد می شد. شهربانی هم در اختیار دولت نبود. ارتش هم در اختیار دولت نبود. در نتیجه مصدق مجبور شد اختیارات تام از مجلس

بگیرد تا بتواند خودش عمل کند. شاه با عوامل و ایادی اش از اول هم با ملی شدن مخالف بودند. از اول هم مخالف بودند که دکتر مصدق نخست وزیر شود. برای از بین بردن او توطئه هایی می کردند. هر روز به شکلی.

آقای حسینیان : ببخشید من یک سؤال داشتم. مجری انتخابات دوره هفده چه کسی بود که این نیروها را ....؟

آقای شاه حسینی : دولت بود. دولت بود، ولی دولتی که قدرت اجرایی نداشت. نیروی اجرایی در دست ارتش بود. تمام ارتش در اختیار شاه بود.

آقای حسینیان : فرمانده کل قوا چه کسی بود ؟

آقای شاه حسینی : هیچ کس. شاه.

آقای حسینیان : نخیر، فرماندهی کل قوا و وزارت جنگ در دست مصدق بود.

آقای شاه حسینی : وزارت نه، بعد پیشنهاد کرد سرلشکر مُهَنا را آورد. وگرنه تا آن موقع به هیچ وجه من الوجوه ارتش در دست دکتر مصدق نبود.

آقای حسینیان : بعد از سی تیر تمام مناصب نظامی شاه به مصدق واگذار شد و مصدق با اختیار تمام، همه فرماندهان نظامی را خود نصب می کرد؟

آقای شاه حسینی : بله. سی تیر هم پیشنهادش مُهَنا بود ولی ارتش زیربار نمی رفت. به این دلیل بود که اعتقادی به تحزب به این شکل نداشت. چون می دانست در ایران حزب به آن شکل واقعی که با یک ایدئولوژی تشکیل شود و بر مبنای ایدئولوژی کاری انجام دهد خیلی مشکل است. مثلاً شما یک حزب ایران می شنوید، یک حزب نیروی سوم می شنوید. یک حزب پان ایرانیست می شنوید. یک حزب مردم ایران می شنوید. تمام اینها به اندازه یک شبکه حزب توده قدرتشان نبود. حزب توده قدرت عجیبی در تمام نقاط ایران داشت. متشکل بود. دکتر مصدق نیروی مردمی غیرمتشکل داشت، نه نیروی متشکل. ولی حزب توده صدها نفر را جمع می کرد، ولی دکتر مصدق صدنفر را نمی توانست جمع بکند، نیروی متشکل نداشت. از این جهت با تحزب به این شکل نمی توانست موافقتی داشته باشد. به این دلیل زیربار حزب نرفت. مطلب دیگری که در اینجا خیلی ضرورت دارد گفته شود، این است که در انتخابات دوره چهاردهم مطبوعات ابزاری در دست حاکمیت شاه بود. شاه زیربار این حرفها نمی رفت. عملاً کار مصدق را متوقف می کرد. روزنامه اطلاعات یک طرف را می کشید. روزنامه ای به نام کیهان داشت که از طرف دیگر می کشید.

این دو روزنامه سطح مملکت را داشتند. حکومت دکتر مصدق هشت ماه دوام آورد. آن هم نه با میل خودش آمده باشد، بر مبنای توطئه ای که جمال امامی کرد. آمد اصل نه ماده ای ملی شدن صنعت نفت را پیاده کند. البته از نیروی آیت الله کاشانی هم استفاده کرد. مرحوم آیت الله کاشانی شخصاً نماد یک نیروی روحانی بود. شما تاریخ را ببینید. در مبارزاتی که زمان ساعد داشت، زمان هژیر داشت و یا زمان حکیم الملک داشت، کدامیک از جامعه روحانیت از ایشان حمایت کردند. هیچ کدام. هر چی اعلامیه می داد که تمام مساجد بیایند با هم همکاری کنند و وحدت داشته باشند، کسی نمی آمد. ولی یک شخصیت روحانی مبارز بود. به تبعیت از مبارزه جویی اش با استعمار مبارزه می کرد. استعمار انگلیس را در عراق دیده بود. پدرش از مبارزه کنندگان ضداستعمار انگلیس بود. از آن جهت در اینجا هم این را پی می گرفت. هیچ شک و شبهه ای در او نبود. منتها عواملی که در کنارش بودند، او را به این راه کشیدند که در مقابل دکتر مصدق قرار گیرد. دکتر مصدق لایحه مصونیت روحانیت را برد به پارلمان. تمام گفتار مصدق را در مجلس چهارم نگاه کنید. موقعی که اعتبارنامه سیدضیاء طرح است، می گوید ایشان سید ولی عامل انگلستان است. آمده اینجا تا به طور کلی فلسطین را از کشورهای اسلامی جدا کند. بعد می آید از مرحوم مدرس تحت عنوان مذهب دفاع می کند. بعد می گوید همانطوری که در مبارزات اجتماعی و سیاسی صادقانه امام حسین(ع) برای احقاق حق مسلمانها قیام کرد، من هم قیام می کنم برای حق ملت ایران. این دکتر مصدق است. این که گفتند دکتر مصدق مخالف ملی شدن صنعت نفت بود باید بگویم در دوره چهاردهم هنوز قوای متفقین در ایران بودند، هنوز سادچیکف سربازهایش را از ایران بیرون نبرده بود. قرارداد ملی شدن نفت را آوردند مجلس. می خواستند از قدرت استفاده کنند. می خواستند نفت شمال را هم در قبالش بدهند به روسها. دکتر مصدق با پیش بینی سیاسی و تبحری که داشت گفت فصل ملی شدن نفت الآن نیست. رحیمیان آمد این پیشنهاد را کرد. موقعش که شد و غده که رسید، در اواخر دوره پانزدهم، عمل انجام شد.

آقای شهبازی : بسم الله الرحمن الرحیم، سؤالی فرمودند درباره نقش فراماسونها در کودتای ۲۸ مرداد. در مجموعه آن فعالیتهایی که در دوران جنگ سرد، بعد از جنگ جهانی دوم، شروع می شود، حداقل در ایتالیا، پیوند شبکه

ارتش سری را با فراماسونری به طور مسجل می دانیم. در همان ماجرای فاش شدن فعالیت شبکه گلادیو در ایتالیا، در بازرسی پلیس که پرده از فعالیت لژی به نام «پ دو» برداشت اسنادی به دست آمد. «پ دو» مخفف پروپاواندو است. لژ ماسونی که استاد او فردی به نام لیچیو جِلی بود. این اسناد روشن کرد که لژ ماسونی «پ دو» اول در بریگاد سرخ که یک سازمان به ظاهر کمونیستی افراطی بود نفوذ داشت. اگر یادتان باشد دهه ۱۹۷۰ مسئول خیلی از عملیاتها و خرابکاری های تروریستی در سطح اروپا بریگاد سرخ بود. مشابه همین را در ایران داریم. یعنی ما با شروع جنگ جهانی دوم، تصور می کنم اواخر ۱۳۱۸ یا ۱۳۱۹ فردی به نام محمدخلیل جواهری وارد تهران شده و در خیابان لاله زار مستقر می شود. بالاخانه ای اجاره کرده و به عنوان نماینده خبرگزاری شرق شروع به فعالیت می کند. آدم تنومندی است. اصالتاً از یهودیان بغدادی است که مدتها ساکن شیراز بود. شخصیت بسیار مرموزی است. یکی از بستگان نزدیک او از فعالین درجه اول حزب توده است. محمد خلیل جواهری از سال ۱۳۲۰، یعنی یکی دو سال قبل از سقوط رضاشاه، نقش چشمگیر و بارزی ندارد. ولی می دانیم از سال ۱۳۲۰ شروع می کند به سازمان دادن فراماسونری در ایران و لژی به نام لژ پهلوی تأسیس می کند. قطعاً این فرد به قدری مورد تأیید مقامات جهانی ماسونی بوده که شخصیتهایی مثل تقی زاده، حکیم الملک، حسین علاء و دیگران که ماسونهای قدیمی ایران بودند، ایشان را می پذیرفتند. عکسهایی که راپین در کتاب خود چاپ کرده، حضور جواهری را در این محافل نشان می دهد. او شبکه ای به نام لژ پهلوی ایجاد می کند که نکته عجیب فهرست اسامی و نقش فعال گردانندگان آژانس یهود و شبکه های مخفی اسرائیل، دولت تازه تأسیس اسرائیل و سازمان جهانی صهیونیستی در این لژ است. در واقع لژ پهلوی ترکیبی است از وابستگان دربار مثل ارنست پرون، سلیمان بهبودی، منشی مخصوص رضاشاه و بعد محمدرضا شاه،ملک پور شوهر مادر غلامرضا پهلوی، شوهر ملکه توران، درباریان، دوستان شاه مثل منوچهر اقبال، صاحبان بزرگ سرمایه، سرمایه داران معروف. خلاصه این لژ، معجون عجیبی است که در آن جایگاه اساسی با صهیونیستها و یهودیان و وابستگان به آژانس یهود است. لژ پهلوی نقش پیچیده و مرموزی در حوادث آن روز دارد که متأسفانه ما نه اسناد کافی برای مطالعه آن داریم و نه تا به حال کسی به دنبال ارائه یک تک نگاری مستقل درباره آن برآمده است. من تصور هم نمی کنم بتوانیم اسنادی

را بـدست آوریم. البته شایـد روزی بیاید که بتوانیم راجع به نقش لژ پهلوی در کودتا و ابعاد فعالیت آن به یک تصویر روشـن برسیم. سؤال دیگری پرسیدند، گفتنـد : شـما گفته ایـد میان آقای کاشانی و آقای مصـدق تعارض وجود نداشـته است. شـما اینجور وانمود کردیـد که اگر تعارض هم بوده نیروهای خارجی این تعارض را به وجود آوردند. نگاه بنده به حوادث نهضـت ملی شـدن نفت نگاه خاص خودم است. بنده با بت پرستی مخالفم. نه آقای کاشانی برای بنده بت هست و نه دکتر مصدق. هر دو شخصـیتهای بزرگ تاریخ ما هسـتند. هر دو محاسنی دارند و معایبی. ما اگر واقعاً محقق باشیم باید محاسن و معایب آنها را بشناسـیم. معایب کاشانی همان چیزهایی است که به نظر من شمس قنات آبادی هم در خاطراتش گفته است. ایشان بسیار بچه دوست بود. فرزندان و بیتش از ایشان سوءاسـتفاده می کردند. ایشان به افراد بسـیار اعتماد می کرد. افرادِ فاسد و آلوده ای مثل بقـایی و شـمس قنـات آبـادی نهـایت سوءاسـتفاده را از مرحوم آیت الله کاشانی کردنـد. کمترین اعتقادی هم به آقای کاشانی نداشـتند. ایشـان تحت تـأثیر آن فضـا قرار می گرفته و همین القائـات بـاعث شـد ایشـان را به موضع گیری مقابل دکتر مصـدق بکشانـد. محـاسن آقـای کاشـانی چیست؟ محـاسن آقـای کاشـانی سـلامت اخلاقی و بی اعتنایی به مادیات است. در زیبایی و لطـافت روح ایشـان کسـی تردیـدی نـدارد. آقای کاشانی از چهره های بزرگ ضداسـتعماری است. این محاسن آقای کاشانی است. آدم بایـد این محـاسن و معـایب را بگـذارد در کفه ترازو و بسـنجد. امـا معـایب دکتر مصـدق، به اعتقاد بنـده شخصـیت دِپلتیتیو دارد. دیکتاتورمنش است. همانطور که مرحوم میرزا هدایت وزیردفتر، پدر ایشان، هم دیکتاتور منش بود. اگر به رجال بامـداد مراجعه کنیـد، می بینیـد که میرزا هدایت وزیر دفتر قیم میرزاحسن خان مسـتوفی الممالک می شود. زمانی که مسـتوفی الممالک بچه بود پدری از این بچه به عنوان قیم در می آورد که واقعاً قابل گفتن نیست. دکتر مصدق همین رفتار را با شاه می کنـد. گیر می دهـد. مثلاًـ بهـانه می کنـد که آن فرد را بایـد از دربار بیرون کنی. مادرت بایـد برود بیرون. خواهرت بایـد برود بیرون. هزینه آشپزخـانه دربـار بایـد چنین و چنـان باشـد. ببینیـد. جایگـاه رابطه نخست وزیر بـا شـاه نیست، رابطه میرزا هـدایت وزیردفتر هست بـا بچه ای به نام میرزا حسن خان مسـتوفی الممالک که بعـدها نخست وزیر شـد. به اعتقاد من عوام فریبی و بر موج سوار شدن در شخصیت مرحوم دکتر مصدق وجود دارد. دکتر مصدق را باید از نسل نخبگان سنتی جامعه ایرانی با

تمام محاسن و معایبشان بدانیم. تداوم همان شاخه است. نسل میرزا قائم مقام فراهانی است. نسل امیرکبیر که در نهایت به دو شخصیت مثل میرزااحمدخان قوام السلطنه و مصدق می رسد. بعد تداوم همین خط دکتر علی امینی است. البته دو نخست وزیر دیگر هم داشتیم که زیربار شاه نمی رفتند، یکی رزم آرا بود و یکی هم زاهدی. ولی آنها شخصیتهای ملی نبودند. مستقل نبودند. در میان این سه، بهترین و به نظر من مجربترینشان قوام بود. من واقعاً قوام را بر دکتر مصدق از هر نظر ترجیح می دهم. اعتقاد شخصی بنده که ممکن است شاذّ هم باشد، این است که اگر در سی تیر قوام زمام امور را در دست گرفته بود سرنوشت ما بهتر می شد. این اعتقاد بنده است. بر اساس تحقیقات به این نتیجه رسیدم و حرف شاذّی هم است. اما محاسن دکتر مصدق. دکتر مصدق آدم ملی ای است. دکتر مصدق جزو شخصیتهای برجسته تاریخ ماست. این که آقای رائین در زندگینامه دکتر مصدق فرضاً پیدا کرده که جزو جامعه آدمیت فراماسونری بوده، این دلیل کافی نیست. فراماسونها جامعه آدمیت را فروپاشاندند. اردشیر ریپورتر و لژ بیداری ایران، جامعه آدمیت عباسقلی خان آدمیت را متلاشی کردند. جامعه آدمیت فرق می کند با فراماسونری. به هر حال هر دو شخصیتهای بزرگ تاریخ ما هستند، هم به خاطر معایب و نقاط ضعفی که در شخصیتشان وجود داشت و هم اطرافیان هر دو تحریکات کردند. خارجی ها تحریکات کردند و سیر حوادث به اینجا کشیده شد.

آقای سلطانی : بسم الله الرحمن الرحیم، سؤالی کردند در مورد نقش بعضی از افراد نظامی و غیرنظامی در کودتا. نکته ای که ملاحظه می شود هم در مکتوبات موجود و هم در صحبتهایی که در این جمع طرح شد، این است که ما واقعاً در توصیف و تبیین وقایع هم، به اندازه تحلیل وقایع دچار کمبود و مشکلاتی هستیم. واقعیت این است که برای تصویر کردن واقعیات منتهی به کودتای ۲۸ مرداد، عامدانه یا احتمالاً ناخواسته از جهات مختلف بخشی از اضلاع و ابعاد موضوع نادیده گرفته شده و یا به حاشیه رانده می شود. به هر حال آنچه که مسلم هست این است که در گزارشهای وقایع همواره با یکسری گزارشهای مکمل و ناقض نیز مواجه هستیم. مثلاً در مورد توقف انتخابات مجلس هفده، در کتابها آمده است، الآن هم گفته می شود که آن نماینده ها مخالف دولت بودند. اما همان نماینده های مخالف دو بار به لایحه اختیارات دکتر مصدق رأی

دادند. وقتی هم که قرار شد استعفا دهند، ۵۲ نفر از همان منتخبین استعفا دادند. وقتی قرار شد کاندیدای مطلوب دولت را به عنوان ریاست مجلس انتخاب کنند، انتخاب کردند. اما می بینیم که در همان موقع انتخابات سی و سه حوزه متوقف می شود. دکتر مصدق می توانست لایحه انتخابات را در مجلس شانزده اصلاح کند و یا در مجلس هفده که با ایشان همراهی داشت، اصلاح کند. اما اصلاح نکرد. صرف ادعای رئیس دولت مبنی بر اینکه قانونی مخالف منافع ملت است که مجوزی برای زیر پا گذاشتن قانون نمی شود. همان ساز و کاری که امری را به قانون تبدیل کرده، اگر در مقطعی مردم یا دولت نظر مثبتی به آن نداشته باشند، باید آن ساز و کار طی شود تا از جنبه قانونی خارج شود. اما می بینیم عملکردهای غیرقانونی نظیر همین توقف انتخابات در سی و سه حوزه، انجام می شود. استدلال هم این است که ما قانون را برای مردم می خواهیم. یا آنجایی که مثلاً دکتر مصدق مصلحت می داند و می آید بیرون جلوی مجلس روی دست افراد می گوید خانه ملت اینجاست. به هر حال ایشان در فضایی با ساز و کار همان پارلمان رئیس دولت می شود. ایشان که رهبر انقلابی نبود، داعیه دگرگونی انقلابی هم نداشت. کسی بود که تا به آخر هم خود را وفادار به اصول پارلمانتاریسم و رژیم سلطنت مشروطه می دانست. اما می بینیم ایشان قواعد همان بازی را هر جا که توانست، زیر پا گذاشت. حتی اختیارات بسیاری هم در ارتش بعد از سی تیر گرفت. سازمان افسران ناسیونالیست که از طرفداران دولت دکتر مصدق بودند گسترش یافت. انتصابات در ارتش با نظر آنها انجام شد و جمع کثیری از نظامی ها را بازنشسته کردند که بعدها بخشی از آنها، به محفلهایی که در کودتا نقش ایفا می کنند، تبدیل شدند. هر تغییری را که دکتر مصدق مایل می بود می توانست در ارتش ایجاد کند. مثلاً صبح روز ۲۸ مرداد سرتیپ دفتری، برادر دامادش را به ریاست شهربانی و فرمانداری نظامی منصوب کرد، در حالی که دو روز قبل، از فضل الله زاهدی هم که آمده بود دولت را براندازد، از او حکم ریاست شهربانی دارد. حتی دوستان دکتر مصدق به او اعتراض می کنند. سرتیپ ریاحی اعتراض می کند. به شدت هم اعتراض می کند. ایستادگی هم می کند. دکتر مصدق برخلاف نظر مشاوران و همکاران خود اصرار می کند. صبح ۲۸ مرداد به کودتاچی حکم ریاست شهربانی کل کشور می دهد. سرتیپ ریاحی در نامه ای که بعداً از ژنو می نویسد و در کتاب «جنبش ملی شدن نفت» هم آمده است،

می گوید ما سه طرح داشتیم. یک طرح سه مرحله ای برای مقابله با کودتا داشتیم. از جمله یکی اش واحدهای موتوریزه ای بود که بایستی می آمدند به میدان و نیروهای مخالف را کنترل می کردند. ریاحی می گوید آن روز صبح به دستور دکتر مصدق آن واحدی که برای ضد کودتا آماده شده بود در اختیار عامل کودتا قرار گرفت.

اینها واقعیاتی است که باید در کنار بقیه واقعیات گذاشت. در ارتش افراد بسیاری بودند که الزاماً مخالف دکتر مصدق نبودند، اما به شدت هوادار شاه بودند. اما شاه ۳۲ با شاه ۵۷ یکی نبود. در اسناد منتشره همان زمان و الآن وجود دارد که محمدرضا شاه سی و سه چهار ساله به شدت مرعوب شخص دکتر مصدق است. دکتر مصدق اطرافیانش را تبعید می کند ولی او کاری نمی تواند بکند. بودجه دربارش را می زند، ولی کاری نمی تواند بکند. او می گوید امروز مسافرت برو، می گوید چشم. برای ملی شدن نفت محمدرضا پهلوی مثل یک موم در دستِ دکتر مصدق بود. البته با اهرمهایی که دکتر مصدق داشت، اهرم تظاهرات مردمی، اهرم مطبوعات، اهرم سیاسیون و حتی اهرم حمایت امریکا. تا چند ماه مانده به کودتا، امریکائیها از دولت دکتر مصدق حمایت می کردند. حتی بعضیها این حمایت را در روزهای آخر کودتا هم می دانستند. مثلاً دکتر غلامحسین صدیقی می گوید امریکائیها بعد از تظاهرات سی تیر ۳۲ به این نتیجه رسیدند که باید کودتا کنند. چرا؟ چون دو تظاهرات اعلام شد. یکی تظاهرات گروههای ناسیونالیست، یکی تظاهرات گروههای توده ای. توده ای ها آمده بودند که همراه با گروههای ناسیونالیست یک جا باشند. بعضی از افراد مثل دکتر شایگان پافشاری می کنند که نه، حتماً باید جدا باشد. دکتر صدیقی می گوید همان موقع هم ما می گفتیم این کار را نکنید. این تفکیک خطرناک است. صبح برگزار می شود. جمعیت کم، بی نظم، ناجور. بعد از ظهر برگزار می شود که به گزارش کتاب نجاتی جمعیت چهار پنج برابر جمعیت صبح است. گروههای توده ای در یک نظم تشکیلاتی گسترده تظاهرات بر پا می کنند. یکی دیگر از توجیهاتی را که انگلیسی ها برای مجاب کردن امریکائیها نیاز داشتند، به دست آوردند. این توجیه که ایران دارد به سمت کمونیسم می رود. آقای شاه حسینی فرمودند که گروههای دیگر مثل پان ایرانیست، حزب ایران و جبهه ملی و غیره عددی نبودند، اصل تشکیلات و تشکل، حزب توده بود. اگر این باشد، توجیه و استدلالی که انگلیسیها و

امریکائیها می کردند که ایران دارد به سمت کمونیسم می رود، سند دار می شود. کمااینکه سازمان مخفی افسران حزب توده در کنار سازمان افسران ناسیونالیست، به طور گسترده در ارتش نفوذ کرده و ریشه دوانده بود. جالب اینجاست که اینها از طریق مریم فیروز، کیانوری و بعضی از افراد حزب توده با شخص دکتر مصدق ارتباط داشتند. حتی بعداً هم ادعا کردند که ما نیروهایمان را در اختیار دکتر مصدق قرار دادیم، اما ایشان حاضر به استفاده نشد. در گزارش های محرمانه شهربانیِ دکتر مصدق آمده که در میتینگ ۲۵ مرداد جمعیت بیش از پنجاه هزار نفر است. مطبوعات آن زمان هم می گویند که جمعیت دهها هزار نفر است. چطور آقای شاه حسینی معتقد است که دکتر مصدق نمی توانست دویست نفر آدم را جمع کند، در حالیکه دو روز قبل پنجاه هزار نفر به دعوت فراکسیون نهضت ملی مجلس و به دعوت دکتر فاطمی آمده بودند. شعار مرگ بر شاه هم دادند. مجسمه های شاه را هم پائین انداختند. این جمعیت، دو سه روز در تهران و شهرستانهای بزرگ با رهبری تشکیلاتی حزب ایران، نیروی سوم، پان ایرانیست و حزب توده به خیابانها می آیند. بعد از ظهر ۲۷ مرداد اتفاقی می افتد. هندرسن سفیر امریکا به ایران بر می گردد و بلافاصله تقاضای ملاقات فوری با دکتر مصدق می کند. همان زمان قرار بود هیئت دولت دکتر مصدق برای تعیین تکلیف شورای سلطنت و پیش بینی مکانیسمی برای تعیین رژیم آینده ایران تشکیل جلسه دهد. دکتر مصدق می گوید چون هندرسن از من ملاقات فوری خواسته، این جلسه به فردا بیفتد. چه فردایی، ۲۸ مرداد که دیگر تشکیل نمی شود. بعد از این جلسه، فرمانداری نظامی تهران، به دستور نخست وزیر اعلام می کند هر نوع تجمع و تظاهرات ممنوع است و به شدت سرکوب می شود. بعد از ظهر ۲۷ مرداد نیروهایی که در اختیار دکتر مصدق بودند، به تظاهرکننده ها حمله میکنند. جالب است بدانید گروههایی به رهبری شعبان بی مخ و امثال وی از همان بعد از ظهر ۲۷ مرداد حمله به مردم و مطبوعات را شروع می کنند. نیروهای نظامی و انتظامی جاوید شاه سر می دهند. بسیاری از این وقایع بایستی ابتدا به درستی توصیف شوند، تا به درستی تحلیل شوند.

آقای دکتر خلیلی : کانال سوئز تنها راه دریایی بین اروپا و آسیاست. این را مصر ملی کرد. سه کشور بزرگ فرانسه، انگلستان و اسرائیل به مصر حمله

کردند، اما ناصر قوی تر از سابق در جای خود مستقر شد. بالاخره کانال سوئز هم ملی شد. چرا؟ برای اینکه مردم طرفدار ناصر بودند. ولی در ۲۸ مرداد نیروی مردم وجود نـداشت. چرا وجود نداشت؟ مطلبی است که باید مطالعه شود. اگر حوادث ۳۰ تیر تا ۲۸ مرداد را در نظر بگیریم، خیلی مسائل روشن می شود. می بینیم دولت قوام السلطنه که روی کار آمد، اولین تقاضایش از شاه انحلال مجلس بود. ارسنجانی چندین بار از قوام السلطنه می پرسد که آیا شما انحلال مجلس را از شاه گرفتید یا نه؟ ایشان جواب می دهـد که گفتنـد، می فرسـتند. کاری به جریان ۳۰ تیر نـدارم، چـون بحث علیحـده ای است. منظور من این است که همین کار را آقای دکتر مصـدق به تدریج شـروع کرد. یعنی بلافاصـله بعد از ۳۰ تیر تقاضای اختیارات شـش ماهه کرد. به چه عنوان؟ به این عنوان که اکثریت مجلس پولدارها هسـتند و حاضـر نیستند مالیات بر ثروت را تصویب کنند. اما می بینیم تا آخر حکـومت دکـتر مصـدق چنین قـانونی که به دردمردم و موقعیت اقتصـادی مملکت می خورد به امضـای وی که اختیـارات هم داشت، نرسـید. بحث دیگری که حقوقـدانها بایـد بیشتر بحث کنند، این است که آیا گرفتن اختیارات از مجلس مطابق با قانون اساسـی هست یا نه؟ آیا دولت می توانـد هم قوه مقننه باشـد هم مجریه؟ این بحثی است که بایـد حقوقـدانها پاسـخ دهند و من وارد نمی شوم. بعد از این جریان می بینیم که ایشان خطی پشت قرآن می نویسد و برای شاه می فرستد. بلافاصله بعد از ۳۰ تیر می گویـد من به هیـچ وجه آمـاده برای تغییر رژیم نیسـتم. اگر تغییر رژیم صورت گیرد من داوطلب پسـتی نخواهم بود. کـدام نخست وزیری تـا به حـال، از ابتـدای مشـروطیت تـا حال، چنین چیزی پشت قرآن نوشـته و برای شاه فرسـتاده است. این مسائل نکاتی است که بایـد دقت شود. بعـد مصدق تقاضا می کند وزارت جنگ با او باشد و موافقت هم می شود. وزیر جنگ را که طبق سنت شاه تعیین می کرد، اکنون در دست مصدق می افتد.

بنابراین در ۲۸ مرداد، رئیس سـتاد، وزیر جنـگ، رئیس شـهربانی، همه زیر نظر دولت است. بـا سه چهـار فقره تظاهرات و سـه چهار نفر آدمهایی که می گوینـد چاقوکش بودند که دولت سـقوط نمی کند! یعنی چی که از خانه اش فرار می کند. بعد هم ایشان را می گیرند، می برند زندان. خانه اش را هم تاراج می کنند. دولتی که خودش مسئول امنیت کشور است، چطور به این صورت سقوط می کند. مردمی که با یک اعلامیه تمام ایران را به پشتیبانی مصدق تعطیل

عمومی می کنند روز کودتا کجا بودند؟ چطور شد که اینها هیچ تظاهراتی نداشتند؟ چرا؟ برای اینکه دکتر مصدق قدم به قدم برای نوترانیزه کردن این نیرو عمل کرد و در نتیجه مردم در ۲۸ مرداد نتوانستند از دکتر مصدق حمایت کنند. علت بی تفاوتی مردم چه بود؟ برای این که می ترسیدند ایران به دست کمونیستها بیفتد و شیرازه مملکت از هم بپاشد. این است که تظاهراتی از طرف مردم صورت نگرفت. مثلاً فرض کنید در جمهوری اسلامی و در طول هشت سال جنگ تحمیلی تمام دولتها به عراق کمک کردند. امریکا، شوروی، فرانسه، آلمان و غیره همه به عراق کمک کردند. در داخل هم عواملی بودند که آمادگی داشتند حکومت از هم بپاشد. کسانی هم در اروپا بودند که فکر می کردند باید فوراً بروند عراق و سپس بیایند ایران و حکومت را به دست بگیرند. حتی حرکت کردند رفتند عراق! اما می بینیم بعد از هشت سال ایران پابرجا بود. چرا؟ برای اینکه نیروی مردمی با این جریان بود. جنگ را هم بردند. نیروی عراق را هم شکست دادند و از مرزهای ایران خارج کردند. اینها مطالبی است که نباید فراموش کنیم. دولتهایی که به نیروی مردمی وابسته باشند، شکست ناپذیرند.

آقای شهرستانی : دو سؤال کوتاه. یکی فرمودند که شما فقط به مطبوعات حزب توده و روزنامه نبرد ملت اشاره نمودید، در صورتیکه مطبوعات طرفدار سیدضیاء، دربار، نیروی سوم هم اختلاف افکنی و نفاقشان کمتر از حزب توده نبود. ملاحظه کردید که فرصتم تمام شد. لیستی که داشتم شامل همه جناحهای مختلف بود. بله طیفهای مختلف بود. به خصوص «به سوی آینده» که دوستان هم اشاره کردند، با سی ودو سه شکل روزنامه به میدان آمده بود. نکته دیگر : فرموده اند که گفته اید مطبوعات عامل اغتشاشات بودند، مطبوعات وابسته به انگلیس امریکا و غیره. آیا بهتر نیست تحلیل کلی از خط مشی احزاب و مطبوعات داشته باشیم، سپس به مصادیق بپردازیم؟ قطعاً بهتر است. منتها فرصت این برنامه و موضوع اصلی این برنامه بررسی خط مشی احزاب نبود. باید اساسنامه این احزاب یک به یک دیده شود. البته دو جلد کتاب احزاب سیاسی سالهای ۲۰ تا ۳۲ را در سازمان اسناد ملی منتشر کردیم. یک جلدش اختصاصاً حزب توده است. جلد دیگرش هفتاد حزب دیگر است. آنجا می توانید اساسنامه تمام احزاب را ملاحظه فرمائید. در این کتاب درباره

مقدمه سازی و حرکتهایی که جناب شهبازی هم اشاره کردند، مثل جنگ سرد فرهنگی، سازمان پرورش افکار و غیره بحث شده است.

آقای حسینیان : گفته اند شما تناقض می گویید. از یک طرف از پیروزی کودتا اظهار خوشحالی می کنید و از طرف دیگر اظهار تأسف. این حرف غیرمنصفانه و غیردقیق است. من هرگز اظهار خوشحالی نکردم. من عرض کردم که مجموعه برخورد مصدق و طرفدارانش موجب شد که جناح مذهبی چنین برداشت و تلقی ای از مصدق داشته باشند. بنابراین من اظهار خوشحالی نکردم. به علاوه این را هم توضیح بدهم که اوایل بعد از کودتای ۲۵ مرداد اصلاً مشخص نبود که کودتا توسط انگلیسی ها و امریکا صورت گرفته است. به همین دلیل روز ۲۷ مرداد یعنی بعد از کودتای بیست و پنجم مرداد، هِندِرسُ‍ن برای اینکه بفهمد آیا دولت مصدق از دخالتهای آنها در کودتا مطلع شده یا نه، نزد مصدق رفت و گله کرد که نیروهای امریکایی در اینجا تأمین نیستند. مصدق هم رئیس شهربانی را احضار کرد و دستور داد که از خانواده امریکایی ها و سفارت امریکا به شدت حفاظت کنند، در اعلامیه ها و اطلاعیه هایی که توسط دولت مصدق و در محکومیت کودتا صادر شده، هیچ اشاره ای به دخالت امریکا و انگلیس نشده است. بعداً این مسائل روشن شد.

سؤال کرده اند آیا به نظر شما انگلیسی ها نقشی در ایجاد اختلاف نداشتند؟ چرا من قائل به توطئه هستم، ولی توهّم توطئه ندارم. یعنی همه چیز را گردن انگلیس یا امریکا نمی اندازم. من معتقدم اشکال اساسی، زمینه های اختلاف است. بارها و بارها از اول انقلاب تاکنون همیشه رادیوهای خارجی تبلیغ می کردند که بین مسئولین ما اختلاف هست و می خواستند به آن دامن بزنند، ولی هیچ اختلافی در سطح بالا بروز نکرد. چرا؟ زیرا اختلاف در مبانی نبود. به نظرم تنها چیزی که مصدق و کاشانی را حول یک محور قرار داد، یک هدف تاکتیکی بود، نه استراتژیک. آیت الله کاشانی معتقد بود نفت باید ملی شود و مصدق را هم ابزار خوبی می دانست و از او حمایت می کرد. اما چون اختلاف مبانی فکری و اندیشه ای داشتند، این اتحاد دوام نیاورد و در جایی بروز کرد. امروز هم بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همین را شاهد هستیم. جبهه ملی از امام حمایت کرد، در پاریس اطلاعیه داد ولی چون اختلاف در مبانی بود، هیچ کدام نتوانستند همدیگر را تحمل کنند. مدتی بعد جنگ و نزاع درگرفت و

تا آخر هم اگر ما همین اختلاف مبانی را داشته باشیم، هیچگاه به اتحاد نخواهیم رسید.

سؤال دیگری هم درباره دیدگاه من است. من یک مذهبی هستم. همه چیز را بر مبنای آموزه های مذهبی قضاوت می کنم. اگر مصدق مذهبی بود من او را می پذیرفتم، ولی مذهبی نمی دانم. مصدق را چون به قول معروف نه نمازی از او نقل شده و نه روزه ای، بلکه خلافش را دیده اند، قبول ندارم.

یکی از نمایندگان در نطقش به مصدق گفته که شما چند روز در دربار تحصن کرده بودید، کسی دو رکعت نماز از شما ندید. ماه رمضان هم مصدق مشغول نطق بود، آب آوردند و خورد. سید ضیاء به او اعتراض کرد، مصدق گفت من مریضم. گفت البته اگر مریض هم هستید، تظاهر به روزه خواری نکنید. حتی کسی مثل امینی، به محض اینکه نخست وزیر شد، همان روزهای اول رفت مکه زیارت. هیچ آداب اسلامی از مصدق دیده نشده است. گرچه در صحبتهایش از امام حسین(ع) دم می زند. ولی من در همان آموزه های مذهبی یاد گرفته ام که نسبت به افراد، حتی نسبت به کفار، باید تفاوت قائل بود. امام می فرماید : «إن لَم یَکن لَکم دینٌ فکونوا اَحراراً فی دُنیاکُم» اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید. مصدق تافته جدابافته ای نسبت به طبقه خودش بود. از یک طبقه اشرافی بود. یک مالک زمین دار بود. دوازده پارچه آبادی در احمدآباد داشت. بعد از انقلاب هم رفتند و با رعایای او مصاحبه کردند. مصاحبه ها موجود است. با رعایا بدرفتاری می کرد. اما در عین حال آدمی بود که از بیت المال استفاده نکرد. هیچ گزارشی از او در این مورد نرسیده است. آدمی بود که به نسبت سایر هم طبقه های خودش، مقداری هم طرف مردم را گرفت. از این جهت من برای مصدق احترام قائلم. ولی او را یک فرد مذهبی نمی بینم و مثبت و منفی بودن هر کس از دیدگاه من مذهبی یا غیرمذهبی بودن اوست.

آقای شاه حسینی : به دلیل اینکه من عضو هیئت أمنا و متولی قلعه احمدآباد هستم اطلاعاتم دقیق است. خودم را هم آدم متشرعی می دانم. فِسق علنی هم نکردم که من را فاسق بدانید. آقای رجایی و سایر آقایان پشت سر من در زندان قزل قلعه نماز خواندند. این مال آن موقع است. سایر آقایان هم به من به چشم یک آدم مذهبی نگاه می کنند. من یک مقدار مذهبی هستم و رعایت هم می کنم. هنوز هم همه اعضای خانواده ام مذهبی هستند. زندگی ام هم همین

است. باغ و زندگی هم که دارم مأمنِ تمام آقایان مذهبی بوده و هست. هنوز هم وجوهاتم را نزد یک عده از آقایان می برم. رسیدهایش را هم دارم. این وضع زندگی من است. اموالِ دکتر مصدق هم در دستم است. این قلعه احمدآباد را که شما می بینید، هشت هزار و سیصد و پنجاه و سه متر است و چهار تا مالک دارد. بعداً اینجا را هم وقف کردیم. هیچی هم نگه نداشتیم.هیچ. یک دفعه برای من گزارشی داده و من را از مالکین بزرگ شمرده بودند. آقای حداد من را خواست. گفتم اگر چنین است همه اش مال شما. من این باغ را دارم. یک خانه هم در تهران دارم. وصیت نامه دکتر مصدق موجود است و در آن گفته که چه دارم. این را که نمی شود دروغ گفت. والله گزارشاتی که می دهند و می گویند مصدق صد و بیست پارچه آبادی داشت، اصلاً موجود نیست. واقعیت هم نداشت.

آقای شهبازی : بنده عرض خاصی ندارم. چند سؤال بود. از جمله سؤالی بود در رابطه با فدائیان اسلام که من تصور می کنم فرصت نباشد. فقط اجمالاً باید عرض کنم که در رابطه با فدائیان اسلام، نیاز به کار تحقیقی جدی هست.

آقای سلطانی : اموال دکتر مصدق خیلی در روند بحث تعیین کننده نیست. اما دکتر مصدق در زمان حیات بخش عمده ای از اموال را بین فرزندان خود تقسیم کرد که صورتش موجود است. غیر از آنچه که در جریان اصلاحات ارضی به تصرف دولت درآمد. در بعضی از کتابها هم منتشر شده است. هزینه اقامت و بستری بودن دخترش در سوئیس هم در بیمارستان از همان سهم الارث مشخص شده بود. خانه معروف اصل چهار که در اجاره امریکائیها در خیابان فلسطین بود و همچنین آبادیهای دیگر متعلق به مصدق بود. اختلافاتی هم بعداً در بین فرزندان دکتر مصدق نسبت به تقسیم ارث پیدا شد.

آقای شهبازی : عذر می خواهم، روی اموال زیاد بحث نکنید. تأثیری در روند مباحث ندارد.

آقای سلطانی : یک نکته آخر، در مورد انحلال مجلس هفده که در روزهای آخر منتهی به کودتا مهمترین نقش را ایفا کرد، برخی از یاران دکتر مصدق هم مخالف بودند. از جمله وزیر کشور وی، دکتر غلامحسین صدیقی، مخالفت کرد. خلیل ملکی هم گفت که آقای مصدق این راهی که شما می روید به جهنم می رود اما ما تا جهنم هم با شما می آییم. همان زمان گفتند «محمدرضا» که

همیشـه مصـدق بـه او می گفت شـاه جـوانبخت؛ از ایران رفت و بعـد از کودتـای ۲۸ مرداد، «رضاشـاه» برگشت. آن دیکتـاتور خونریزِ خونخوار در پرتو این تحولات بود که چهره خودش را بعد از ۲۸ مرداد به منصه ظهور رساند.

ص:۶۷

بخش دوم: ویژه نامه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

اشاره

ص:۶۹

کابینه کودتا

سرلشـکر فضل الله زاهدی پس از کودتای ۲۸ مرداد، در تاریخ ۱/۶/۱۳۳۲ هیئت دولت را به شـاه معرفی و آغاز بکار کرد و تا تاریخ

۱/۲/۱۳۳۳ این کابینه ادامه داشت.

] وزارتخانه[

]وزراء[

]تغییرات[

۱

وزارت

امور خارجه

عبدالله

انتظام

۲

وزارت

دفاع ملی

سرلشکر

عبدالله هدایت

۳

وزارت

کشور

سرتیپ

محمدحسین جهانبانی (معاون)

۴

وزارت

دارائی

دکتر

علی امینی

۵

وزارت

دادگستری

جمال

اخوی

۶

وزارت

فرهنگ

دکتر

محمود مهران

رضاجعفری

معاون وزارت فرهنگ - **۲۸/۸/۱۳۳۲** به سمت کفیل معرفی شد.

۷

وزارت

پست و تلگراف

سرتیپ

عباس فرزانگان، کفیل از ۲۴/۶/۱۳۳۲

۸

وزارت

راه

مهندس

غلامعلی میکده ۲/۱۰/۱۳۳۲، استعفا داد

سرلشکر

عباس گرزن ۲۳/۱۰/۱۳۳۲

۹

وزارت

اقتصاد ملی

دکتر

علی اصغر پورهمایون

دکتر

فخرالدین شادمان

۱۰

وزارت

کشاورزی

احمدحسین

عدل

۱۱

وزارت

بهداری

دکتر

جهانشاه صالح

۱۲

وزارت

کار

ابوالقاسم

پناهی تا ۱/۷/۱۳۳۲

دکتر

مسعود ملکی ۲۸/۸/۱۳۳۲

۱۳

وزیر

مشاور

علی اصغر

حکمت تا ۲۹/۹/۱۳۳۲

بعد به

سمت سفیرکبیر معرفی شد

۱۴

وزیر

مشاور

امیرحسین

ایلخان ظفر ۳۰/۶/۱۳۳۲

۱۵

وزیر

مشاور

دکتر

محمدسجادی ۲۸/۹/۱۳۳۲ تا ۵/۱۱/۱۳۳۲

معرفی اعضای کابینه کودتا

زاهدی، فضل الله (نخست وزیر)

۱۲۷۱ در همـدان متولـد شـد و پس از طی مراحل تحصـیلات مقدماتی وارد مدرسه صاحب منصبی قزاقخانه شد و دوره آن را در رشـته سواره نظام به پایان رساند. زاهدی در جریان سرکوب قیام میرزا کوچک خان، تحت فرماندهی رضاخان سوادکوهی شرکت داشت. پس از کودتای ۱۲۹۹ درجه سرتیپی گرفت و در جنگ با اسماعیل آقا سیمیتقو و فتح قلعه چهریق تلاش زیادی نمود. در سـرکوبی شـیخ خزعل همراه با رضاخان حضور داشت و پس از ورود سـردار سپه به اهواز، فرماندار نظامی خوزستان شد. علاوه بر این در سـرکوبی و خلع سـلاح عشایر مازندران و امن کردن منطقه ترکمن صـحرا تلاش بسیار کرد. با وجود این در زمان رضاشاه دو بار مورد غضب واقع شد و خلع درجه گردید، اما هر بار به خدمت بازگشت.

در سال ۱۳۲۸، شاه که از قـدرت گیری رزم آرا در هراس بود، زاهـدی را به عنوان یک رقیب در مقابل او قرار داد. در جریان انتخابـات دوره شـانزدهم مجلس شورای ملی، عملاًـ بین این دو در راهیـابی افراد موردنظر خود به مجلس، رقـابت شدیـدی به وجود آمد که نتیجه آن پیروزی زاهدی به عنوان رییس کل شهربانی و راه یافتن عده ای از نامزدهای جبهه ملی به مجلس بود.

زاهدی در کابینه حسـین علاء به وزارت کشور منصوب شد و این سمت را در کابینه نخستین دکتر مصدق هم حفظ کرد، ولی چند ماه بعد از وزارت کناره گرفت و به مجلس سنا بازگشت و از سال ۱۳۳۱ آشکارا به صف هواداران شاه

ص:۷۳

پیوست و تدریجاً هسته مخالف با دکتر محمد مصدق را تشکیل داد و سرانجام در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ طی یک کودتا که توسط عوامل انگلیس و آمریکا سازماندهی شده بود به فرمان محمدرضا شاه به نخست وزیری رسید.

زاهدی سرانجام در هفدهم فروردین ۱۳۳۴ از نخست وزیری مجبور به کناره گیری شد و به عنوان سفیر سیار ایران در دول اروپایی که مرکز آن سوئیس بود، راهی آن کشور شد. وی حق بازگشت به ایران را نداشت و در سال ۱۳۴۲ در ۷۱ سالگی درگذشت.

از جمله وقایع دوره صدارت زاهدی عبارت بودند از :

انجام مذاکرات نفت با کنسرسیوم و عقد قرارداد نفت جنوب با کنسرسیوم بین المللی، برگزاری انتخابات دوره هجدهم مجلس شورای ملی و انتخابات مجلس سنا، محاکمه دکتر مصدق و چند تن از همکاران نزدیک او و دستگیری و اعدام دکتر فاطمی و فعالین حزب توده.

انتظام، عبدالله (وزیر امور خارجه)

سید عبدالله انتظام وزیری فرزند سیدمحمد انتظام السلطنه در سال ۱۲۷۵ شمسی در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در دارالفنون گذراند. سپس وارد مدرسه آلمانی «انیورسیته» تهران شد و بعد از آن برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. پس از بازگشت در وزارت امور خارجه استخدام گردید و پستهای اداری و سیاسی مهمی گرفت که عبارتند از : نایب اول سفارت ایران در آمریکا (۲۱ فروردین ۱۳۱۰)، نایب اول سفارت ایران در لهستان (۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰)، نایب اول سفارت ایران در سوئیس (خرداد ۱۳۱۱)، کنسول ایران در چک اسلواکی (۱۷ تیر ۱۳۱۵)، عضو علی البدل ایران در جامعه ملل (از ۱۴ شهریور ۱۳۱۵)، وزیر بهداری دولت قوام السلطنه (۱۳۲۱)، وزیر مختار ایران در لاهه (از ۱۴ شهریور ۱۳۲۸)، وزیر امور خارجه در کابینه حسین علاء (فروردین ۱۳۳۰ تا اردیبهشت ۱۳۳۰)، وزیر امور خارجه در کابینه سپهبد زاهدی (شهریور ۱۳۳۲ تا فروردین ۱۳۳۴)، وزیر امور خارجه در کابینه علا (۱۹ فروردین ۱۳۳۴ با حفظ سمت نایب نخست وزیری). او از ۳ دی ۱۳۳۴ تا ۲۳ خرداد ۱۳۳۵ وزیر مختار ایران و از ۲۳ خرداد ۱۳۳۵ تا ۱۴ فروردین ۱۳۳۶ وزیر مشاور و نایب نخست وزیر (حسین علاء) بود. از آن پس تا ۱۲ آبان

۱۳۴۲ رئیس هیئت مـدیره و مدیرعامل شـرکت ملی نفت ایران شد و از ۱۱ تیر ۱۳۴۱ تا ۲۹ بهمن ۱۳۴۱ وزیر مشاور در کابینه اسـدالله علم بود. انتظام در اجلاسـیه های مجمع عمومی سازمان ملل متحـد از ۱۳۱۱ تا ۱۳۱۷ به عنوان دبیر و عضو علی البـدل عضـویت داشـت. او پس از انتقـاد از قتـل عـام مردم تهران در پـانزده خرداد ۴۲ طی یـک جلسه خصوصـی، مغضوب شاه واقع گردیـد و از کار برکنار شـد و تا ۱۳۵۷ از صـحنه سیاست طرد بود. به هنگام اوج گیری انقلاب اسـلامی در سال ۱۳۵۷ شاه از وی برای پذیرش نخست وزیری دعوت کرد که نپذیرفت. وی در فروردین ۱۳۶۲ در تهران درگذشت.

امینی، علی (وزیر دارایی)

دکتر علی امینی مجـدی فرزنـد محسن خـان امین الملک در سال ۱۲۸۴ شمسـی در تهران متولد شد. تحصـیلات ابتدایی را در مدرسه رشدیه و تحصیلات متوسطه را در دارالفنون به پایان رساند. در سال ۱۳۰۵ برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و در سال ۱۳۱۰ دکترای اقتصاد را از دانشـگاه پاریس دریافت نمود. پس از بازگشت به ایران، در دادگستری مشـغول کار شد. با سـقوط دولـت دیکتـاتوری رضاخـان، در سـال ۱۳۲۱ بـه معـاونت احمـد قـوام، نخسـت وزیر وقت رسـید. وی که مـورد تـوجه خـاص دیپلماسی آمریکا قرار داشت، در سال ۱۳۲۵، ریاست بانک صـنعتی را عهده دار شد. امینی در سال ۱۳۲۶ در مجلس پانزدهم، نماینده تهران و در ۱۳۲۹ در کابینه حسـنعلی منصور وزیر اقتصاد گردید. در سال ۱۳۳۰ در کابینه اول مصدق مجدداً در رأس وزارتخانه فوق قرار گرفت. او این سـمت را پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، در دولـت سـپهبد فضل الله زاهدی نیز حفظ کرد. در این سـمت، وی وظیفه داشت اهداف اقتصادی کودتا را تحقق بخشد و منافع شـرکتهای بزرگ نفتی غرب را تأمین کند. در ۲۹ شـهریور ۱۳۳۳، قرارداد کنسرسـیوم را در جـو رعب آمیزی که فرمانـدار نظـامی تهران، تیمـور بختیـار به وجـود آورده بود، منعقـد سـاخت و علی رغـم مخـالفت نهضت مقـاومت ملی، دکـتر مصـدق و آیت الله کاشـانی، آن را در آبـان همـان سـال، به تصویب مجلس رسانـد. امینی، در کابینه حسـین علاء نیز که پس از برکناری فضل الله زاهـدی، قدرت را در فروردین ۱۳۳۴ به دست گرفت، سـمت وزارت دارایی را حفـظ کرد. وی در دی مـاه همین سـال به دلیل اعتمادی که آمریکا به او داشت، سـفیر ایران در واشنگتن

شد و تا پایان اسفند ۱۳۳۶، این سمت را عهده دار بود. در طول این مدت شاه به او بدبین شده بود و وی را از سوی آمریکائیها جانشین خود می دانست. در سال ۱۳۳۷ به تهران احضار شد و در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۴۰ تحت فشار آمریکائیها به نخست وزیری رسید و مدت ۱۴ ماه یعنی تا ۲۷ تیر سال بعد در این سمت باقی ماند و سپس جای خود را به اسدالله علم داد. حوادث مهم دوران نخست وزیری امینی عبارت بودند از وارد کردن چند شخصیت چپ و جنجالی در کابینه اش، بازداشت چندین تن از سران دولتهای سابق که به قساوت و بی رحمی مشهور بودند نظیر علوی مقدم، کیا و ضرغام، اصلاحات ارضی که به توصیه جان کندی رئیس جمهوری دموکرات آمریکا انجام گرفت و برکناری تیمور بختیار از ریاست ساواک و فرار او به اروپا. او از زمان کناره گیری تا پایان حکومت جانسون دموکرات و به قدرت رسیدن نیکسون جمهوریخواه در آمریکا (۱۳۵۰) – که موجب بسط اقتدار شاه گردید – همواره تحت نظر ساواک بود. در ۱۳۵۵ با پیروزی دموکراتها وی مجدداً وارد صحنه سیاسی شد و به گفته حسین فردوست در ماههای اوج گیری انقلاب اسلامی به مشاور دائمی محمدرضا بدل گردید. در سال ۱۳۵۷ با شکل گیری انقلاب اسلامی، راهی فرانسه گردید. او در فعالیت علیه جمهوری اسلامی با آمریکائیها تماس برقرار کرد و «جبهه نجات ایران» را با پشتیبانی آمریکا بنیان نهاد، ولی پس از مدتی تعطیل شد. امینی که از اعضای فعال فراماسونری در ایران بود، در ۲۱ آذر ۱۳۷۱، در سن ۸۷ سالگی در پاریس درگذشت.

هدایت، عبدالله (وزیر دفاع)

فرزند مخبرالدوله در سال ۱۲۷۸ متولد گردید. پس از گذراندن تحصیلات ابتدایی در مدارس علمیه و الیانس، در مدرسه دارالفنون و مدرسه نظام مشیرالدوله مشغول تحصیل شد. سپس وارد ارتش گردید و برای تکمیل تحصیلات توپخانه به اروپا اعزام شد. مشاغل وی عبارتند از : ریاست رکن ۳ ستاد ارتش، معاونت ستاد ارتش، فرماندهی دانشکده افسری، ریاست اداره توپخانه، معاونت اول وزارت جنگ، وزارت جنگ و فرماندهی دانشکده جنگ، او همچنین عضو هیئت رئیسه نیروی هوائی، رئیس هیئت مدیره باشگاه افسران، رئیس هیئت نظامی ایران در آمریکا، عضو کمیسیون تصفیه ارتش و

رئیس انجمن دانش بود. هـدایت از سوی محمـدرضا پهلوی به آجودانی مخصوص او منصوب شد و ۱۰ نشان لیاقت و چندین تقـدیرنامه دریـافت کرد. وی در چهـار کابینه وزیر جنگ بود. در کودتای ۲۸ مرداد و در سه درگیری مهم، سـرکوب نهضـت جنگـل، عملیات بجنورد و مأموریت جنگی اصـفهان و زد و خورد با بختیاریها شـرکت داشت. وی پس از بازنشسـتگی به جرم فسـاد و ارتشـاء در دادگـاه نظامی محاکمه و به زنـدان محکوم شـد. او صاحب ۹ جلـد کتاب نیز می باشـد که عمـدتاً در زمینه جنگ، اسلحه شناسی و توپخانه نگاشته شده است. هدایت در فروردین سال ۱۳۴۷ درگذشت.

جهانبانی، محمدحسین(معاون وزارت کشور)

متولد ۱۲۷۲، پس از طی دوره تحصـیلات نظامی در روسـیه به قزاقخانه پیوست. در رده های مختلف نظامیماننـد رئیس سـتاد لشـکر و آجودان لشـکر قزاقخانه، رئیس ارکان و رئیس سـتاد و معاون ژانـدارمری قرارگرفت. در سال ۱۳۱۷ به دلیل مغضوب شدن سرلشـکر امان الله جهانبانی وی نیز از ارتش اخراج شد. پس از بخشوده شدن به دستور رضاشاه مدیرکل وزارت کشور و در ۱۳۲۲ رئیس کل شهربانی گردید. وی در کودتای ۲۸ مرداد با زاهـدی همکاری نزدیک داشت و در کابینه وی که وزارت کشـور مسـتقیماً زیرنظر نخست وزیر اداره می شـد، معـاون و کفیـل آن وزارتخـانه شـد. در ترمیم کـابینه ۱۳۳۳ به عنـوان وزیر مشاور منصوب گردید که در همان سـمت، اردیبهشت ۳۳ هنگام بازگشت از کنگره بوعلی سـینا در همـدان، در یک تصادف درگذشت.

مهران، محمود (وزارت فرهنگ)

دکتر محمود مهران فرزند میرزا صادق خان بروجردی در سال ۱۲۸۸شمسی در تهران متولد گردید. تحصیلات ابتدایی خود را در دبسـتان ترغیـب و دوره دبیرسـتان را در دبیرسـتان علمیـه به پایـان رسانـد. سـپس به دارالفنـون وارد شـد و به ادامه تحصـیل پرداخت و از آن مـدرسه فارغ التحصـیل شـد. پس از آن راهی اروپا گردیـد و در آنجا به اخـذ درجه دکترا نائل شد و پس از مراجعـت به ایران به اسـتخدام وزارت فرهنـگ درآمـد. دکـتر مهران مـدتی در دانشـگاه به تـدریس اشـتغال ورزیـد. در دولت زاهـدی برای تصـدی وزارت فرهنـگ تعیین و دعوت شـد، ولی وی که در آن زمـان سـرپرست دانشـجویان ایران در اروپا بود همچنان

در اروپا باقی مانـد. تا آنکه در سال ۱۳۳۴در کـابینه حسـین علا به وزارت فرهنگ منصوب می گردد و دکتر منوچهر اقبال نیز در تاریخ ۱۵ فروردین مـاه ۱۳۳۶ وی را در سـمت وزارت فرهنـگ ابقاء می کنـد. در کابینه شـریف امامی چنـد ماهی وزارت فرهنگ را برعهده داشت و مجموعاً شش سال متوالی وزیر فرهنگ بود. او در سال ۱۳۶۱ در اسپانیا درگذشت.

صالح، جهانشاه (وزیر بهداری)

فروردین ۱۲۸۳ در شـهر کاشان به دنیا آمـد. تحصـیلات ابتـدایی را در دبسـتان علمیه کاشان و متوسـطه را در کالج آمریکایی تهران به پایـان رسانیـد و برای ادامه تحصـیل به آمریکا رفت ابتـدا از دانشـگاه سـیراکیوز نیویورک لیسانس گرفت و سـپس از دانشگاه پزشکی، موفق به دریافت درجه دکتری در طب گردید. پس از بازگشت به ایران مشغول تدریس در دانشگاه شد. وی پس از مشاغل و مناصبی در وزارت دارایی و وزارت بهـداری در حالیکه رئیس دانشـکده پزشـکی بود در کابینه رزم آرا وزیر بهـداری شد و مجدداً در کابینه زاهدی همین سـمت را برعهده داشت. در کابینه دوم علاء و کابینه اول شـریف امامی نیز وزیر بهـداری و مـدتی وزیر فرهنـگ بود. مـدت کوتاهی در ۱۳۴۲ رئیس دانشـگاه تهران شـد و بعـدها در دوره هفتم سـنا، سـناتور گردید. وی از طرف شاه و فرح در تعدادی از شوراهای عالی دستگاههای دولتی فرهنگی و پزشکی عضویت داشت.

جهانشاه صالح از فراماسونهای مطرح بود که در سال ۱۳۳۵ به کمک تنی چند از دوستان خود کلوپ روتاری تهران را تأسیس کرد که این کلوپ به هسته مرکزی کلوپهای روتاری تبدیل شد. وی دو مرتبه به ریاست این کلوپ انتخاب شد : ۳۶- ۱۳۳۵ و ۴۳- ۱۳۴۲.

جهانشاه صالح با سازمان «سیا» همکاری داشته و در سند ساواک آمده است :

«طبق اطلاع واصـله مأموران سازمان «سیا» و اداره اطلاعات آمریکا در ایران با عده ای از کسانی که در آمریکا تحصیل کرده و در وزارتخانه ها و ادارات مختلف مشاغل حساسـی دارند به عنوان صـرف نهار یا شام تماس و ارتباط داشته و ضمن تبادل نظر به جمع آوری اطلاعات لازم مبادرت می ورزند. به عنوان نمونه رئیس اداره اطلاعات آمریکا در ایران

«مسترلینج» و معاون اداره اطلاعات آمریکا در ایران هر هفته یا ۱۵ روز یکبار با گروهها و افراد مختلف منجمله با آقای جهانشاه صالح رئیس دانشگاه تهران... به عنوان صرف نهار یا شام تماس و ارتباط دارند.»

ساواک در سند بیوگرافی او آورده است :

«نامبرده طرفدار سیاست غرب بوده و دو سال قبل از وزارتش مقدار ۱۰ کیلوگرم هروئین قاچاق به کشور وارد کرده و از فروش آن پول سرشاری به جیب زده است. فردی دروغگو، ریاکار و در میان همکاران و تشکیلات خود شهرت خوبی ندارد.»

پس از پیروزی انقلاب اسلامی طی رأی مورخه ۱۷/۱/۱۳۶۳ هیئت بازسازی نیروی انسانی دانشگاه تهران وی به انفصال دائم از خدمات دولتی محکوم گردیده است.

جهانشاه صالح در مورخه ۱۵/۲/۵۹ از دانشگاه تهران پاکسازی شده بود که به حکم اعتراض گردید که در تجدیدنظر در جلسه نهائی ۲۲/۱۲/۶۱ نیز به حکم قبلی مهر تأیید زده شد. وی در اول دی ماه ۱۳۷۵ در تهران از دنیا رفت.

حکمت، علی اصغر (وزیر مشاور)

علی اصغر حکمت فرزند میرزا احمدعلی مستوفی (حشمت الملک) در سال ۱۲۷۲ش در شیراز متولد شد. تحصیلات علوم قدیمه را در مدرسه منصوریه شیراز گذراند و سپس به تهران آمد و فقه و فلسفه را نزد مرحوم میرزا طاهر تنکابنی فراگرفت، سپس به مدرسه آمریکائی تهران رفت و از آن مدرسه موفق به اخذ دانشنامه متوسطه شد. حکمت در سال ۱۲۹۷ش به خدمت وزارت معادن درآمد و عهده دار ریاست کارگزینی و بازرسی شد. در سال ۱۳۰۴ به نمایندگی مجلس مؤسسان از جهرم برگزیده شد. پس از آن به مساعدت علی اکبر داور به وزارت عدلیه منتقل شد و از طرف او برای ادامه تحصیل به فرانسه رفت و از دانشکده ادبیات پاریس در سال ۱۳۱۱ موفق به اخذ لیسانس شد. در کابینه محمدعلی فروغی در شهریور ۱۳۱۲ به سمت کفالت وزارت معارف انتخاب شد و در سال ۱۳۱۳ به سمت وزیر آن وزارتخانه معرفی گردید. در کابینه اول و دوم محمود جم نیز همچنان این وزارتخانه را برعهده داشت. وی در سال ۱۳۱۴ مراسم رسمی کشف حجاب را در دانشسرای عالی برگزار نمود و پست وزارت کشور در کابینه متین دفتری در بهمن ۱۳۱۸ به او

واگذار شد. حکمت ضمن عهده دار بودن شغل وزارت از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۷ ریاست دانشگاه تهران را نیز عهده دار بود. پس از شهریور ۱۳۲۰ در دولت محمدعلی فروغی مدتی وزیر بهداری بود و پس از آن در بهمن ۱۳۲۱ در کابینه علی سهیلی وزیر دادگستری و در خرداد ۱۳۲۶ در کابینه محمد ساعد ابتدا وزیر امور خارجه و سپس وزیر مشاور گردید. حکمت پس از تصدی پست وزیر مشاور در کابینه زاهدی از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۳۶ سفیر ایران در دهلی بود. در کابینه منوچهر اقبال از ۲۰ اردیبهشت ۱۳۳۷ تا ۲۲ خرداد ۱۳۳۸ مجدداً عهده دار پست وزارت خارجه شد و سرانجام در اوایل شهریور ۱۳۵۹ در تهران درگذشت. او نیز مانند بسیاری از اعضای هیئت دولت رژیم شاه عضو لژ فراماسونری بود. در برخی اسناد منتشره اخیر ادعا شده که نیاکان جدیدالاسلام وی در باطن یهودی (انوسی) بوده و تظاهر به اسلام می کرده اند.

حکمت دارای تألیفات و ترجمه هایی در زمینه نظم و نثر بود در سال ۱۳۲۰ روحانیون مجلس صلاحیت وی را رد کرده و او را به علت تأسیس پیشاهنگی و کلیمی بودن اجدادش به شدت انتقاد کرده اند.

سجادی، محمد (وزیر مشاور)

دکتر محمد سجادی در سال ۱۲۷۵ در تهران متولد شد. وی تحصیلات ابتدایی را در مدرسه اقدسیه و متوسطه را در دارالفنون و عالیه را در دانشکده حقوق تهران بپایان رسانید و پس از آن جهت ادامه تحصیل عازم فرانسه شد و موفق به اخذ دکتری حقوق و اقتصاد شد و در شهریور ۱۳۰۶ به ایران بازگشت و با سمت دادستان مشهد و سپس دادستان استان خراسان و معاونت دادستان کل کشور مشغول به فعالیت شد وی پس از آن در سمتهایی همچون مدیرکل گمرکات ایران در ۱۳۱۳، معاونت وزارت راه ۱۳۱۴، وزیر راه در کابینه های جم، دکتر احمد متین دفتری، علی منصور، محمدعلی فروغی (شهریور ۱۳۱۸ – اسفند ۱۳۲۰) شهردار تهران (بهمن ۱۳۲۰) معاون نخست وزیری ۱۳۲۱، رئیس هیئت مدیره بانک رهنی ۱۳۲۲ فعالیت نمود پس از آن در شهریور ۱۳۲۲ توسط نیروهای متفقین بازداشت و به اراک اعزام شد. وی پس از آزادی در سال ۱۳۲۴ به عضویت هیئت مدیره امور اقتصادی و سپس ریاست کمیسیون ارز منصوب شد وی پس از آن در کابینه قوام (۱۳۲۶ش) وزیر دارایی شد و در

کابینه محمد ساعد (۱۳۲۸ش) وزیر دادگستری و در کابینه علی منصور ۱۳۲۹ به وزارت دارایی رسید و سپس مدتی هم استاندار خراسان شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وزیر مشاور در کابینه زاهدی شد و در کابینه سال ۳۹ شریف امامی معاون نخست وزیر و وزیر مشاور و سرپرست وزارت بازرگانی گردید. وی از دوره دوم مجلس سنا تا آخرین دوره آن دوره هفتم در سال ۱۳۵۷ در سمتهای مختلفی همچون نائب رئیس مجلس سنا، رئیس کمیسیون دارایی و بودجه مجلس سنا در این مجلس حضور داشت. وی همچنین عضو حزب رستاخیز نیز بوده و در دانشگاه تدریس می نمود. وی در سال ۱۳۶۹ درگذشت.

فرزانگان، عباس (وزیر پست و تلگراف)

سرتیپ عباس فرزانگان در سال ۱۲۹۳ش متولد شد و در کالج آمریکائیهای تهران تحصیل کرد و برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت. او پس از بازگشت در اداره بی سیم مشغول به کار شد و بعد برای ادامه تحصیل به انگلستان رفت. پس از بازگشت به ارتش پیوست و افسر رابط با مستشاران نظامی آمریکایی بود. فرزانگان سپس به عنوان وابسته نظامی ایران به آمریکا اعزام شد. در همین دوره، او با سازمان سیا مرتبط گشت و این سازمان در خانه ای امن در واشنگتن آموزشهای ویژه ای در خصوص جاسوسی و عملیاتی که پیش روی بود به وی داد.

وی پس از پایان این آموزشها در تیرماه ۱۳۳۲ به تهران بازگشت و به عنوان یکی از عوامل اصلی سیا برای اجرای کودتا مشغول به کار شد. فرزانگان با سرهنگ کارول سرپرست نظامی سیا در عملیات کودتا ارتباط داشت و دیگر عوامل ارتشی وابسته به امریکا را چون سرلشکر باتمانقلیچ و سرهنگ محمدحسن اخوی و سرهنگ زندکریمی را وارد صحنه کرد و ملاقات آنها را با سرهنگ کارول در سفارت آمریکا ترتیب داد. این ملاقاتها تا ۱۷ مرداد چندین بار تکرار شد و بعضی از جلسات در منزل فرزانگان برگزار می شد. در ۲۰ مرداد ۱۳۳۲ بنابر درخواست زاهدی از اخوی، فرزانگان با وی ملاقات کرد. در این ملاقات سه ساعته زاهدی از فرزانگان خواست تا به عنوان رابط وی و آمریکائیها عمل کند. پس از شکست اولیه کودتا در نیمه شب ۲۵ مرداد ارتباط زاهدی با فرزانگان قطع نشد و برای حفظ امنیت زاهدی او به منزل برادر

فرزانگان در تپه های امانیه منتقل شد و خود فرزانگان با دو سرهنگ دیگر حفاظت از مأمن زاهدی را بر عهده گرفتند.

در جلسه بین کیم روزولت و دیگر دست اندرکاران کودتا قرار شد فرزانگان، با توجه به سابقه دوستی با سرهنگ تیموربختیار فرمانده لشکر کرمانشاه، با دو فرمان شاه به کرمانشاه برود و از وی یاری بخواهد. او در صبح ۲۶ مرداد، با استفاده از تسهیلات سفارت آمریکا و به وسیله یکی از کارکنان پایگاه سیا، راهی کرمانشاه شد. فرماندار نظامی تهران در نیمه روز ۲۸ مرداد طی اعلامیه ای از «سرهنگ بازنشسته عباس فرزانگان خواست تا برای پاره ای تحقیقات لازم ظرف ۲۴ ساعت خود را به فرمانداری نظامی معرفی کند». فرزانگان در صبح روز ۲۸ مرداد به تهران رسید و موفقیت خود در جلب همکاری تیمور بختیار را به پایگاه سیا اعلام کرد. پس از پیروزی کودتا، فرزانگان مأمورانتصاب فرماندهان نظامی و دستگیری مخالفان شد. سرتیپ عباس فرزانگان به پاس همکاری تنگاتنگ خود در اجرای عملیات کودتا در دولت زاهدی به وزارت پست و تلگراف و پس از آن نیز بارها به سفارتهای مختلف منصوب شد.

اخوی، جمال الدین (وزیر دادگستری)

پدرش حاج سیدنصرالله سادات اخوی و در ۱۲۷۰ متولد شد. پس از انجام تحصیلات مقدماتی در مدرسه سن لوئی، به تحصیل ادبیات عرب و فقه و اصول پرداخت. سپس برای ادامه تحصیلات به اروپا رفت و علم حقوق تحصیل کرد و لیسانس خود را در آن رشته دریافت کرد. وقتی به ایران بازگشت، به خدمات قضایی مشغول شد و در مدتی کوتاه به ریاست شعبه دیوان عالی تمیز رسید. در ۱۳۱۷ علاوه بر شغل قضائی به جای پدرش عضو پیوسته فرهنگستان شد. در ۱۳۳۰ در کابینه دکتر مصدق به جای حائری شاهباغ دادستان کل گردید و قریب یک سال در آن سمت بود. بعد مجدداً رئیس شعبه تمیز شد. در ۱۳۳۲ در کابینه سپهبد زاهدی به سمت وزیر دادگستری تعیین شد و پس از یک سال در همان کابینه وزیر مشاور گردید.

در انتخابات زمستانی دوره بیستم، رئیس هیئت نظارت انتخابات بود و وکیل اول تهران شد و به ریاست سنی مجلس انتخاب شد. هنگام طرح

اعتبارنامه اش، اللهیار صالح وکیل کاشان به مخالفت برخاست و انتخابات تهران را باطل دانست.

مجلس دوره بیستم در نوزدهم اردیبهشت ۱۳۴۰ منحل شد. در نیمه دوم ۱۳۵۷ در اوج تظاهرات مردم علیه رژیم از طرف شاه به همکاری دعوت شد و ریاست بنیاد پهلوی را به او دادند ولی بر اثر افکار عمومی و قیام مردم پس از چند روز از کار کناره گیری کرد و سرانجام در ۱۳۶۲ درگذشت.

پناهی، ابوالقاسم (وزیرکار)

فرزند حاج ابراهیم آقا بازرگان معروف در ۱۲۸۲ در تبریز تولد یافت. چند سالی در آنجا تحصیل کرد. بعد به سوئیس فرستاده شد و تحصیلات متوسطه و عالی خود را در رشته علوم سیاسی در سوئیس و فرانسه پایان داد. در ۱۳۰۹ به استخدام وزارت امور خارجه درآمد.

قریب هیجده سال در آن وزارتخانه شاغل مقامات مهمی بود. مدتی کنسول بمبئی شد، بعد سرکنسول نیویورک گردید. در تهران هم اداره کل سازمان ملل متحد را اداره می کرد. در ۱۳۲۷ به سازمان برنامه منتقل شد و در تشکیل آن سازمان دخالت داشت. در ۱۳۳۲ سپهبد زاهدی وزارت کار را به او سپرد. چند ماهی در وزارت کار بود تا اینکه به مدیرعاملی سازمان برنامه منصوب شد. در ۱۳۳۳ در همین سمت در ۵۱ سالگی درگذشت.

گرزن، عباس (وزیر راه)

متولد ۱۲۷۶، پس از طی دوره های نظامی در ایران و اروپا و اخذ درجات نظامی، در ۱۳۲۰ به ریاست راه آهن ایران منصوب شد. چند دوره مشاغل نظامی فرمانده لشکر در نقاط مختلف ایران داشت و رزم آرا بعد از نخست وزیری، وی را به جای خود رئیس ستاد ارتش نمود. او تا سی تیر ۱۳۳۱ در همین سمت باقی ماند و با درجه سرلشگری بازنشسته شد. با همکاری در کودتای ۲۸ مرداد ابتدا استاندار فارس شد و پس از عزل میکده به عنوان وزیر راه انتخاب گردید. پس از سقوط زاهدی استاندار اصفهان بود که به دلیل اختلاف با تیمور بختیار برکنار شده و دیگر مناصب دولتی به وی واگذار نشد. مدتی هم پروانه وکالت در دادگاههای نظامی گرفت و تا پایان

عمر کار به خصوصی نداشت.

ایلخان ظفربختیار، امیرحسین (وزیر مشاور)

فرزنـد سـردار ظفربختیاری، متولد ۱۲۷۱ است. پس از انجـام تحصـیلات ابتـدایی به اروپـا اعزام شـد. چنـد سالی در انگلسـتان تحصیل نمود.

در ادوار پنجـم و شـشم و هفتم و نهم نماینـدگی در مجلس شـورای ملی را داشت. در ۱۳۱۲ وقتی سـردار اسعد بختیاری وزیر جنگ دسـتگیر شد و به زندان انتقال یافت، از امیرحسین ایلخان هم در مجلس سلب مصونیت شد و به زندان افتاد و چند سالی در زندان بود. پس از ۱۳۲۰ مجدداً وارد صـحنه سیاسـی شد. در دوره پانزدهم به وکالت مجلس شورای ملی انتخاب گردید و در همان دوره نایب رئیس شـد. در ۱۳۲۸ که برای اولین بار مجلس سـنا در ایران به وجود آمد، وی از خوزسـتان به سـناتوری برگزیـده شد. در ۱۳۲۹ که قرار ازدواج محمـدرضا پهلوی بـا ثریـا بختیاری به قطعیت رسـید، او همه کاره خانواده عروس بود. ثریا وقتی از اروپا مراجعت کرد، به خانه او وارد شـد و شاه چند بار در خانه او ثریا را ملاقات کرد. این ازدواج موقعیت ایلخان را استحکام بخشید و از مشاورین و نزدیکان شاه شد.

بعد از کودتای ۱۳۳۲ مـدتی در کابینه سـپهبد زاهـدی وزیر مشاور بود. مجدداً پس از دائر شدن مجلس سـنا در آنجا عضویت یافت. در ۱۳۴۰ در یک حادثه رانندگی در کرج درگذشت.

یکی از فرزندان وی به نام ملکشاه چند دوره وکیل مجلس شد و در دربار محمدرضا پهلوی ریاست تشریفات را داشت.

پورهمایون، علی اصغر (وزیر اقتصاد ملی)

متولد ۱۲۹۱. تحصـیلات خود را در ایران و اروپا به اتمام رسانیـد و در حقوق و اقتصاد دکترا دریافت کرد. از ۱۳۱۹ به استادی دانشـکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصاد برگزیده شد. ابتدا تدریس آئین دادرسی مدنی و بازرگانی و بعد اقتصاد را عهده دار گردید. در ۱۳۲۹ به معـاونت وزارت بازرگـانی انتخـاب شـد و سال بعـد به ریاست اداره حقوقی بانک ملی رسـید و در ۱۳۳۱ ریاست هیئت مدیره و مدیرعاملی شرکت سهامی بیمه ایران به عهده او قرار گرفت. در

کابینه سپهبد زاهدی وزیر اقتصاد ملی و در کابینه شریف امامی، وزارت بازرگانی را برعهده داشت. در ۱۳۴۰ دکتر علی امینی نخست وزیر، او را به ریاست بانک مرکزی ایران منصوب نمود و قریب دو سال در این سمت باقی بود. از ۱۳۴۴ به عنوان نماینده یکی از بانکهای خصوصی به اروپا رفت و در ۱۳۵۳ درگذشت.

عدل، احمدحسین (وزیر کشاورزِی)

در ۱۲۷۷ش در تبریز تولد یافت. پدرش مسعود عدل الملک از اعیان و مالکین آذربایجان بود. پس از انجام تحصیلات مقدماتی در مدارس تبریز، برای ادامه تحصیل عازم فرانسه شد. دوره متوسطه را در پاریس طی کرد و وارد دانشکده کشاورزی شد و درجه لیسانس گرفت. چندی در فرانسه به شغل دبیری اشتغال داشت تا اینکه در ۱۳۰۱ به ایران بازگشت و در وزارت فوائد عامه و تجارت استخدام شد و به تأسیس مدرسه کشاورزی پرداخت و مدیر و استاد مدرسه مزبور شد. این مدرسه بعداً دانشکده کشاورزی شد.

در ۱۳۰۹ وزارت فوائد عامه به سه اداره کل تقسیم شد، یکی از ادارات، اداره کل کشاورزی بود که احمدحسین عدل به معاونت آن اداره انتخاب شد. در ۱۳۱۶ به کفالت اداره مزبور تعیین گردید. دو سال در سمت مزبور باقی بود تا اینکه از کار وکالت کنار رفت و به شغل تجارت پرداخت.

در اسفند ۱۳۲۰ در کابینه علی سهیلی به وزارت کشاورزی که بیش از چند ماه از تأسیس آن نمی گذشت تعیین گردید و در کابینه بعدی که ریاست آن را احمد قوام داشت، همچنان وزیر کشاورزی بود.

در ۱۳۲۴ در دولت ابراهیم حکیمی، وزیر کشاورزی شد و در کابینه احمد قوام در ۱۳۲۶ در سه ترمیم کابینه، وزیر کشاورزی بود. پس از سقوط کابینه، به ریاست شورای عالی برنامه هفت ساله منصوب شد و چندی نیز مدیرعامل سازمان برنامه بود. در ۱۳۳۲ در کابینه سپهبد زاهدی به وزارت کشاورزی منصوب گردید و تا پایان دولت مزبور که یک سال و نیم طول کشید، مقام وزارت داشت.

عدل پس از سقوط دولت زاهدی به بخش خصوصی رفت و در اصفهان مدیریت کارخانه بافندگی و ریسندگی ریسباف را عهده دار گردید. پس از

مدتی، ریاست کارخانه ریسندگی و بافندگی زاینده رود را به عهده گرفت و در این سمت ریاست سندیکای صنایع اصفهان نیز به او واگذار شد.

در ۱۳۴۱ هنگامی که با اتومبیل خود از اصفهان عازم تهران بود، در بین راه با کامیون تصادف نمود، خود و فرزندش کشته شدند.

میکده، غلامعلی (وزیر راه)

فرزند میرزاعلی میکده آشتیانی در ۱۲۷۹ در تهران متولد شد. در کودکی برای ادامه تحصیل به لبنان رفت و چندی در بیروت تحصیل نمود. در جریان جنگ بین الملل اول که ایران دستخوش حوادثی شد و دولت موقت در کرمانشاه تشکیل یافت، میکده به آنها پیوست و چندی در استانبول مشغول بود تا اینکه برای ادامه تحصیل عازم آلمان گردید. در دانشگاه اشتوتگارت در قسمت آبیاری و لوله کشی و سدسازی درجه مهندسی گرفت و به ایران آمد و خدمت خود را در وزارت راه شروع کرد. مدتی رئیس راه آذربایجان بود و چندی در بنگاه آبیاری با سمت عضو هیئت مدیره اشتغال داشت. در وزارت کشور مدیرکل امور شهرداری ها گردید و مدتی هم مدیرکلی و معاونت وزارت راه بر عهده او بود تا سرانجام در اثر پی گیری و اقدامات طولانی وی مسئله آب لوله کشی تهران از حرف به عمل نزدیک شد و مهندس میکده انجام این امر را بر عهده گرفت و مقدمات کار را فراهم کرد. در ۱۳۳۲ در کابینه زاهدی به وزارت راه معرفی شد. چندی در آن سمت قرار داشت تا شبی در هیئت دولت بین او و رئیس الوزراء اختلاف نظر یا سلیقه پیدا شد و از پشت همان میز هیئت وزیران او را به زندان دژبان انتقال دادند. پس از تنبیه و مدتی بازداشت، خانه نشین شد و دیگر به مناصب دولتی تعیین نگردید.

پس از آن سرلشکر عباس گرزن جای وی را در وزارت راه گرفت.

جعفری، رضا (کفیل وزارت فرهنگ)

متولد ۱۲۸۸ قزوین، پس از اخذ لیسانس ریاضیات و استخدام وزارت فرهنگ به عنوان دبیر، مشاغلی همچون ریاست فرهنگ قزوین، مازندران، اهواز و تهران را تصدی کرد و در ابتدای تشکیل کابینه زاهدی معاون وزارت فرهنگ و سپس در آبان ۱۳۳۲ کفیل این وزارتخانه شد. پس از دولت زاهدی استاندار

گیلان، استاندار خراسان، نماینده قزوین در مجلس بیستم و سناتور در دوره های چهارم تا هفتم مجلس سنا بود و مدتی نیز عضو هیئت رئیسه مجلس سنا و معاون بازرسی شاه شد. وی در سال ۱۳۷۳ درگذشت.

شادمان، فخرالدین (وزیر اقتصاد ملی)

متولد ۱۲۸۶ تهران، پس از فارغ التحصیلی دارالمعلمین عالی و مدرسه حقوق و علوم سیاسی به اروپا رفت و از دانشگاه پاریس درجه دکترای حقوق و از دانشگاه لندن درجه دکترای اقتصاد گرفت. مدتی در وزارت دادگستری مشاغلی را بر عهده داشت، در ۱۳۲۶ رئیس شرکت سهامی بیمه ایران و در ۱۳۲۷ در کابینه هژیر ابتدا وزیر اقتصاد ملی و بعد وزیر کشاورزی شد.

در ۲۸ آبان ماه ۱۳۳۲ و ترمیم کابینه زاهدی به سمتوزیر اقتصاد ملی منصوب گردید. سایر مشاغل او بازرسی دولت در بانک کشاورزی، رئیس صندوق مشترک ایران و امریکا، رئیس شورای عالی برنامه، رئیس تبلیغات و رادیو و نیابت تولیت آستان قدس رضوی بود. در دانشگاه تهران سالها کرسی تاریخ متعلق به او بود و در دانشکده تحقیقات و السنه شرقی لندن نیز قریب ده سال تدریس می کرد. بعد از ۱۳۳۷ دیگر متصدی مناصب دولتی نشد و در سال ۱۳۴۶ در لندن درگذشت.

ملکی، مسعود (وزیر کار)

متولد ۱۲۸۸ تبریز، فارغ التحصیل حقوق و دکترای اقتصاد فرانسه، مدتی در سازمان برنامه دارای مشاغل مدیریتی بود. در ترمیم کابینه زاهدی از ۲۸ آبان ۱۳۳۲ به سمت وزیر کار منصوب شد و در دوران وزارت خود با سوءاستفاده از موقعیت دولتی چند کارخانه خریداری کرد و بر ثروت باقیمانده پدری افزود. پس از فعالیتهای گسترده اقتصادی و تجاری ورشکست شد و مدتی هم به دلیل بدهیهای سنگین در بازداشت به سر برد. سپس به اروپا رفت و تا پایان عمر در ژنو سکونت داشت.

ص:۸۷

اسامی نشریات وابسته به حزب توده

حزب توده در وقایع مربوط به نهضت ملی شدن نفت و بستر سازی کودتای ۲۸ مرداد در چارچوب سیاست وابستگی به بیگانگان، نقش ویژه ای داشت. یکی از عرصه های اصلی اقدامات این حزب انتشار مطبوعات بود که به رغم اعلام انحلال و غیر قانونی بودن این حزب بطور غیر رسمی ولی به گونه ای آشکار با بهره برداری از نام و امتیاز دیگر نشریات صورت می پذیرفت.

سند ذیل که گزارش شهربانی در دی ماه ۱۳۲۹ درباره نشریات وابسته به حزب توده است و اسامی ۳۶ نشریه را شامل می شود، از حیث آشنایی با تنوع این نشریات که تا کودتای ۲۸ مرداد انتشار می یافتند و برخی از آنها بعد از توقیف شدن با نامهای دیگری عرضه می شدند، واجد اهمیت است.

مطبوعات چپگرا و وابسته به حزب توده در ایجاد و یا افزایش تنشهای سیاسی و اجتماعی و آثار منفی بر افکار عمومی و فضای کشور که منجر به موفقیت کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ گردید، نقش به سزایی داشتند. تحقیقات و اسناد بعدی نشان داد که عوامل انگلیس و امریکا در هدایت عملکرد این مطبوعات و یا بهره برداری از آنها برای بستر سازی کودتا نفوذ و تأثیر زیادی داشته اند:

ص:۸۹

[حاشیه پائین، به خط رزم آرا:] هنوز قانون مطبوعات به دولت ابلاغ نشده و دولت وظیفه دار است طبق قوانین گذشته عمل کند و از انتشار روزنامه های توده ای بایستی جلوگیری به عمل آید.

[مهر:] ورود به دفتر محرمانه نخست وزیر

شماره: ۴/۴۰۸۹

تاریخ: ۲۴/۱۰/۲۹

[پیوست نامه]:

۱- به

سوی آینده

۲- دژ

۳- رنج

و گنج

۴-

گیلان

۵-

خورشید صلح

۶-

آذرپاد

۷- نقش

ایران

۸- پیک

صلح

۹-

عالم یهود

۱۰-

مرد روز

۱۱-

کلثوم ننه

۱۲-

حاجی بابا

۱۳-

متلک

۱۴-

ضرغام شرق

۱۵-

دهقان

۱۶-

غوغای آزادی

۱۷-

شاهراه

۱۸-

فردای تابان

-۱۹

نوید آزادی

-۲۰

نیسان

-۲۱

روزنه

-۲۲

جرس

-۲۳

مستحکم

-۲۴

آدینه

-۲۵

چلنگر

-۲۶

فروغ آزادی

-۲۷

کار و شادی

-۲۸

رگبار

-۲۹

مصلحت

-۳۰

توفیق

-۳۱

ایوان مدائن

-۳۲

آیندگان

-۳۳

شراره

-۳۴

انتقاد

-۳۵

آرینها

-۳۶

مهرگان

مروری بر نقش مطبوعات در بستر سازی کودتای ۲۸ مرداد

پس از شهریور ۱۳۲۰ و فضای غیر قابل کنترل سیاسی و رهاشدگی پس از یکدوره دیکتاتوری ۲۰ ساله، تعداد نشریات و احزاب سیاسی با سرعت فوق العاده ای رو به افزایش گذاشت. تنها ظرف سه ماه پس از شهریور بیست قریب سیصد مجوز انتشار روزنامه و مجله صادر گردید و در مدت زمان کوتاهی تعداد مطبوعات ایران به رغم محدودیت امکانات چاپ و نشر و درصد گسترده بیسوادی در کشور، به بیش از هزار عنوان رسید.

طبق کتاب «فهرست روزنامه های فارسی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شمسی» تعداد روزنامه ها و مجلات ایران در این دوره به رقم ۱۴۱۳ عنوان نشریه رسید.

پیدایش تعداد فراوانی از احزاب و گروههای سیاسی با گرایشهای مختلف نیز در افزایش مطبوعات تأثیر مستقیم داشت زیرا این احزاب خود بطور رسمی و بعنوان ارگان یا به صورت غیر رسمی دست به انتشار روزنامه و مجله می زدند و عملاً بخش قابل توجهی از فضای مطبوعات کشور در تسخیر رقابتها و روابط حزبی گروههای سیاسی قرار می گرفت.

مطبوعات پس از شهریور ۲۰ در شکل گیری و تغییرات فضای سیاسی در مقاطع مختلف نقش ویژه یافتند و حتی در روی کار آمدن، تقویت یا برکناری دولتها جایگاه برجسته ای داشتند. از سال ۱۳۲۸ به بعد و تحولات سیاسی پیچیده و سرنوشت سازی که به نهضت ملی شدن نفت منجر گردید، سرنوشت هر یک از نخست وزیران و دولتهای آنان و میزان توفیق مجلس و تحولات آن، به مواضع و فضاسازی مطبوعات بیشتر و گسترده تر گره خورد.

در جریان انتخابات مجلس شانزدهم و تشکیل جبهه ملی، مطبوعات نقش و

تأثیر فوق العاده حساس و مهمی پیدا نمودند.

دکتر مصدق طی نطقی در مجلس شورای ملی (۲۳ خرداد ۱۳۲۹ مجلس شانزدهم) پیدایش جبهه ملی را بر اساس تجمع عده ای از مدیران «جراید» برای جلوگیری از دخالت دولت در انتخابات معرفی می کند. در بین مؤسسان و گردانندگان جبهه ملی مدیران مطبوعات در اکثریت بودند: جلالی نائینی مدیر روزنامه کشور- عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام - مهندس زیرک زاده مدیر روزنامه جبهه - عمیدی نوری مدیر روزنامه «داد» - دکتر حسین فاطمی مدیر روزنامه «باختر امروز» - احمد ملکی مدیر روزنامه ستاره- دکتر مظفر بقایی گرداننده روزنامه شاهد - حسن صدر مدیر روزنامه قیام ایران.

در مورد نقش مطبوعات در فضای سیاسی اوج گیری جنبش ملی شدن نفت، نمایندگان جبهه ملی پس از شکست دولت و استرداد لایحه الحاقی نفت موسوم به قرار داد «گس» گلشائیان، طی نامه ای خطاب به «مخبرین جرائد ملی» می نویسند:

«آقایان محترم مخبرین جراید ملی، هر خدمتی جبهه ملی انجام دهد مرهون افکار عمومی است و افکار عمومی ساخته و پرداخته جرائد است. بنابراین جبهه ملی باید صمیمانه از کمک و مساعدت جرائد ملی که افکار مردم را روشن نموده و محیط مناسبی برای رد لایحه الحاقیه به قرارداد باطل نفت فراهم کرده اند تشکر نماید. دوام خدمت جراید ملی را به خدمت به مملکت از خداوند خواهانیم.

دکتر محمد مصدق- دکتر شایگان- اللهیار صالح- حائری زاده- دکتر بقائی کرمانی- حسین مکی- محمود نریمان و عبدالقدیر آزاد.»

در جریان تصویب لایحه ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی و سنا (اسفند ۱۳۲۹) و روی کار آمدن دولت جبهه ملی به نخست وزیری دکتر محمد مصدق (اردیبهشت ۱۳۳۰) مطبوعات سهم بسزایی در تهییج و بسیج افکار عمومی و اعمال فشار بر رجال سیاسی و حکومت داشتند.

به رغم درصد پایین سواد در بین مردم، مطبوعات به واسطه تأثیر گذاری بر نخبگان و اقشار باسواد، بر عامه مردم نیز تأثیر می گذاشتند و در کنار رادیو و رسانه های سنتی افکار عمومی را شکل می دادند.

همچنین مطبوعات خود به مثابه یک موضوع سیاسی در بسیاری مواقع به محور و عامل درگیریها، رقابتها، تغییرات و تحولات سیاسی تبدیل می شدند

تـا آنجـا که همواره توقیف مطبوعـات و مـدیران آنهـا و مطالب جنجالی منتشـره آنها و قانون مطبوعات و نحوه تعامل دولتها با مطبوعات در فضای سیاسـی قبل و بعـد از ملی شدن نفت، عرصه سیاسـی درون مجلس و دولت را به خود اختصاص می داد و در سـمت و سو و کیفیت بسـیاری از تحولات سیاسـی نقش اصـلی ایفا می کردند و فراتر از جایگاه رسانه، خود به یک نهاد و بازیگر صحنه سیاست تبدیل می شدند.

از همان ابتدا جهت گیرهای متفاوت و متعارض مطبوعات در تحرک بخشیدن و التهاب و تشنج فضای سیاسی نقش منحصر به فردی پدید آوردند.

مطبوعـات وابسـته به شـرکت نفت انگلیس و مخالفـان جبهه ملی از یکسو با تبلیغات و انتشار اخبار و شایعات تلاش می کردند مـانع افزایش اعتبـار و جایگـاه اجتمـاعی آنـان شونـد و از سـوی دیگر نشـریات وابسـته به حزب توده نیز که به دلیـل تمایلات وابسـتگی و انحصـارطلبی در عرصه سیاسـی، شـکل گیری جبهه ملی و جریـان سیاسـی متفـاوت را مغایر با ایـدئولوژی و منافع سیاسی خود می دانستند، حملات خود را به رقبای جدید آغاز کردند.

روزنامه بسوی آینده (حزب توده) در تاریخ ۷ آذر ۱۳۲۹ جبهه ملی و پیشوای آن را به فریبکاری و اغفال مردم متهم ساخت و متقابلاً ـ گروههـای عضو و هوادار جبهه ملی مواضع شدیـدی علیه حزب توده و گرایشـهای چپ در مطبوعـات خود انتشـار می دادنـد و از ابتـدا صـحنه درگیری و تقابل فرساینـده مطبوعات بین سه جناح طرفـداران جبهه ملی و چپگرایان و عوامل در بار و انگلستان شکل گرفت.

پس از روی کـار آمـدن دولت جبهه ملی در اثر سـیاست آزادی مطلق و بـدون حـد و مرزی که توسط دکتر مصـدق نسـبت به مطبوعـات اتخـاذ گردیـد، به دلیـل عـدم بلوغ سیاسـی و آثـار دسـیسه فتنه گران و عمال بیگانه، بسـیاری از مطبوعات از فضای آزادی سوء اسـتفاده کرده و با لجام گسـیختگی و خشونت در رقابتهای مطبوعاتی فضای سیاسی و اجتماعی کشور را به شدت حساس و ملتهب و در بسیاری موارد متشنج می ساختند.

به رغم آنکه فشار افکار عمومی موجب گردیـد که در ماجرای تصویب اصل ملی شدن صـنعت نفت و روی کار آمدن دولت جبهه ملی برای اجرای این قـانون، تقریباً همه مطبوعـات موضع گیری مثبت، جانبـدارانه و یـا حـداقل بـدون تحریـک و تهاجم اتخاذ نمایند و در پدید آمدن انسجام و اتحاد ملی نقش

مستقیم و مؤثری ایفا کنند، اما به تدریج از همان هفته های آغاز کار دولت جدید، آثار منفی و متقابل رقابتها، اختلافات و درگیری های مطبوعاتی و حزبی هم در سطح نهادهای سیاست و هم در سطح جامعه و بین عموم مردم، رو به افزایش و گسترش گذارد.

ترکیب کابینه اول دکتر مصدق در مطبوعات حزب توده، وابسته به دربار و بعضی از مستقلین با شدت و ضعفهایی موضوع مباحث اختلافی گردید که با تشدید این اختلافات در درون جبهه ملی و متحدان مذهبی آن، مطبوعات نیز علاوه بر بازتاب آنها خود به صحنه گردان قضیه تبدیل شده و به آنها دامن می زدند.

دو روزنامه اصلی طرفدار جبهه ملی و دولت دکتر مصدق، روزنامه صبح «شاهد» به مدیریت علی زهری و گردانندگی دکتر مظفر بقایی، و روزنامه عصر «باختر امروز» به مدیریت دکتر حسین فاطمی، از معروفیت وتیراژ و محبوبیت و اعتبار گسترده ای برخوردار بودند و به نوعی سرمشق، الگو و راهنمای سایر مطبوعات طرفدار دولت محسوب می گردیدند.

ادبیات نگارش خبر و تحلیل های سیاسی این دو نشریه که عمدتاً کارکرد حزبی داشتند، هم بنا به ماهیت سیاسی گردانندگان آنها و هم متأثر از فضای روز، مشابه نشریات چپگرای وابسته به حزب توده و یا طرفداران دربار و عمال بیگانگان، سرشار از روحیه تهاجمی، شدت لحن و خشونت کلامی و تبلیغاتی بود. تقریباً تمامی مطبوعات، شایعات و اخبار نادرست در مورد جبهه مخالف خود، کاریکاتورهای زننده، موضع گیریهای تحریک آمیز و ناسزاگویی به یکدیگر را درج می کردند. تهدیدهای صریح و تلویحی نسبت به یکدیگر، و حتی مهدور الدم اعلام کردن رقبا و مخالفین و خط و نشان کشیدن برای حذف فیزیکی رهبران در بسیاری از مقالات و تفاسیر این مطبوعات، مستقل از نوع مواضعشان، به چشم می خورد.

دو روزنامه قدیمی عصر، اطلاعات و کیهان در رقابت حرفه ای و گاه سیاسی با باختر امروز، طیفی از مواضع مثبت، جانبدارانه، دو رو و فرصت طلبانه تا مخالفت با دولت دکتر مصدق را اتخاذ می کردند و متناسب با مواضع دربار و شاه، ولی در مجموع محتاطانه و زیرکانه رفتار می کردند تا ماههای آخر نزدیک کودتا و نیز چرخش کامل در سه روز آخر مانده به کودتا، به تلّون و تغییر رفتار سیاسی و مطبوعاتی مبتلا بودند.

ص:۹۶

اخبـار مجلس در صـدر توجهـات مطبوعـات قرار داشت و فضـای مطبوعـاتی متـأثر از مسایـل و درگیری هـا و اختلافات داخل مجلس و اظهارات نمایندگان و در موارد زیادی تأثیر گذار بر شدت و دامنه آنها بوده است.

مثلاً ـ بـاختر امروز که به دلیـل جایگـاه مـدیر آن در جبهه ملی و دولت از لحـاظ خبری موقعیت ویژه یـافته بود بخش زیادی از ستونهـای صـفحات خود را به رویـدادهای مجلس اختصـاص می داد و علاـوه بر اخبار جلسات علنی و کمیسـیونهای مجلسـین (شورا و سـنا) تفسـیرهای پارلمانی و اخبار حواشـی نمایندگان را نیز به چاپ می رساند که معمولاً پر سروصدا و گاهی جنجال آفرین بود.

مقالاـت و سـر مقـاله هـای این روزنـامه و اغلب روزنـامه هـای موافق و مخالف دولت معمولاً شدیـد اللحن و تنـد و پر حرارت نگاشته می شدند.

علاوه بر تولید داخلی، ترجمه برخی مقالات و اخبار خارجی خبرگزاری ها و مطبوعات غربی یا شرقی، مانند تایمز لندن، رادیو بی بی سـی، رویتر، آسوشـیتدپرس، تـایم امریکا با توجه به مواضع دولتهای انگلیس و امریکا و نوع مواجهه مطبوعات داخلی با آنها از حیث موافقت یا مخالفت، در سـمتوسو و کیفیت مطالب آنها تأثیر و بازتاب خاصی می یافت. چنانکه مقالات مطبوعات شوروی مانند پراودا، ایزوستیا و خبرگزاری تاس با گرایش جانبدارانه در مطبوعات چپگرا انعکاس می یافت و متقابلاً دسـتاویز ادعاهـا و حملاـتی در مطبوعـات طرفـدار دولت و وابسـته به دربـار که در مقطع قبل از ۳۰ تیر مشترکـاً مواضع ضـد کمونیستی داشتند، قرار می گرفتند.

پس از حـاکمیت دولت جبهه ملی، روزنـامه مردم ارگـان حزب توده و سـایر مطبوعـات همسو، دولت مصـدق را به گرایشـات امریکـایی متهم ساختنـد و در جریـان خلع یـد و اجرای قـانون ملی شـدن نفت، این دولت را خیانتکاری که در صـدد سازش با انگلستان است نامیدند. روزنامه مردم در تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۳۰ تأکید کرد که «دولت مصدق می خواهد مسئله نفت را به سود امپریالیسم پایان دهد ... و به ملت ما خیانت می ورزد...»

پیش از این اخبـار نادرست و شایعات تحریک آمیز عمال شـرکت نفت انگلیس در مطبوعات وابسـته به دربار و عمال انگلیس مشابه نشریات چپگرا انتشار می یافت.

انتشار اخبار و اطلاعات مربوط به کشف اسناد خانه سدان که برخی رجال

سیاسی و مطبوعات را وابسته به شرکت نفت انگلیس معرفی می کرد، در اغلب مطبوعات به ویژه روزنامه شاهد، باختر امروز و حتی مطبوعات وابسته به حزب توده با بهره برداری های سیاسی متفاوتی بازتابهای گسترده ای یافت. این اسناد که مربوط به اداره اطلاعات و انتشارات شرکت نفت انگلیس بود و عده زیادی از فعالان سیاسی و مطبوعات را در مظان اتهام همکاری با انگلستان قرار داده بود موجی از درگیری های سیاسی و مطبوعاتی را ایجاد نمود و فضای کشور به شدت متشنج و ملتهب گردید.

برخی روزنامه های مخالف دولت مانند «طلوع»، «صدای وطن» و روزنامه نگاران و فعالان سیاسی مشکوکی مانند علی جواهر کلام و بهرام شاهرخ در کنار برخی از مقامات دولت مانند بختیار طبق این اسناد وابسته به انگلستان معرفی می شدند. طی نامه نخست وزیر به مجلس که ضمن آن گزارش دادیار دادسرای تهران در مورد این اسناد نقل شده تأکید می شود: «اسناد ارتباط روزنامه نویسها و نویسندگان و بعضی از رجال در این اداره ملاحظه می شود.»

از آن پس «گونی سدان» برچسپ و حربه ای بود که تا مدتها در مطبوعات علیه مخالفان و رقبا مورد استناد قرار می گرفت تا آنجا که مدتها حتی در صحن مجلس شورا برخی فعالان سیاسی و خبرنگاران با مشاهده اشخاص مورد نظر با صدای بلند می گفتند: «گونی سدان».

واکنش مطبوعات مخالف دولت به ویژه مطبوعات وابسته به حزب توده مانند مردم، بسوی آینده، نیسان، حجار در قبال سفر نماینده رییس جمهور امریکا (اورل هریمن) برای مذاکره و میانجی گری در مسئله نفت و آشوب و کشتار ۲۳ تیر ۱۳۳۰ ناشی از درگیری تظاهر کنندگان توده ای و گروه های مخالف ناسیونالیست با یکدیگر و مداخله مأمورین انتظامی، جنجال های مطبوعاتی و سیاسی وسیعی در پی داشت. مطبوعات وابسته به حزب توده در برابر حملات و اتهامات مطبوعات وابسته به حزب زحمتکشان و حزب ایران که مدافعان دولت مصدق بودند، در کنار مطبوعات وابسته به دربار و عمال بیگانگان، توأمان برای تضعیف دولت اخبار اغراق آمیز و تحریک کننده از ماجرای ۲۳ تیر منتشر می ساختند در حالیکه گزارش شهربانی دو مقتول و سایر گزارشها حداکثر ۲۰ کشته و ۴۱ مجروح را در این ماجرا بر می شمردند، مطبوعات مذکور چپ و راست از به قتل رسیدن دهها نفر بدست مأموران دولت مصدق سخن می گفتند.

ورود نماینده انگلیس (استوکس) و مذاکرات همزمان دولت ایران با هریمن و استوکس و جنجال های مطبوعاتی و سیاسی آن در خلال تیر تا شهریور ۱۳۳۰ و در نهایت شکست مذاکرات مزبور، در مطبوعات توده ای و درباری تا به زیر سؤال بردن اصل ملی شدن نفت در شرایط ناکامی مذاکرات، کشیده شد و افکار عمومی به سوی یأس و ناامیدی سوق داده می گشت. در برابر این مطبوعات، با استناد به یکی از سخنان دکتر مصدق، مطبوعات هوادار دولت به ویژه باختر امروز و شاهد، به اقلیت مخالف مجلس لقب «یتیمچههای استوکس» دادند و همواره در مناسبتهای گوناگون این بر چسب را بکار می بردند.

در این شرایط، انعکاس تشدید یافته مشاجرات و درگیری های داخل مجلس که در اغلب مواقع خود حاوی هتاکی و اهانت بود، به شکل تحریک کننده و عصبی با قلم بی پروا و توهین آمیز بسیاری از خبرنگاران و نویسندگان مطبوعات (اعم از طیف موافق و مخالف دولت)، آثار منفی گسترده ای بر افکار عمومی بر جای می گذاشت.

آیت الله کاشانی و نیروهای مذهبی متحد وی نیز در مطبوعات وابسته به حزب توده و وابسته به دربار همانند مصدق و دولت وی آماج حملات و هتاکی های گوناگون و تشنج آفرین بودند. بسوی آینده در ۱۶ بهمن ۱۳۳۰ ضمن حمله به کاشانی وی را فریب خورده ای معرفی کرد که جبهه ملی سر وی کلاه گذاشته است. نشریه طنز چلنگر با اشعار و کاریکاتورهای زننده دکتر مصدق و آیت الله کاشانی و موافقان دولت را مورد حمله قرار می داد. روزنامه «داد» وابسته به عمال انگلستان و دربار در ۱۷ دی ۱۳۳۰ نوشت: «آخر این کاشانی چه می خواهد و با جان و مال ما می خواهد چه کند؟» همچنین در همین نشریه یکی از تیترهای اصلی صفحه اول این بود: «آیا این چاقوکشیها و تحریک کسبه به غارت و قتل و جرح در محضر کاشانی به وجود می آید؟» در همین شماره «مصدق السلطنه بدبخت» که باید برای همیشه «نفرین عمومی را بدرقه خود سازد» در مورد نخست وزیر درج گشته بود.

سایر روزنامه های درباری و راستگرا مانند آتش- داد- آرام- اعتدال ایران- نوای ملت- گلهای سرخ- مرزبان و داریا نیز از زمستان ۱۳۳۰ بر شدت و صراحت حملات خود به دولت مصدق و هواداران ناسیونالیست و مذهبی آن افزودند.

در ماجرای مذاکره دولت مصدق با نمایندگان انگلیس و امریکا، روزنامه بسوی آینده (حزب توده) دولت را به پیروی محض از امپریالیزم امریکا و در راه خیانت و سازش با شرکت نفت جنوب متهم ساخت. یکی از مطبوعات درباری و راستگرا به نام «جانسپاران میهن» در صفحه اول خود با عناوینی مانند «حکومت پاپوش دوز دکتر مصدق»، «خاک بر سر معاون نخست وزیر»، «مدرک خیانت دکتر بقایی»، «سوء استفاده مالی دکتر فاطمی» حملات تندی به دولت می کند و شایعات و اخبار تحریک آمیز و نادرست را درج می نماید.

نشریه دیگری به نام «نقاب سیاه» که مالک آن یکی از کاباره دارهای معروف خیابان لاله زار بنام «ارباب» بود، در نخستین شماره خود با حروف درشت این تیترها را به چاپ رساند: «بی پدر و مادرها مملکت را به خاک و خون کشیدند- جوش نزنید همه تان نوکر انگلیس هستید- بی شرفهائیکه مشروطیت و مادر وطن را به روز سیاه نشاندند.»

این ادبیات هتاکانه، مبتذل، تشنج آفرین، وآکنده از دروغ و تهمت و افترا که نشانه حاکمیت لمپنیزم و اوباشگری بر بسیاری از مطبوعات بود، دامنه خود را به اکثر قریب به اتفاق مطبوعات مهم و مطرح آن زمان کشانده بود.

دکتر مصدق در جلسه ۱۷ شهریور ۱۳۳۰ مجلس شورای ملی طی نطقی گرایشهای سیاسی موجود در کشور را اینگونه دسته بندی می کند: «در این مملکت سه عقیده وجود دارد. اول عقیده هواخواهان سیاست انگلیس ... عقیده دوم مربوط به اشخاصی که تمایل به مرام چپ دارند... و عقیده سوم و طنپرستان ایران است.»

این دسته بندی تا مقطع ۳۰ تیر ۱۳۳۱ در مورد کلیه مطبوعات تقریباً مصداق کامل داشت. با در نظر گرفتن گرایش هر نشریه و روزنامه ای، مطبوعات جهت اخبار و تفاسیر خود را تعیین می کردند. مثلاً در انعکاس و بزرگنمایی اختلافاتی که در اجرای خلع ید بین مسئولان دولتی رخ داد و موجب طرح مطالب تند و تحریک آمیز و تشدید اختلافات در سطح جامعه می گشت، در نهایت به رغم انجام خلع ید و استقرار مسئولان ایرانی، از آنجا که با خروج کارکنان انگلیسی در مرداد ماه ۱۳۳۰ عملاً پالایشگاه آبادان از کار افتاد و عواید نفت قطع گردید و موجب بحران مالی دولت شد، مطبوعات متناسب با اوج گیری مشکلات بر مطالب یأس آمیز و دشمن خواهانه خویش خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاهانه، افزودند. در پی این مشکلات، مطبوعات درباری

به تبعیت از رجـال وابسـته به انگلیس ماننـد جمـال امامی رهبر اقلیت مخالف مجلس، با مقالات و مطالب خود خطر کمونیزم و افزایش قـدرت کمونیسـتها را طرح کردنـد و مـدعی شدند که با عملکرد دولت و افزایش بحرانها و کمبودها، کشور به سـمت انقلاب کمونیستی پیش می رود.

در حالیکه مطبوعات چپگرا و وابسته به حزب توده، مدعی بودند که مصدق عامل امپریالیسم و جبهه ملی سر سپرده امریکاست و متقابلاً مطبوعات طرفدار دولت با حملات شدید و ایراد اتهامات مشابه کلیه مخالفان دولت را عمال انگلستان می نامیدند.

در ماجرای غائله ۱۴ آذر ۱۳۳۰ و تظاهرات گروههای وابسته به حزب توده که منجر به درگیری پلیس و تظاهر کنندگان شد و طی آن یـک سـرهنگ شـهربانی به قتـل رسـید، گروههـای طرفـدار دولت ماننـد حزب زحمتکشان، سومکا، و پان ایرانیست با چماق و چوب به توده ای ها حمله ور شده وبه دفاتر مطبوعات و مراکز مخالفان هجوم بردند.

در این حملات دفـاتر روزنـامه هـای منتسب به حزب توده و روزنامه های درباری ماننـد آتش، طلوع و فرمان و مراکزی مانند خانه صـلح و تئاتر سـعدی که وابسـته به توده ای ها بودنـد، مورد هجوم و غارت قرار گرفتنـد. بنا به اخبار مندرج در مطبوعات همـان زمـان، شـعبان بی مـخ سـر پرستی گروهی از حمله کننـدگان به توده ای ها و دفاتر مطبوعات مخالف دولت را بر عهـده داشت. متعاقباً مدیران برخی از روزنامه های غارت شده در مجلس متحصن شدند و جنگ سیاسـی و مطبوعاتی جدیدی شکل گرفت.

روزنامههای چپ مانند آخرین نبرد (بجای بسوی آینده)، شهباز، چلنگر، فرمان تاریخ (بجای نوید آزادی) و آدینه از یک سو، روزنـامه هـای راست متمایـل به دربـار ماننـد آتش، طلوع، وظیفه، پیـک ایران، و داد به بهـانه حوادث مزبور حملات شدیـد و گسترده ای به دولت مصدق صورت دادند.

روزنامه صـبح «شاهـد» (طرفدار دولت) نیز مخالفان را «مؤتلفین توده ای- نفتی» نامید و مدیران مطبوعات مزبور را «جیره خوار سفارت» لقب داد. روزنامه شورش (به مدیریت کریمپور شـیرازی و موافق دولت) با لحن مشابه مخالفان، مدیران آنها را «اراذل و اوباش» برشـمرد و حتی فحش های مستهجن خطاب به آنها و مخالفان دولت درج نمود. تا آنجا که در جلسه ۱۹ آذر ۱۳۳۰، کریمپور شیرازی مورد ضرب و شتم طرفداران و نمایندگان اقلیت مخالف

دولت قرار گرفت و مجروح و روانه بیمارستان شد.

اوج گیری هتاکی و حملات زشت و رفتارهای مبتذل نمایندگان مجلس به ویژه مخالفان دولت، در شرایطی بود که طی مدتی پخش مستقیم مذاکرات مجلس از رادیو آغاز گشته بود. و از تریبون مجلس هتاکی ها و حملات توأمان به دکتر مصدق و آیت الله کاشانی توسط برخی نمایندگان مخالف دولت انجام می پذیرفت و مستقیماً به گوش مردم می رسید.

در آستانه انتخابات مجلس هفدهم (آذر و دی ۱۳۳۰) حملات سیاسی و مطبوعاتی تند وتحریک آمیز به اوج و گسترش خود رسید. در شرایطی که مشکلات فراوان مالی دولت و مذاکره با نمایندگان بانک بین المللی توسعه درباره نفت، و وقوع ترور دکتر فاطمی که در آن زمان به نمایندگی تهران انتخاب گردید، امواج بزرگی از زد و خوردهای مطبوعاتی را موجب گشته بود.

نتایج انتخابات مجلس هفدهم و توقف ادامه انتخابات در نیمی از حوزه ها و مخالفت اغلب گروههای سیاسی و حتی نخست وزیر با نحوه برگزاری انتخابات، اختلافات را تا حد انفجار آمیزی در مطبوعات بازتاب داده و تشدید ساخت.

روزنامه «بسوی آینده» (توده ای) «مصدق و دارو دسته اش» را «چاکر آستان استعمارطلبان آمریکایی» توصیف نمود. روزنامه پان ایرانیسم (طرفدار دولت مصدق) توده ای ها را «بیگانه پرست، دشمن وطن و چاکر باوفای استالین و نوکر خوار انگلستان» نامید. روزنامه های درباری مانند طلوع نیز با کلمات زشت و مستهجن به مصدق حمله می کردند. روزنامه «آتش» (متعلق به مهدی میر اشرافی نماینده مخالف دوره ۱۶ و ۱۷ مجلس) مصدق را به قیام علیه مشروطیت متهم ساخت.

دکتر مصدق در جلسه معارفه غیر رسمی با تعدادی از نمایندگان منتخب مجلس ۱۷ (در تاریخ ۲۳ فروردین ۱۳۳۱) ضمن اشاره به مخالفین خود در مورد ماجرای نفت گفت:

«ما می دانستیم که بین ارباب جراید و نمایندگان مجلسین کسانی هستند که در خدمت و حمایت بیگانگان آنقدر تعصب دارند که از هیچ گونه ناسزا، افترا، و تهمت نسبت به هموطنان خود، خودداری ندارند.»

با گشایش مجلس هفدهم و امتناع دکتر مصدق از حضور در مراسم افتتاح بر خلاف سنت معمول، در فضای سیاسی و مطبوعاتی سنگین علیه صحت

انتخابات، از اردیبهشت ۱۳۳۱ کشمکش های داخلی بر سر تصویب اعتبارنامه ها، مطبوعات به آوردگاه زد و خوردها و درگیری های سیاسی تبدیل شدند و با تشدید مضاعف عصبیت و تنش های داخل مجلس را به افکار عمومی منتقل می ساختند.

این در شرایطی بود که از ابتدای سال ۱۳۳۱ (هشتم فروردین) مجدداً درگیری های خیابانی بین چپها و موافقین دولت آغاز شده و از سوی دولت حکومت نظامی یکماهه در تهران برقرار گشته بود. در ادامه تشنجات سیاسی و درگیری دولت با مجلس سنا، احضار لیدر گروه اقلیت مجلس ۱۶ (جمال امامی) به دادگستری به علت صدور چک بی محل، خوراک جنجال های مطبوعاتی فراهم می شد. و همزمان دولت ایران درگیر شکایت دولت انگلیس به دیوان لاهه در مورد ملی کردن نفت نیز بود.

در پی نامه رسمی دکتر مصدق به مجلس هفدهم مبنی بر مخدوش بودن انتخابات و درخواست رد اعتبارنامه برخی از نمایندگان و انعکاس این موضوع عجیب و بی سابقه در مطبوعات، موج دیگری از مباحث و مجادلات سیاسی و مطبوعاتی ایجاد گشت و توده ای ها نیز خواستار ابطال انتخابات گردیدند.

پس از درگیری های فراوان در مجلس بر سر تصویب اعتبارنامههای نمایندگان و رسمیت یافتن مجلس هفدهم، ۵۳ نفر از ۶۶ نفر نماینده حاضر رأی تمایل به تداوم نخست وزیری دکتر مصدق دادند. شاه نیز به دنبال خودداری مجلس سنا از اعلام نظر، به آنان تکلیف نمود تا نظر خود را درباره دولت مصدق اعلام کند. و بالاخره ۱۹ تیر ۱۳۳۱ فرمان مجدد نخست وزیری مصدق توسط شاه صادر شد .

از سوی دیگر طرح بحث تصمیم دکتر مصدق به درخواست اختیارات قانونگزاری شش ماهه از مجلس، موجب عکس العمل های مختلف و شدید مطبوعات مخالف گردید و جنجال وسیعی که منجر به تظاهرات خیابانی موافقان و مخالفان در تهران و شهرستانها گردیده بود به راه افتاد و فضای کشور به شدت ملتهب شده بود.

در همین اثنا، دکتر مصدق پس از عدم موافقت شاه با درخواست وی مبنی بر تصدی مسئولیت وزارت جنگ توسط خودش، ناگهان بدون اطلاع و هماهنگی یا رایزنی با یاران و همکاران خود، استعفای خویش را در ۲۵ تیرماه ۱۳۳۱ اعلام نمود. بعدها دکتر مصدق در «خاطرات و تأملات» این عمل را یک

«خطای بزرگ» توصیف کرد.

پس از استعفای دکتر مصدق مطبوعات هوادار جبهه ملی نقش اساسی را در بسیج و به صحنه آوردن مردم با انعکاس نظرات رجال و گروهها و نمایندگان مجلس و به ویژه مصاحبه ها و اعلامیه پرشور آیت الله کاشانی علیه قوام السلطنه و در حمایت از دکتر مصدق، ایفا نمودند و با وجود آنکه ۴۰ نفر از نمایندگان مجلس ۱۷ به نخست وزیری قوام رأی تمایل داده بودند، ۳۱ تن از نمایندگان با صدور اعلامیه ای به حمایت از دکتر مصدق برخاستند.

نشریات وابسته به حزب توده در این وقایع آرام آرام تغییر محسوسی در مواضع خویش داده و به مخالفان قوام و موافقان دکتر مصدق تغییر جهت دادند و طرفداران حزب توده در کنار سایر احزاب و مردم در ماجرای ۳۰ تیر به خیابانها ریخته و از دکتر مصدق حمایت نمودند.

روزنامه کیهان مورخ ۳۰ تیر ۱۳۳۱ می نویسد:

«در خیابان اکباتان، مقاومت مردم شدت بیشتری داشت. در این خیابان که حزب زحمتکشان ملت ایران در آن واقع است، و روزی فروش روزنامه های دست چپی در آن کار مشکلی بود، آن روز مرکز فعالیت عناصر افراطی دست چپی نیز شده بود. روزنامه شاهد، ارگان حزب زحمتکشان، پرچمدار، ارگان پان ایرانیستها، روزنامه های جوانان دمکرات و بسوی آینده ارگان چپی های افراطی، با هم به فروش می رفت. این سه چهار دسته که تا چند روز قبل غالباً با یکدیگر در زد و خورد بودند، امروز دوستانه و در کنار هم تظاهرات می کردند.»

در ماجرای قیام ۳۰ تیر و کشتار مردم به دست نظامیان، روزنامه اطلاعات که مخالف شناخته شده دولت مصدق محسوب می شد مورد حمله قرار گرفت و در اولین شماره (پس از تعطیلی دو روزه) در تاریخ اول مرداد ۱۳۳۱ تغییرموضع داد و بخش عمده مطالب خود را به انعکاس جانبدارانه حماسه مردم در سی تیر اختصاص داد. روزنامه کیهان نیز تمام مطالبش در همان روز و روز بعد، در مورد وقایع سی ام تیر بود اما به دلیل مواضع مخالف عبدالرحمن فرامرزی مدیر آن در مجلس ۱۷، در اولین شماره بعد از سی تیر اعلام کرد وی به علت بیماری از تهران خارج شده و امور تحریریه و سرمقاله ها با مسئولیت هیأت تحریریه خواهد بود.

همه گروههای سیاسی در حمایت از قیام سی تیر اعلامیه دادند و کنترل

پایتخت در دست مردم و هواداران دکتر مصدق قرار گرفت و شرایط به گونه ای بود که حتی دربار شاه نیز اعلامیه تسلیت صادر نمود.

در فاصله استعفای دکتر مصدق و انتصاب قوام تا قبل از سی تیر، مطبوعات مخالف بر حجم حملات خود افزودند ولی پس از قیام سی تیر تغییر موضع داده و خود را حامی افکار عمومی و جبهه ملی و دکتر مصدق و آیت الله کاشانی معرفی می کردند. آثار مثبت روحی و روانی این پیروزی و متعاقب آن شکست انگلستان در دادگاه لاهه، به افزایش امید و انگیزه مردم و تقویت انسجام ملی منجر گشت اما به زودی امیدواری به مشارکت متحد همه جریانها و مردم در صحنه مقابله با استعمار، تحت الشعاع اختلافات و قدرت طلبیها و درگیری هایی قرار گرفت که از فردای سی تیر مجدداً فضای سیاسی و مطبوعاتی کشور را پوشاند.

متأسفانه بسیاری از مطبوعات باروشهای جنجالی و یأس آفرین خود سهم بسزایی در تلخ کردن کام شیرین مردم و افزایش اختلافات و مشکلات سیاسی داشتند.

با رأی تمایل ۶۱ نفر از ۶۳ نماینده حاضر در جلسه ۳۱ تیر مجلس هفدهم به زمامداری مصدق، و رأی تمایل ۳۳ نفر از ۴۱ سناتور حاضر در جلسه اول مرداد مجلس سنا، دکتر مصدق مجدداً نخست وزیر شد. در شرایط و فضای سیاسی جدید پس از سی تیر، مطبوعات حزب توده بر حملات خود به دربار شدت بخشید. روزنامه «دژ» که به جای بسوی آینده انتشار می یافت در شماره اول مرداد ۱۳۳۱ با تجلیل از «رستاخیز سی ام تیر» از شاه و ارتش تحت فرمان وی انتقاد نمود.

روزنامه «شاهد» دکتر بقایی که طرفدار دولت دکتر مصدق بود در شماره ۲ مرداد ۱۳۳۱ نسبت به سوء استفاده و عوامفریبی با بهره برداری از قیام سی تیر هشدار می دهد و از روزنامه های «شهباز، بسوی آینده، طلوع، داد، اطلاعات، نبرد، آتش» (از هر دو طیف چپ و راست) به عنوان مصادیق این امر یاد می کند و خطاب به ملت می نویسد:

«اینان موذیانه دست اتحاد به طرف شما دراز خواهند کرد تا کارد تیز خود را عوض سینه به پشت شما فروکنند.»

روزنامه توده ای «شهباز» نیز با تیتر درشت، بقایی را «حامی دربار» می خواند

ص:۱۰۵

و وی را کسی که «به دربار سوگند وفاداری یاد می کند» توصیف می کند.

پس از طرح لایحه اختیارات توسط دولت دکتر مصدق، مطبوعات مخالف دولت نیز مجدداً مخالفتهای پیشین خود را آغاز نموده و حملات خود را تشدید کردند. روزنامه درباری «داد» رفتار دولت را متناقض با مشروطیت و قانون اساسی برشمرد و روزنامه بسوی آینده (توده ای) که تحت عنوان «دژ» انتشار می یافت ضمن تأکید بر ناقض قانون اساسی بودن لایحه اختیارات، آن را «رجعت به استبداد قرون وسطایی» توصیف کرد و تأکید نمود: «خائنینی که چند روز قبل به قوام رأی دادند امروز از لایحه اختیارات دفاع می کنند.» البته افراد و رجال مستقل و ناوابسته ای هم بودند که بنا به نظرات شخصی خویش نسبت به لایحه دکتر مصدق انتقاد و اعتراض داشتند ولی فضا به گونه ای بود که هر مخالفتی لاجرم به مفهوم قرارگرفتن در صف مخالفان راستی و چپی دولت تلقی می گردید.

اما به دلیل آثار ناشی از قیام سی تیر و افزایش اقتدار دولت دکتر مصدق با اتکاء به حمایت همه جانبه افکار عمومی، مخالفان دولت مصدق و لایحه اختیارات ناچار بودند یا سکوت و یا بالاجبار به خواسته های دکتر مصدق تن دهند .

در چنین فضایی طی جلسه ۱۶ مرداد ۱۳۳۱ از ۶۷ نماینده حاضر، ۴۷ نفر به ریاست آیت الله کاشانی برای ریاست مجلس رأی دادند در حالیکه در فراکسیون نهضت ملی طرفدار دولت در مورد ریاست مجلس رقابت و اختلاف بروز کرده بود و آنان از این انتخاب خرسند نبودند کما اینکه دولت نیز از آن استقبالی نکرد زیرا آیت الله کاشانی در آن شرایط نسبت به دولت دکتر مصدق نظرات و مواضع انتقادی بیشتری نسبت به گذشته اتخاذ کرده بود هرچند وی هنوز در صف جبهه ملی و از حامیان دکتر مصدق محسوب می گردید.

چند روز پیش از آن ۱۳ مرداد ۱۳۳۱ به مناسبت آغاز چهارمین سال انتشار روزنامه باختر امروز، نامه ای از آیت الله کاشانی در این روزنامه به چاپ می رسد که در قسمتی از آن چنین آمده است: «کراراً گفته ام یکی از وسایل پیشرفت ملی شدن صنعت نفت روزنامه باختر امروز بوده، انصافاً در این امر، سهمی به سزا از افتخار را دارد و از این جهت جناب آقای دکتر فاطمی مورد تکریم و احترام هستند». در همین شماره تحریریه باختر امروز به این شرح معرفی شده اند:

«دکتر حسین فاطمی مدیر- نصرالله شیفته سردبیر- دکتر سید علی شایگان نماینده عضو جبهه ملی عضو تحریریه - حسین مکی دبیر جبهه ملی عضو تحریریه - جلالی نائینی عضو مؤسس جبهه ملی عضوتحریریه- ذبیح الله منصوری مفسر سیاسی و نویسنده — اسماعیل رایین مترجم انگلیسی روزنامه- دکتر سعید فاطمی، دکتر رحمت الله مصطفوی و تنی چند از افراد دیگر به عنوان نویسندگان روزنامه...»

در آن مقطع تاریخی، مسئله دستگیری و مجازات قوام السلطنه که مجلس طی طرحی وی را «مفسد فی الارض» شناخته و مصادره اموال و مجازات او را خواستار شده بود، به یکی از موضوعات بحث انگیز و مورد اختلاف تبدیل گردید و پی گیری و تأکید مستمر و فراوان روزنامه شاهد و دکتر مظفر بقایی در مقابل عدم اقدام دکتر مصدق و حتی گونه ای حمایت از وی، آرام آرام موجب طرح انتقادات و حملاتی به دولت مصدق از سوی بعضی از مؤسسان جبهه ملی و یاران قبلی دکتر مصدق گردید و روزنامه شاهد که از ابتدای نهضت ملی شدن نفت یکی از پایه های اصلی مطبوعات جبهه ملی و دولت دکتر مصدق بود به سمت مخالفت با آن تمایل پیدا کرد. و بالاخره هم با وجود این درگیری ها و تشدید اختلافات و پی گیری های مستمر در مجلس و مطبوعات، تا پایان حکومت دکتر مصدق با وجود اقامت قوام در تهران هیچ تعقیبی از او بعمل نیامد و آسیبی بر وی نرسید.

انتصابات برخی مقامات دولتی پس از سی تیر شدیدتر از انتصابات دوره قبل، موجب برانگیختن اختلافات درونی گردید و آیت الله کاشانی نیز اعتراضات خود را در مواردی مانند برخی مقامات نظامی و غیر نظامی مقصر در سی تیر و یا فاقد صلاحیت ابراز نمود. بازتاب مطبوعاتی این اختلافات نیز موجب پدید آمدن نگرانی هایی در بین مردم نسبت به خطر تفرقه در رهبری نهضت ملی کردن نفت و تهدید دستاوردهای سی تیر می گردید.

از سوی دیگر در شهریور ماه ۱۳۳۱ روزنامه های وابسته به حزب توده اخباری مبنی بر وجود قصد کودتا علیه دولت مصدق توسط عوامل مرتبط با سفارت انگلستان منتشر ساختند و پس از اطلاعات بیشتر و پی گیری مقامات دولت دکتر مصدق و دستگیری برخی از عومل این توطئه در مهر ماه ۱۳۳۱، دولت در ۳۰ مهرماه قطع روابط سیاسی ایران با انگلستان را به دلیل مداخله در امور داخلی ایران اعلام نمود کنسولگری های انگلیس را تعطیل ساخت.

در این شرایط روزنامه های درباری که بعدها مشخص شد برخی از آنها مستقیماً در ارتباط با شبکه تبلیغی کودتاچیان قرارداشته اند تبلیغات خود را علیه دولت افزایش دادند مطبوعاتی مانند: آتش- مهرملت- آتشبارشرق- طلوع- صدای مردم- داد- شلاق- عقاب شرق.

در این میان در پی تصویب برخی لوایح قانونی با استناد به اختیارات قانونگذاری توسط دولت و اجرای آنها، موضوعاتی برای تشدید اختلافات داخلی جبهه ملی و جنجال در مطبوعات مختلف نیز فراهم می گشت و روند اتهامات و حملات متقابل در مطبوعات تداوم روز افزون داشت.

در جلسه ۱۳ آبان ۱۳۳۱ در پی بروز اختلافات در فراکسیون نهضت ملی (طرفدار دولت)، شمس قنات آبادی عضو مؤسس جبهه ملی و این فراکسیون طی سخنانی چنین گفت:

«از آن روزی که ملی شدن صنعت نفت در کشور اعلام شد شما مطالعه کنید ببینید که هر روز یک روزنامه ای در مملکت ساخته شد و این روزنامه ها هر روز فحش به دکتر مصدق، آیت الله کاشانی و نهضت ملی ایران دادند ولی این فحش دهندگان بدانند که ملت پابرجاست.»

با افزایش توهین و افترا به روحانیون و حتی مرجعیت در مطبوعات و اعتراضات مردم و روحانیون، دکتر مصدق به قانون مطبوعات مصوب به موجب لایحه اختیارات که مشکلات دیگری نیز در عرصه مطبوعات پدید آورده بود، در مورد شرایط درخواست کنندگان مجوز و نیز ممنوعیت توهین و افترا به «شخص اول روحانیت که مرجع تقلید عمومی است» و مجازات حبس برای آن، موادی را اضافه نمود. در همان زمان برخی از دست اندرکاران مطبوعات و رجال سیاسی اعتقاد داشتند افزایش نابسامانی مطبوعات در دوره دوم زمامداری دکتر مصدق تا حد زیادی ناشی از قانون مطبوعات مصوب وی بود که زمینه سوء استفاده بسیاری از مخالفان و عوامل وابسته به بیگانگان را در عرصه مطبوعات فراهم می ساخت.

طبق آماری در آن زمان بیش از ۳۷۳ روزنامه منتشر می شد که برخی شمار مطبوعات مخالف دولت مصدق را هفتاد نشریه برشمرده اند. در همان زمان نیز بسیاری عصر دولت دکتر مصدق را عصر طلایی آزادی مطبوعات توصیف می کردند و بعدها نیز در کتب تاریخی اینگونه تعابیر در این مورد تکرار گردیده است.

ص:۱۰۸

از آذر ماه ۱۳۳۱ به بعد حملات دکتر مظفر بقایی و روزنامه شاهد به دولت و شخص دکتر مصدق افزونی و شدت محسوس می یابد و بالعکس مواضع مثبت و هواخواهانه نشریات و ابسته به حزب توده نسبت به دولت دکتر مصدق نیز بیشتر می گردد.

در دی ماه ۱۳۳۱ مباحث و درگیری های داخل مجلس در مورد شایعات و زمزمه انحلال مجلس توسط نخست وزیر و مقابله شدید دکتر مصدق با نمایندگان مدعی چنین امری، بازتابهای وسیع مطبوعاتی پیدا می کند و با گسترش تشنجات سیاسی به افزایش تظاهرات خیابانی در تهران و شهرستانها نیز می انجامد.

بعد از ارائه لایحه تمدید اختیارات قانونگذاری نخست وزیر برای مدت یکسال در جلسه ۱۸ دی ۱۳۳۱ مجلس شورای ملی، مجدداً تنور اختلافات و درگیری های سیاسی و مطبوعاتی بر سر این موضوع داغ و شعله ور می شود.

در این زمان دوستان نزدیک دکتر مصدق مانند حسین مکی، دکتر مظفر بقایی، شمس قنات آبادی، حائری زاده، علی زهری، یوسف مشار و نادعلی کریمی در مجلس مخالفتهای شدیدی با لایحه نخست وزیر می کنند. مخالفت آیت الله کاشانی نیز ابعاد وسیع تری به این اختلافات می بخشد.

مطبوعات چپ و راست در له و علیه اختیارات یکساله مواضع تندی انتشار می دهند و حتی رویه مثبت حزب توده در قبال دولت دکتر مصدق تغییر می یابد. روزنامه توده ای «شهباز» در ۲۱ دی ۱۳۳۱ اقدامات مصدق را «رسواترین اشکال دیکتاتوری فاشیستی» نامید. اما فراکسیون نهضت ملی پس از یک مذاکره ۶ ساعته با دکتر مصدق، به حمایت از لایحه اختیارات یکساله می پردازد و تظاهرات تهران و شهرستانها و تلگرافها و طومارهای مختلف در حمایت از لایحه دولت خطاب به مجلس شکل می گیرند.

مع الوصف دکتر مظفر بقایی طی یک نطق طولانی در جلسه ۲۵ دی ۱۳۳۱ به انتقاد شدید از مصدق و لایحه وی می پردازد و تأکید می کند: « با اختیارات مخالفم ولی با آقای دکتر مصدق موافقم.» که دکتر سنجابی در پاسخ به وی می گوید بنده شما را «منافق» می دانم و شمس قنات آبادی نیز در واکنش به سنجابی او را متقابلاً ـ «منافق» توصیف می کند. طبیعی است که بازتاب مطبوعاتی اینگونه برخوردها بر شدت و تحریک آمیز بودن این اختلافات و درگیری ها می افزود.

نـامه آیت الله کاشانی بعنوان رئیس مجلس در جلسه ۲۸ دی ۱۳۳۱ در مخالفت با لایحه اختیارات قرائت می شود. طی این نامه لا‌یحه اختیـارات «مخـالف و مبـاین مسـلم اصـول قـانون اساسـی و صـلاح مملکـت و دولـت» توصـیف گشـته و مـوجب تعطیل مشـروطیت و بـازگشت به «حـالت دیکتـاتوری» خوانـده می شـود. همچنین بعنوان رئیس مجلس بـا غیر قـانونی خوانـدن اقـدام مجلس در تصویب لایحه قبلی دسـتور عـدم طرح لایحه در جلسه مجلس را می دهد. وی در پایان این نامه حمایت کامل خود را از اقـدامات دولت برای استیفای حقوق ملت در موضوع نفت اعلام می کنـد و تأکیـد مینمایـد که این موضوع «به هیـچ وجه ارتباطی با اختیارات غیر قانونی ندارد» البته مطبوعات عمدتاً جنبه مخالفت آیت الله کاشانی با لایحه و اسـتنتاج مخالفت با دکتر مصدق را برجسته کردند و دامن زدند.

با اینحال، دکتر مصدق در مذاکره با هیأت ۷ نفری منتخب مجلس، عدم تصویب لایحه اختیارات یکساله را عدم رأی اعتماد به دولت خود می خواند و برخواسته خویش اصرار می ورزد.

پس از نـامه مـذکور و موضع سـخت نخست وزیر، جبهه گیری بین آیت الله کاشـانی و دکتر مصـدق آشـکارتر و شدیـدتر می گردد که در مطبوعات واکنشهای گوناگونی را موجب می شود.

بسـیاری از مطبوعـات موافق دولت حملات و اهانتهـای شدیـدی به آیت الله کاشـانی نمودنـد و در بعضـی از تظاهراتی که در تهران و شهرسـتانها به حمایت از دکتر مصدق انجام می گرفت شـعارهای علیه وی نیز سرداده می شد. و شایعات تحریک آمیز گوناگونی در نقاط مختلف علیه آیت الله کاشانی بین مردم پخش می گردید.

هیأت رئیسه مجلس ۱۷ نیز در پاسـخ به نامه آیت الله کاشانی دسـتور وی را منطبق با قوانین نـدانست و تصـمیم مجلس بر طرح لایحه را اعلام نمود. پس از اعلام تحصن فراکسـیون طرفدار دکتر مصدق در مجلس برای تعیین تکلیف قطعی لایحه اختیارات و فشار مطبوعات و افکار عمومی، لایحه مزبور در جلسه ۲۹ دی ماه با ۵۹ رأی از ۶۷ نماینده حاضر تصویب گردید. اما باز هم آیت الله کاشـانی بـا ارسـال نـامه ای به دکـتر مصـدق در تاریـخ ۳۰/۱۰/۳۱ مجـدداً مخـالفت خـود را تـبیین نموده و توصـیه به خودداری از آن می نماید.

انتشار این نامه و واکنشهای مطبوعاتی موجب افزایش نگرانیهایی در

بخشهای مختلف جامعه به ویژه نیروهای مذهبی می گردد که در پی آن بیانیه ای توسط آیت الله کاشانی در نفی اختلاف با دکتر مصدق و جلوگیری از سوء استفاده از مخالفت با لایحه اختیارات صادر می گردد. در این اعلامیه آیت الله کاشانی حمایت مجدد خود را از دکتر مصدق اعلام می کند و متعاقب آن با میانجگری و حضور جمعی از چهره های سرشناس نهضت ملی در تاریخ ۷ بهمن ۱۳۳۱ بین آیت الله کاشانی و دکتر مصدق یک ملاقات سه ساعته به منظور رفع اختلاف برگزار می شود. پس از مذاکرات این جلسه اعلامیه ای با امضای مشترک هر دو نفر منتشر می شود که در بخشی از آن با اشاره به نقش مطبوعات چنین آمده است:

«چون اخیراً در پاره ای از جراید راجع به وجود اختلاف بین اینجانبان شایعاتی منعکس شده است، و بخصوص پس از نامه ای که درباره اعتراض به لایحه اختیارات به مجلس نوشته شده بود، تعبیرات ناروایی به عمل آمده است، امروز عصر که حضوراً در این موضوع و سایر مسایل جاری مذاکره نمودیم، لازم دانستیم به اطلاع عموم هموطنان عزیز برسانیم که ما همانطور که از اوان نهضت ملت ایران همقدم بودیم اکنون هم در راه خدمتگزاری به ملت و تعقیب هدف مشترک که تأمین استقلال کشور و سعادت مردم مملکت بر آن استوار می باشد همواره ساعی بوده، هر یک در انجام وظایف خود در حصول به مقصود از هیچگونه همکاری خودداری نخواهیم داشت.»

در پایان این اعلامیه مشترک مردم به هشیاری و حفظ اتحاد و اتفاق فراخوانده شده اند. انتشار گزارش مشروح این دیدار و اعلامیه آن و چاپ عکس هر دو در حال روبوسی یکدیگر در بسیاری از مطبوعات، تأثیر خوب و امیدوار کننده ای بر افکار عمومی بر جای می گذارد.

اما آثار این دیدار و تفاهم بین دو رهبر اصلی نهضت ملی شدن نفت، کم دوام و کوتاه بود. مطبوعات چپ و راست همگام با برخی محافل و رجال سیاسی با انتشار اخبار و شایعات و مطالب تحریک آمیز و تفرقه انگیز، موجب افزایش و تشدید اختلافات بین آن دو گردیدند. در جلسات هفتگی برخی از نمایندگان مجلس در منزل آیت الله کاشانی مطالب اختلاف برانگیز فراوانی طرح می شد و مندرجات مطبوعات به ویژه نشریات وابسته به حزب توده و انتشار اعلامیه های مجعول و ناشناس علیه آیت الله کاشانی، زمینه های افزایش

اختلاف و سوء ظن فیمابین را تقویت می نمود.

در ۱۳ بهمن ۱۳۳۱ آیت الله کاشانی ضمن نامه ای خطاب به دکتر مصدق با ضمیمه کردن برخی از اعلامیه هایی که در آنها علیه وی حمله و هتاکی شده بود تقاضای بررسی و شناسایی عوامل تهیه و انتشار آنها را می نماید که دکتر مصدق نیز در پاسخ ضمن اظهار تأسف دستور رسیدگی فوری صادر می کند.

از سوی دیگر با افزایش اختلافات و کشمکش های دکتر مصدق و دربار، مطبوعات وابسته به دربار با بهره برداری از موضوعات روز به حملات خود علیه دولت دکتر مصدق می افزایند و به همین میزان به مرور مجدداً نشریات وابسته به حزب توده مواضع ملایم و جانبدارانه در قبال دکتر مصدق به نمایش می گذارند.

در همان ایام روزنامه منشور برادری به عنوان ارگان جمعیت فدائیان اسلام انتشار یافت. در گذشته روزنامه های «نبرد ملت» (کرباسچی) و «اصناف» (کریم آبادی) به طور غیر رسمی ناشر مواضع و دیدگاههای این جمعیت محسوب می گردید که در آن زمان رهبران جمعیت با گردانندگان نبرد ملت اختلاف پیدا کرده و روزنامه اصناف نیز به سمت دکتر مصدق گرویده بود.

پیش از آن و عمدتاً به دلیل زندانی بودن رهبران و اعضاء فدائیان اسلام در دولت مصدق، مطبوعات اندک متمایل به این جمعیت، مواضع انتقادی و اعتراضی در قبال دولت دکتر مصدق داشتند.

در ۱۴ بهمن ۱۳۳۱ رهبر فدائیان اسلام سید مجتبی نواب صفوی پس از ۲۰ ماه بازداشت توسط دولت دکتر مصدق (از خرداد ۱۳۳۰) از زندان آزاد شد ولی فعالیتها و مواضع سیاسی این جمعیت در قبال مسائل روز و دولت دکتر مصدق رو به کاستی گذارد و جهت اقدامات آن عمدتاً فرهنگی اجتماعی با ماهیت دینی یافت.

پخش برنامه ای در بعد از ظهر و شب هفتم اسفند از رادیو که طی آن مردم به کشتار و قلع و قمع مخالفان دولت تحریک شدند، موجب صدور نامه هایی اعتراضی از سوی آیت الله کاشانی به مجلس و دادستان و اداره تبلیغات و رادیو گردید. بازتابهای سیاسی و مطبوعاتی این موارد نیز مانند سایر موضوعات در دل مواضع و جهت گیرهای سیاسی موجود مورد بهره برداری ارباب جراید قرار می گرفت.

در جریان واقعه نهم اسفند ۱۳۳۱ که جنجال های سیاسی بسیاری را موجب

گردید یکی از علل تحریک مردم علیه دکتر مصدق و در حمایت از شاه، فاش نمودن خبر مسافرت محرمانه شاه به خارج از کشور توسط روزنامه «کیهان» بود که به مردم القاء می کرد به خواست و تحمیل دکتر مصدق عملاً شاه در آستانه اخراج از کشور قرار گرفته است.

همان روز بیانیه ای در مورد احتمال سفر شاه توسط آیت الله کاشانی خطاب به مجلس و علما و سایر طبقات مردم منتشر می گردد و در خواست جلوگیری از انجام این سفر و عواقب ناخوشایند بعدی آن می شود. دکتر مصدق هم بعداً اظهار می دارد که خود وی نیز از شاه در خواست لغو سفر کرده بود ولی در مقابل اصرار شاه بر تصمیم خود ناچار به همراهی و فراهم کردن مقدمات آن گردیده بود. اما مطابق مطالب برخی نشریات مخالف دولت و شایعات مردم تصور می کردند که دکتر مصدق می خواسته است برای تحکیم موقعیت و قدرت خود، شاه را از ایران دور نماید. پس از تجمع گروهی از مردم و افراد تحریک شده و سازماندهی شده در برابر کاخ شاه و سردادن شعار در حمایت از شاه و مخالفت با مصدق، دکتر مصدق نسبت به خود احتمال برنامه سوء قصد جانی می دهد و با راهنمایی یکی از اعضای کاخ سلطنتی از در دیگری به خارج از کاخ راهنمایی می شود. اما بعد ازظهر با حمله این افراد که در بین آنها اوباش و برخی نظامیان دیده می شدند به منزل دکتر مصدق، وی مجدداً از طریق باغ مجاور منزل خود می گریزد و به مجلس می رود.

انجام تظاهرات علیه دکتر مصدق از موضع دفاع از شاه با فضاسازی انجام شده در مورد خبر و مظلوم نمایی شاه در اوج اختلافات داخلی سران جبهه ملی و فراکسیون نهضت ملی مجلس، از اهمیت و ابعاد خاصی برخوردار بود. نحوه بازتاب جزئیات این واقعه و اظهار نظرهای مختلف شخص دکتر مصدق و برخی نمایندگان و اتهاماتی که در مورد این موضوع نسبت به بعضی از گروهها و رجال در مجلس و مطبوعات طرح می گردد، بر دامنه اختلافات و تشنجات سیاسی می افزاید. در دهم اسفند نیز تظاهرات مختلفی در حمایت از مصدق صورت می گیرد. فرمانداری نظامی به دستور دولت دکتر مصدق به اتهام مشارکت در توطئه نهم اسفند برخی از مخالفان شناخته شده دولت را احضار و بازداشت می کند و واکنشهای سیاسی و مطبوعاتی این امر و اصل ماجرا با اغراقها و بزرگنمایی ها و حاشیه پردازی هایی که در مطبوعات مختلف با انگیزه های متفاوت صورت می پذیرفت، شرایط بحرانی دیگری پدید آورده بود.

در این میان نشریات حزب توده در فضای تشدید اختلاف دکتر مصدق و دربار بر حملات خویش به دربار نیز می افزایند و آرام آرام مواضع مشابه مطبوعات طرفدار دولت می گیرند.

اولین شماره روزنامه طرفدار دولت «باختر امروز» در آغاز سال ۱۳۳۲ با انتقاداتی به دربار و شاه انتشار می یابد و در لابلای اخبار و تفاسیر آن تشدید اختلاف نخست وزیر با دربار به روشنی دیده می شود. سایر مطبوعات نیز پس از تعطیلات نوروزی با اخبار و تفاسیر گوناگون بحران بین دکتر مصدق و شاه را از زاویه تمایلات سیاسی خود دامن می زنند.

به دنبال ربوده شدن و قتل افشار طوس رییس شهربانی دولت دکتر مصدق در اردیبهشت ۱۳۳۲ و بازداشت و احضار برخی مخالفان دولت به اتهام مشارکت در این توطئه فضای درگیری ها و اختلافات سیاسی شکل حادتری به خود می گیرد.

فضل الله زاهدی وزیر کشور کابینه اول دکتر مصدق که در این موضوع مورد اتهام واقع می شود در مجلس تحصن می کند و آیت الله کاشانی بعنوان رییس مجلس با وی دیدار و با تحصن او در مجلس موافقت می نماید.

در تاریخ ۱۵/۲/۱۳۳۲ روزنامه توده ای «شهباز» با تیتر بزرگ نوشت: «دست کاشانی برای پذیرایی از زاهدی در مجلس دلیل قاطعی است بر همدستی زاهدی و کاشانی و شرکت جدی آنان در توطئه کودتا» انتشار مطالب و حملات زننده و تحریک آمیز در سایر مطبوعات موافق و مخالف دولت علیه یکدیگر و علیه آیت الله کاشانی و مخالفان دولت امواج تشنج و درگیری را در سطح کشور منتشر می سازد. این مجادلات با لایحه دولت دکتر مصدق مبنی بر سلب مصونیت پارلمانی از دکتر مظفر بقایی به اتهام مشارکت در قتل افشار طوس در ۲۹ اردیبهشت ماه،به اوج خود می رسد.

مطبوعات چپگرا و طرفدار دولت با شدت و خشونت تمام مخالفان دولت دکتر مصدق و بویژه آیت الله کاشانی و نمایندگان مخالف در مجلس را مورد حملات مداوم قرار می دهند.

از خرداد ۳۲ و تجدید قرارداد بازرگانی ایران و شوروی که حجم معاملات نسبت به گذشته تا دو برابر افزایش یافت و اعلام آمادگی شوروی برای مذاکره درباره رفع اختلافات مرزی و مالی بین دو دولت تبلیغات مثبت نشریات وابسته به حزب توده سیر صعودی و فوق العاده گرفت. تبلیغات وسیع دولت

شوروی مبنی بر آمادگی شوروی برای کمک به ایران و تحکیم مناسبات دو کشور به همراه حملات شدید نشریات توده ای به مخالفان مصدق و تجمعات و تظاهرات گروههای وابسته به آنها و اعلام حمایت از دکتر مصدق، بازتابهای بسیار تحریک کننده ای هم در مطبوعات غرب داشت و هم موجب تحریکات و افزایش نگرانیها در افکار عمومی داخل کشور گشت. انگلستان و دربار و مخالفان مصدق هر کدام با انگیزه های خاص خود نیز این موارد را بعنوان مستمسکی برای اثبات خطر کمونیزم و انحراف نهضت ملی و ناتوانی دولت مصدق در برابر توده ای ها و امکان گسترش نفوذ آنان در کشور، در تبلیغات سیاسی و مطبوعاتی خود استفاده می کردند.

حوادث و درگیری و زد و خورد نمایندگان در جلسه ۱۷ خرداد ۳۲ مجلس بر سر گزارش هیأت ۸ نفری در مورد تعیین حدود اختیارات شاه و نخست وزیر، به تفصیل و مانند همیشه با ادبیات آتشین و تحریک کننده در مطبوعات موافق و مخالف بازتاب یافت.

۲۹ خرداد ۳۲ به مناسبت سالروز خلع ید، فراکسیون نهضت ملی از مردم تهران برای تظاهرات در میدان بهارستان دعوت می کند و حزب توده ایران و سازمانهای وابسته به آن نیز به این دعوت پاسخ مثبت می دهند و مطبوعات توده ای با تشدید حمله به مخالفان دولت بر حمایت خویش از دکتر مصدق می افزایند.

در پی درخواست استیضاح دکتر مصدق و چند وزیر در جلسه ۱۵ تیر ۱۳۳۲ با موضوع شکنجه متهمان قتل افشار طوس و بیان برخی اظهارات نمایندگان مخالف دولت در محافل سیاسی و مطبوعاتی احتمال انحلال مجلس هفدهم طرح گردید. دکتر مصدق نیز طی نامه ای به رییس مجلس (دکتر معظمی عضو فراکسیون نهضت ملی)، رفتار مخالفان دولت در مجلس را غیر قابل تحمل خواند و تلویحاً موضوع رفراندوم برای انحلال مجلس را نیز ذکر نمود.

همان روز اطلاعیه شدید اللحن آیت الله کاشانی علیه دکتر مصدق و توصیف وی به عنوان «یاغی طاغی» و نامیدن عملکرد وی به عنوان دیکتاتوری احیای حکومت استبدادی و محو مشروطیت، انتشار یافت و عکس العمل های گسترده سیاسی و مطبوعاتی به دنبال داشت.

پس از ملاقات فراکسیون نهضت ملی با دکتر مصدق و پذیرش برنامه وی

برای رفراندوم انحلال مجلس، ۲۷ نماینده فراکسیون در بیست و چهارم تیر ماه سی و دو استعفای دست جمعی خود را اعلام نمودند و تا ظهر روز ۲۵ تیر، با پیوستن بیست و پنج تن از نمایندگان سایر فراکسیونها و حتی مخالفان دولت، تعداد نمایندگان مستعفی به ۵۲ نفر رسید وعملاً مجلس هفدهم تعطیل گردید.

گسترش اختلافات و آشکارشدن ناتوانی دولت دکتر مصدق در حل مشکل نفت، وضعیت دولت را بسیار شکننده کرده بود. در این شرایط با فرارسیدن سالگرد ۳۰ تیر، مراسم بزرگداشت این واقعه در مقابل مجلس به دو صورت برگزار شد. فراکسیون نهضت ملی و گروههای ناسیونالیست طرفدار دولت دکتر مصدق برای جلوگیری از اختلاط میتینگ طرفداران چپیها و توده ای ها با مراسم خودشان، صبح را به تجمع ملّیون و بعدازظهر را به توده ای ها اختصاص می دهند و در هر دو میتینگ انحلال مجلس هفدهم بعنوان یک خواسته اصلی تظاهر کنندگان اعلام گردید.

اما میتینگ توده ای ها در بعد از ظهر نسبت به تجمع صبح با نظم و ترتیب و نمایش قدرت تشکیلاتی و تعداد جمعیت چند برابر میتینگ صبح برگزار می شود که همین امر نگرانی های موجود در مورد خطر کمونیزم را در داخل و خارج از ایران دامن می زند. تا حدی که برخی از رجال طرفدار و همکار دکتر مصدق ضمن اشتباه دانستن تفکیک آن دو مراسم بعدها اظهار می دارند که تصمیم به کودتای ۲۸ مرداد پس از این واقعه توسط امریکا قطعی شد.

از این پس مطبوعات حزب توده کاملاً در کنار مطبوعات طرفدار دولت دکتر مصدق به حمایت کامل از دکتر مصدق پرداختند و مخالفان وی را با قراردادن دربار و عمال انگلستان و آیت الله کاشانی در کنار هم از یک گونه معرفی کردند و با تندی و شدت هر چه تمامتر حملات و اتهامات خود را به ویژه علیه آیت الله کاشانی و نیروهای مشهور به مذهبی تشدید می کنند.

در کنار مطبوعات رادیو نیز بطور گسترده تر و آشکارتری به حمله به مخالفان دولت دکتر مصدق می پردازد و مطالب تحریک آمیز فراوانی پخش می کند.

در مرداد ماه منزل آیت الله کاشانی به مرکز تجمع مخالفان دولت مصدق و انحلال مجلس تبدیل می شود و گروهی از نمایندگان غیر مستعفی نیز در مجلس متحصن می شوند و گروهی دیگر در جلسات منزل آیت الله کاشانی حضور پیدا کرده و گاهی به ایراد سخنرانی می پردازند.

ص:۱۱۶

در اعلامیه بسیار شدید اللحن آیت الله کاشانی علیه دکتر مصدق در تاریخ ۶ مرداد ۳۲ وی می نویسد:

«دولت رادیو را فقط برای مقاصد شخصی اختصاص داده و علیه اشخاص صالحی که می توانند سد راه دیکتاتوری آقای مصدق السلطنه بشوند بکار می برد لذا عقاید خود را بدینوسیله به سمع هموطنان عزیز می رسانم.»

در این اعلامیه ضمن برشمردن تناقض رفتار دکتر مصدق با مجلس هفدهم به مخالفت شدید با رفراندوم انحلال مجلس می پردازد و هر گونه همکاری با مصدق برای انجام رفراندوم را خلاف قانون و جرم توصیف می کند و از مردم می خواهد که در آن شرکت نکنند.

نهم مرداد ۱۳۳۲ بین طرفداران دکتر مصدق و اجتماع کنندگان در مراسم سخنرانی مخالفان در منزل آیت الله کاشانی زد و خورد شدیدی در می گیرد و عده ای با دخالت مأموران مجروح می شوند. بدنبال این ماجرا آیت الله کاشانی اعلامیه دیگری مبنی بر تحریم رفراندوم صادر کرد و آن را طرح ریزی شده با نقشه اجانب خواند و با حرام شمردن آن تأکید نمود که هیچ مسلمان وطنخواهی در آن شرکت نخواهد کرد.

در تجمع دهم مرداد منزل آیت الله کاشانی مجدداً با حمله طرفداران دولت دکتر مصدق و سنگ باران منزل و حضار، ضمن مصدوم شدن رئیس کلانتری محل، یک نفر نیز به قتل می رسد و تعداد زیادی مجروح و یا دستگیر می شوند.

آیت الله کاشانی در پاسخ به درخواست فرمانداری نظامی مبنی بر تحویل مقصرین حادثه که در منزل وی پناه گرفته اند گفت اوباش و چاقو کشان پان ایرانیسم و نیروی سوم با چاقو و سرنیزه و شعار مصدق پیروزست به مردم حمله کرده اند و آنگاه فرمانداری نظامی حقایق را وارونه جلوه می دهد.

با توجه به تعداد اندک مطبوعاتی که در حمایت از آیت الله کاشانی خبر و گزارش درج می کردند اغلب مطبوعات با گرایش های مختلف بیشتر تبلیغات منفی علیه وی و سایر مخالفان دولت دکتر مصدق را به نحو مؤثری منتشر می ساختند.

البته در همان شرایط حتی برخی از رهبران جبهه ملی و یاران نزدیک مصدق نیز با رفراندوم انحلال مجلس موافق نبودند ولی آن را اظهار نمی کردند و در نهایت به خواسته دکتر مصدق تمکین می نمودند. خلیل ملکی پس از ناتوانی از منصرف ساختن مصدق به وی گفته بود: «آقای دکتر این راه به جهنم

منتهی می شود ولی من تا جهنم هم همراه شما خواهم بود.»

با حوادث و تظاهرات در تهران و شهرستانها و صحنه گردانی موفق بسیاری از مطبوعات چپ طرفدار مصدق، رفراندوم انحلال مجلس در ۱۲ مرداد در تهران و ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ در شهرستانها برگزار شد که به زعم مخالفان با استقبال کم و به زعم موافقان با استقبال بی سابقه و گسترده مردم برگزار شد. در شرایطی که حزب توده هم از رفراندوم استقبال و اعلام شرکت نموده بود. دکتر مصدق نیز پس از پایان رفراندوم از شاه صدور فرمان انتخابات مجلس هجدهم را در خواست کرد.

از همان ایام مطبوعات حزب توده مرتباً نسبت به خطر کودتا توسط انگلیس و امریکا هشدار می دادند و مخالفان دولت را در کنار طراحان کودتا مورد حملات تند و شدیدی قرار می دادند.

از اوایل مرداد ماه، روزنامه های تهران اخبار و مطالب گوناگونی درباره تشدید فعالیت توطئه چینان و عوامل دربار منتشر کردند. روز ۲۳ مرداد، روزنامه شجاعت خبر قریب الوقوع یک کودتای نظامی را منتشر کرد. خلاصه خبر مزبور بشرح زیر بود:

«... کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران، بازرگانان وطنخواه، مردم رشید ایران! دشمنان ملت و نوکران دربار، یکبار دیگر برای پایمال کردن محصول مبارزات شرافتمندانه شما به توطئه دامنه داری پرداخته اند. این بار هم دربار، در رأس توطئه جای دارد. قصد آنها این است که با یک کودتای نظامی زمام امور را بدست گیرند و نهضت ضد استعماری ملت ما را به نفع اربابان خود مُختنق سازند.

وظیفه دارید که بیش از هر وقت دیگر هوشیار باشید. باید به محض بروز خطر، با تمام قوای خود و با استفاده از جمیع امکانات برای منهدم کردن توطئه دشمنان، وارد میدان شوید! نیروهای شما بیکران است. شما بارها دربار و عامل آن را شکست داده اید، این بار هم می توانید و باید توطئه آنها را در هم شکنید و تارو مارشان سازید...»

گفتنی است که اقدامات سران حزب توده در روزهای پیش از کودتا از انتشار بیانیه های هشدار دهنده تجاوز نکرد.

روز ۲۵ مرداد پس از شکست مرحله اول کودتا، به دنبال دعوت فراکسیون نهضت ملی در مجلس، حزب ایران، حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم و

جمعیت های وابسته به حزب توده، مردم به شرکت در یک میتینگ ملی در میدان بهارستان تهران دعوت می شوند.

این میتینگ با شرکت دهها هزار نفر که به گزارش شهربانی بیش از ۵۰۰۰۰ نفر تخمین زده شد بعد از ظهر آن روز برگزار می شود و برای نخستین بار شعار «مرگ بر شاه خائن» توسط مردم سر داده می شود. چهارتن از نمایندگان عضو جبهه ملی و دکتر فاطمی وزیر امور خارجه سخنرانی کردند. دکتر فاطمی حملات تندی به شخص شاه نمود و مطالب سخنرانان و شعارهای مردم به سمت نفی رژیم سلطنتی و درخواست محاکمه و مجازات شاه رفت.

گزارش کامل مراسم و متن کامل سخنرانی ها و شعارها از رادیو پخش شد و مطبوعات به طور گستردهای اخبار آن را منتشر ساختند. مطبوعات مخالف دولت نیز وحشت زده شده و رنگ عوض کردند و مطبوعات طرفدار دولت و وابسته به حزب توده حملات شدیدی علیه دربار شاه، شخص شاه، مخالفان دولت و آیت الله کاشانی صورت دادند. به ویژه روزنامه باختر امروز طی سه روز ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مقالات بسیار تند و صریحی علیه شخص شاه به قلم دکتر فاطمی منتشر ساخت.

بعدها پس از دستگیری دکتر فاطمی وی طی نامه ای محرمانه از داخل زندان می نویسد:

«از جریان میتینگ (۲۵ مرداد و نطق فاطمی علیه شاه) دکتر (مصدق) کاملاً مطلع بود حتی مقالات روزنامه را که تا آن وقت هرگز من به دکتر نشان نمی دادم، در آن سه روز (۲۵ و ۲۶ و ۲۷) خودم جمله به جمله مقالات را برای او خواندم. در چند مورد هم که نظریات اصلاحی داشت در حضور خودشان اصلاح کردم و برای چاپ فرستادم».

کریم سنجابی در خاطرات خود تصریح می کند که دکتر مصدق به وی دستور می دهد که با احزاب طرفدار دولت هماهنگی شود و مجسمه های شاه را پایین بیاورند. وی می گوید که خلیل ملکی و خودش به دکتر مصدق تذکر داده بودند که این کار درستی نیست. اما سنجابی در اجرای دستور دکتر مصدق با احزابی مانند «حزب ایران، حزب مردم ایران، نیروی سوم، پان ایرانیستها» تماس می گیرد و عده ای را برای اجرای فرمان به زیر کشیدن مجسمه ها گسیل می دارند.

همزمان با احساس آرامش و پیروزی در دولت دکتر مصدق و طرفدارن

وی و همراهی با شعارهای رادیکال و غیر عملی و صحنه گردانی حزب ایران و حزب توده در پایین کشیدن مجسمه های پهلوی ها در شهرهای بزرگ و سردادن شعارهای جمهوری خواهی، فرمانداری نظامی به دستور نخست وزیر از بعدازظهر ۲۷ مرداد ۳۲ هرگونه تظاهرات و تجمع خیابانی را ممنوع اعلام کرد که به اعتقاد بسیاری این امر عملاً به مفهوم خارج ساختن مردم از صحنه و خالی گذاردن عرصه برای کودتاچیان بود.

مأموران نظامی انتظامی دولت دکتر مصدق در شب کودتای ۲۸ مرداد تظاهرات پراکنده مردم و طرفدارارن دولت و توده ای ها که علیه شاه و دربار و امریکا شعار می دادند و گاهی مطالبه جمهوری می کردند، حمله می بردند و حتی گروهی از اوباش که در ۲۸ مرداد نیز نقش آفرینی کردند همان شب در پناه مأموران به تظاهر کنندگان هجوم می آوردند و شعار زنده باد شاه سر می دادند.

در سه روز حساس و سرنوشت ساز ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ مرداد مسئولان دولت و رهبران جبهه ملی بدون توجه به ابعاد حضور گسترده مردم در صحنه، مشغول مذاکرات و جلسات درونی بی حاصل شدند و فرصت اقدام بعدی برای دشمن زخم خورده را فراهم نمودند.

برخی از مباحث درونی یاران مصدق در مورد چگونگی تشکیل شورای سلطنت و بررسی امکان و نحوه اعلام جمهوری بود اما تنها مخالف سرسخت این دیدگاهها شخص دکتر مصدق بود که با یاران خود همراهی نمی کرد. روزنامه توده ای شجاعت که بجای بسوی آینده منتشر می شد طی ۲۵ تا ۲۷ مرداد مرتباً از ادامه عملیات کودتا خبر داده و خطاب به دولت هشدار می داد که :

«ما به دولت دکتر مصدق اعلام خطر می کنیم و می خواهیم فوراً برای سرکوب کودتاچیان دست به عملیات جدی بزند.»

تنها افراد حزب ایران و نیروی سوم و حزب توده نبودند که در روزهای ۲۶ و ۲۷ مرداد دانسته یا ندانسته با ایجاد بلوا و آشوب و مختل ساختن نظم پایتخت، به سود کودتا چیان عمل کردند. در آن سه روز سرنوشت ساز، گروههای دیگری که از سوی برادران رشیدیان تجهیز شده بودند، مأموریت داشتند با حمله به مغازه ها و غارت اموال مردم و نیز پخش شعارهای ضد ملی و ضد مذهبی، مردم را نگران و مرعوب سازند و این گمان را بوجود آورند که

پیروزی مصدق، پیروزی حزب توده و فنای اسلام است.

طی روزهای ۲۵، ۲۶، ۲۷ مرداد، مملکت بیش از هر موقع دیگر نیاز به آرامش و امنیت و هشیاری مردم و رهبران دولت داشت. دکتر مصدق تصمیم داشت طبق تصویب نامه ای درباره رژیم آینده مملکت نظرخواهی کند. قرار بود عصر روز سه شنبه ۲۷ مرداد جلسه فوق العاده هیئت دولت بدین منظور تشکیل شود، ولی چون سفیر امریکا روز پیش به تهران بازگشته بود، درخواست دیدار فوری نخست وزیر را کرده بود، جلسه هیئت وزیران به روز بعد، موکول شد و کودتای روز ۲۸ مرداد، به عمر دولت پایان داد.

در این میان، کمیته مرکزی حزب توده، خواستار تغییر فوری رژیم شده بود و طی بیانیه ای در روز ۲۷ مرداد گفته بود: بکوشیم تا بساط سلطنت را از میان برداریم و رژیمی که اساس آن برای مردم استوار باشد، در کشور بر قرار سازیم ... باید بلادرنگ برافکندن سلطنت و برقراری جمهوری به رفراندوم گذاشته شود.

نتیجه مذاکرات آن روز مصدق و هندرسن و صدور دستور جلوگیری از تظاهرات مردم، بالاخص توده ای ها بسود کودتا چیان تمام شد و راه را برای طرح از پیش سازمان داده شده روزولت و همکارانش هموار ساخت.

خبرنگار روزنامه کیهان (در روزنامه مورخ ۲۹ مرداد۳۲) مشاهدات خود را درباره حوادث عصر روز ۲۷ مرداد بدین شرح نقل کرده است:

«... دسته های مختلف، با شعارهائی که در دست داشتند. در خیابانهای مرکزی شهر به راه افتاده علیه شاه و بر له برقراری رژیم جمهوری شعار می دادند... این وضع تا ساعت هشت شب ادامه داشت. مقارن همین ساعت جمع کثیری از جوانان وابسته به حزب توده در میدان سپه جمع شدند و یک پارچه سفید که روی آن نوشته شده بود. «زنده باد حزب توده ایران» به وسط میدان آوردند. طولی نکشید که چند کامیون پاسبان و سرباز وارد میدان شدند و به جمعیت اخطار کردند متفرق شوند... هر چند دقیقه یک بار به جمعیت هجوم می آوردند و مردم را تا داخل خیابانهای اطراف تعقیب می کردند و عقب ماندگان را با تفنگ و باتون می کوبیدند و بالاخره مأمورین گاز اشک آور بکار بردند...

سربازان در جلو صف تظاهرکنندگان قرار گرفته و در حالی که تفنگ های خود را روی دست بلند می کردند شعار می دادند «زنده باد شاه، مرده باد

خائنین، برقرار باد مشروطه، نابود باد حزب توده» در اینوقت مأمورین تظاهر کنندگان را تعقیب می کردند و هرکس را که علیه شاه شعار می داد می گرفتند... جوانان حزب توده ارگان رسمی حزب را علناً می فروختند و علیه رژیم سلطنتی شعار می دادند... مأمورین انتظامی و افراد حزب ملت ایران و نیروی سوم، هنگام فروش روزنامه مردم به توده ای ها حمله می کردند و روزنامه آنان را گرفته پاره می کردند.

کار پاره کردن روزنامه، کم کم توسعه یافت، تا جائی که سربازهای طرفدار سلطنت روزنامه های عصر را هم که مقالاتی علیه شاه نوشته بودند از دست روزنامه فروشان گرفته و پاره می کردند. در خیابانهای اسلامبول، نادری، فردوسی، لاله زار، منوچهری و شاه آباد، دسته های نیروهای انتظامی، مرتباً به دنبال تظاهرکنندگان میدویدند و فریاد می زدند: «بر قرار باد سلطنت»... مدت سه ساعت، وضع خیابانهای شهر، یکپارچه جنجال شده بود و مردم این طرف و آنطرف می دویدند و طوری شده بود که هیچکس به وضع خود اطمینان نداشت و اغلب زیر دست و پا می افتادند و مصدوم می شدند... به چند مرکز توده ای ها حمله شد و اثاثیه و اموال آنها را به تاراج بردند...»

دو روزنامه شاهد (بقایی) و ملت ما (شمس قنات آبادی) طی روزهای ۲۵ تا ۲۷ مرداد شدیدترین حملات را به دولت و دکتر مصدق وارد ساختند.

مطبوعات طرفدار دکتر مصدق مانند باختر امروز، شورش، جبهه آزادی، نیروی سوم، حاجی بابا، آپادانا، مردم ایران، اصناف و ... در روزهای مزبور تیترها و مطالب خود را به حمایت از دکتر مصدق و حملات شدید به شاه، دربار، مجلس و مخالفان وی اختصاص دادند و بسیاری از آنها نفی رژیم سلطنتی و تقاضای جمهوریت نمودند. تیترهایی مانند:

«مردم می خواهند بساط سلطنت بر چیده شود و جمهوریت مستقر شود.»

«محمدرضا شاه خائن باید محاکمه و مجازات شود.»

«رژیم نوین جمهوریت، ایران نوین با جمهوریت»

«خلع شاه لندن پناه و اعلام رژیم جمهوریت خواس-ت مل-ت ایران است.»

در تظاهراتی که طی این سه روز در تهران و شهرستانها علیه شاه و درخواست جمهوری می شد. اداره امور و کنترل کارها توسط نمایندگان و اعضای حزب ایران و گروههای وابسته به حزب توده انجام می شد و به شهادت گزارشهای شهربانی دولت مصدق در بسیاری از شهرستانهای بزرگ

نمایندگان حزب ایران با مراجعه به فرمانداری و ابلاغ درخواست حزبی، نسبت به پایین کشیدن و تخریب مجسمه های شاه و پدرش تحت نظارت و حمایت مأموران دولتی و انتظامی اقدام می کردند.

روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با حرکت گروههای اندک و سازماندهی شده اوباش و اراذل و برخی از نظامیان، خیابانهای شهر تهران و مراکز مهم تحت حمایت کامیونها و تانکها به تصرف کودتاچیان درآمد. مثلاً در بخشی از عملیات کودتا مهاجمین در حالی که چند کامیون پاسبان و سربازان فرمانداری نظامی در پیشاپیش و دنبال آنها حرکت می کرد و عده زیادی مردم بیکار و کنجکاو نیز آنها را همراهی می کردند، به حزب ایران رسیدند و پس از شکستن در عمارت و غارت وسایل دفاتر آن، عازم روزنامه باختر امروز شدند و آنجا را نیز به آتش کشیده طبقه فوقانی آن را که محل انجمن اسلامی دانشجویان بود شکسته و غارت کردند. ساختمان روزنامه شهباز، متعلق به حزب توده نیز دستخوش حمله و حریق مهاجمین قرار گرفت...

طی این مدت، رادیو تهران برنامه عادی خود را پخش می کرد و کوچکترین خبری درباره آشوبگریهای شهر و غارت ساختمان روزنامهها منتشر نساخت. در خیابانهای نادری و شاه آباد، عده ای از زنان بدکاره به سردستگی ملکه اعتضادی و آجودان قزی، در حالی که عکس های شاه را در دست داشتند زنده باد شاه می گفتند، به صف اوباشان و چاقوکشان ملحق شدند، مردم عامی و بی خبر نیز، که تعدادشان پیوسته افزایش می یافت، به دنبال آنها می رفتند.

اهالی تهران، بخصوص جوانان و دانشجویان دانشگاه، کارمندان ادارات دولتی و کسبه، حیران و بی خبر از عمق توطئه، اوضاع را نظاره می کردند. گروهی از جوانان، به ابتکار خود در دسته های کوچک، درصدد مقابله با اوباشان مزدور بر آمدند ولی با مداخله نیروهای انتظامی عقب نشستند و مانند هزاران تن مردم بهت زده تهران، در کنار خیابانها و یا به دنبال صف طولانی تظاهرکنندگان ناظر این صحنه بودند. دکانداران در خیابانها نیز نگران و بلاتکلیف، برای جلوگیری از دستبرد چپاولگران مغازه های خود را بسته و یا جلوی دکانهای نیم بسته، ایستاده بودند.

مردم شهر تهران که چند بار توطئه های علیه نهضت ملی را با قیام خود و پشتیبانی از دولت مصدق خنثی کرده بودند، صبح روز ۲۸ مرداد، بدون رهبر و فرمانده، شاهد تردید و تزلزل رهبران نهضت ملی و خیانت و سهل انگاری چند

تن از فرماندهان نظامی و رؤسای سازمانهای انتظامی بودند. پیروزی سریع کودتاچیان در روز ۲۸ مرداد نه تنها برای ملت ایران بلکه برای کرمیت روزولت و سردمداران کودتا نیز باور کردنی نبود.

منابع و مآخذ :

- اسناد مطبوعات ایران (۱۳۳۲ - ۱۳۲۰) - سازمان اسناد ملی ایران - ۱۳۷۴.

- اسنادی از مطبوعات ایران (۱۳۴۰- ۱۳۲۰) - اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس جمهور - ۱۳۷۸.

- عملیات آژاکس (بررسی اسناد سیا درباره کودتای ۲۸ مرداد) - مؤسسه مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر تهران - ۱۳۸۰.

- جنبش ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد - غلامرضا نجاتی - شرکت انتشار - ۱۳۶۶.

- مصدق و نبرد قدرت - همایون کاتوزیان - ترجمه احمد تدین - مؤسسه خدمات فرهنگی رسا - ۱۳۷۱.

- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی (خاطرات فردوست) - مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - ۱۳۶۹.

- مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانی ها و پیامهای آیت الله کاشانی - م. دهنوی - انتشارات چاپخش - ۱۳۶۱.

- شیر و عقاب - جیمز بیل - ترجمه فروزنده برلیان - نشر فاخته - ۱۳۷۱.

- جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی اجتماعی ایران - داوود امینی - مرکز اسناد انقلاب اسلامی - ۱۳۸۱.

- قلم و سیاست (از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق) - محمدعلی سفری - نشر نامک - ۱۳۷۱.

- خاطرات و تألمات مصدق - به کوشش ایرج افشار - انتشارات علمی - ۱۳۸۱.

ص:۱۲۴

فروش مطبوعات توده ای ها و شعار جمهوری خوا هی در شب کودتای ۲۸ مرداد

سند حاضر که ارسال گزارش یکی از وقایع روز ۲۷ مرداد (شب قبل از کودتا) در تهران است و از سوی اداره اطلاعات شهربانی تهیه شده بود، نمونه ای از تحرکات حزب توده در سه روز بحرانی قبل از کودتا می باشد که از عوامل گسترش نگرانی در عامه مردم و بی تفاوتی آنها نسبت به اوضاع سیاسی و فراهم آوردن موجبات سوء استفاده عوامل کودتا برای نمایش خطر کمونیزم بود.

بر اساس اسناد منتشره و تحقیقات گوناگونی که درباره کودتا صورت پذیرفته، شبکه بدامن وابسته به سازمانهای جاسوسی انگلیس و امریکا در به وجود آوردن و بهره برداری از اینگونه وقایع برای بستر سازی کودتای ۲۸ مرداد، نقش اساسی ایفا کرده اند.

ص:۱۳۱

شعار جمهوریخواهی هواداران نیروی سوم، پان ایرانیستها و توده ای ها پیش از کودتای ۲۸ مرداد

طرح شعارهای رادیکالی و فاقد زمینه واقعی اجتماعی و سیاسی در روزهای منتهی به کودتای ۲۸ مرداد علاوه بر گسترش بدبینی و نگرانی اکثریت مردم، مستمسک و بهانه برای دربار و کودتاچیان نیز فراهم می ساخت. شبکه های جاسوسی عوامل انگلیس و امریکا با نفوذ در گروههای سیاسی مختلف و سوء استفاده از هیجانات مردم بعد از شکست مرحله اول کودتا در ۲۵ مرداد و فرار شاه از ایران، شعار جمهوریخواهی را در تظاهرات سه روز قبل از کودتا دامن می زدند. دو سند ذیل مربوط به گزارش بخشی از وقایع ۲۶ و ۲۷ مرداد ۳۲ در تهران تصویری از فضای آن روز را ترسیم می سازد:

ص:۱۳۵

حمله به دفاتر روزنامه های مخالف دولت، پیش از کودتا

دو سند ذیل مربوط به روزهای ۲۵و ۲۶/۵/۱۳۳۲ پس از شکست مرحله اول کودتا و فرار شاه از ایران است که نشان دهنده نمونه ای از خشم مردم و هواداران گروههای سیاسی طرفدار دولت مصدق نسبت به مطبوعات مخالف بوده است.

در فاصله روز ۲۵ تا ۲۸ مرداد در تظاهرات خیابانی مردم در تهران و شهرستانهای بزرگ یکی از مراکزی که در کنار مجسمه های پهلوی ها مورد حمله قرار می گرفت دفاتر روزنامه هایی بود که همگام و همراه کودتاچیان در جنگ روانی علیه نهضت ملی نفت ایفای نقش می کردند.

ص:۱۳۹

شبکه بِدامَن در کودتای ۲۸ مرداد

از آغاز جنگ سرد توسط اینتلیجنس سرویس و سیا شبکه ای در ایران راه اندازی شده بود که با نام رمز بدامن BEDAMAN معرفی می شد. وظیفه این شبکه ایجاد جنگ روانی و ترسانیدن مردم از کمونیسم بود. روزنامه نگاران فراوانی با این شبکه که بودجه سالیانه آن یک میلیون دلار بود و مستقیماً توسط سیا هزینه می شد همکاری می کردند که مشهورترین شان برادران مسعودی و عباس شاهنده مدیر فرمان بودند. از سوی سفارت آمریکا شاپور ریپورتر با این روزنامه نگاران در تماس بود. اما به نظر می رسد که مهمترین عوامل در این زمینه برادران بزرگمهر بودند. نام مستعار و عملیاتی اینان، برادران بوسکو بود که کیم روزولت هم در کتابش به نام کودتا در کودتا با همین نام از آنان یاد می کند. خواهر برادران بزرگمهر همسر دکتر عیسی سپهبدی استاد زبان فرانسه دانشکده حقوق دانشگاه تهران و قائم مقام حزب زحمتکشان بود. سپهبدی از رابطین سفارت امریکا با محافل بیرون بود. شبکه مزبور در اکثر جریانهای سیاسی و اجتماعی و نیز افسران ارتش نفوذ داشت. لازم به یادآوری است که بخش فرهنگی سفارت فرانسه که افرادی مثل علی زهری مدیر روزنامه شاهد ارگان حزب زحمتکشان و همین سپهبدی مدتی در آن کار می کردند با این توطئه ها مرتبط بودند.

محور فعالیتهای آنان بزرگ نمائی خطر کمونیسم بود. مقالات و کاریکاتورهای فراوانی به این مسئله اختصاص داشت و جنگ روانی غریبی در بین مردم به راه انداخته بودند که گویا ایران در معرض بلعیده شدن توسط

غول کمونیسم است. کتاب هم منتشر می کردند که مهمترین آنها خطرات ابوالقاسم لاهوتی است که کاملاً جعلی است.

مـدتی قبل رادیو بی بی سـی هم افشا نمود که ترجمه کتاب دکتر ژیواگو اثر بوریس پاسترناک به زبان فارسـی در همان زمان کار ام.آی.شـش بوده است که گویا در چارچوب عملیات بدامن صورت گرفته است، دکتر ژیواگو رمانی است علیه شوروی. این شبکه در تخریب روحیه مردم بسیار موثر بود و زمینه های روانی کودتا را مهیا کرد.

مارک گازیوروسـکی در پژوهش خود پیرامون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲،که بر اسـناد دست اول و مصاحبه با کارمندان پیشین «سیا» مبتنی است، «شبکه بدامن» را مهم ترین شبکه «سیا» در ایران می داند:

«...امریکـا از اواخر دهه ۱۹۴۰ فعـالیت های محرمانه پنجگانه ای را بـدین شـرح شـروع کرده بود:... پنجم، اجرای یک سلسـله عملیات با نام رمز بـدامن که از ۱۹۴۸ [سـال ورود شاپور ریپورتر به ایران] برای مقابله با نفوذ شوروی و حزب توده آغاز شـده بود. بدامن، یک برنامه تبلیغاتی و سیاسـی بود، که از طریق شـبکه ای به سـرپرستی دو تن ایرانی با نام های رمز «نرن» و «سیلی» اداره می شد و ظاهراً بودجه سالانه ای معادل یک میلیون دلار داشت...»

البته شـبکه مجری برنـامه «بـدامن» یـک شـبکه صـرفاً آمریکـائی نبـود. پروژه «بـدامن» یکی از نخسـتین پروژه هـائی بود که در چارچوب همکاری اینتلیجنس سـرویس و سازمان نوبنیاد «سـیا»، بر مبنای امکانات غنی بومی MI-۶و بودجه کلان «سیا» آغاز شـد و مسـئولیت اداره آن به عهـده شـاپور ریپورتر قرار گرفت که در همکـاری با اسـدالله علم اجرای پروژه را شـروع کرد. دو «ایرانی» که در اسـناد «سـیا» با نام های رمز «نرن» و «سیلی» خوانده شده اند، در واقع این دو نفر بودند و همین شبکه بود که در سال های پس از کودتا به عنوان مقتدرترین سازمان پنهانی در حیات سیاسی ایران اعمال نفوذ نمود.

بررسـی فعالیت های شـبکه شاپور ریپورتر– اسـدالله علم در این دوران نشان می دهـد که «عملیات بـدامن» بر دو محور متمرکز بود: عملیات نفوذی – سیاسی و عملیات تبلیغی – فرهنگی.

ص:۱۴۴

در زمینه عملیات نفوذی «شبکه بدامن» شواهد گسترده ای در دسترس است که عمق نفوذ آن را به درون حزب توده نشان می دهد و باید افزود که گستره نفوذ این شبکه تنها به حزب توده منحصر نبود و سایر احزاب و جریان های سیاسی - بویژه «جبهه ملی»، «حزب زحمتکشان»، «نیروی سوم»، «حزب ایران»، پان ایرانیستها و غیره - را نیز در بر می گرفت.

بر پایه همین نفوذ همه جانبه و عمیق بود که «شبکه بدامن» می توانست به خوبی حوادث سیاسی روز را به سمت اهداف خود هدایت کند و یا به حادثه سازی های تحریک آمیز و هدفمند (پرووکاسیون) دست بزند. به دو نمونه از عملیات «شبکه بدامن» اشاره می کنیم:

آشوب ۲۳ تیر ۱۳۳۰: در اوائل سال ۱۳۳۰ در مسئله شیوه برخورد به اختلافات ایران و شرکت نفت انگلیس میان رهبران بریتانیا و ایالات متحده امریکا اختلاف جدی بروز کرد. برخی مقامات دولت بریتانیا، تحت تاثیر سرویلیام فریزر رئیس شرکت نفت انگلیس، از طرح مداخله نظامی علیه مردم ایران حمایت می کردند و دولت «دمکرات» پرزیدنت ترومن تحت تأثیر افرادی چون جرج مک گی از ناسیونالیسم مصدق حمایت می نمود و آن را سپری استوار در مقابل «کمونیسم» و «متعصبین مذهبی» می انگاشت.

دولت «دمکرات» آمریکا براساس این دیدگاه با طرح مداخله نظامی بریتانیا مخالفت می کرد و با دفاع از مصدق سازش دو طرف نزاع را توصیه می کرد و صراحتاً به انگلیس اعلام داشت که «حق ایرانیان را در ملی کردن به رسمیت می شناسد.» در این چارچوب، اورل هریمن نماینده مخصوص پرزیدنت ترومن، در ۲۳ تیر ماه ۱۳۳۰ در رأس یک هیئت وارد تهران شد تا میانه مصدق را با دولت انگلیس آشتی دهد. مصدق نیز رسماً با میانجیگری دولت امریکا موافقت کرده بود. در این میان، «شبکه بدامن»، براساس منافع گردانندگان آن در امریکا و انگلیس، قصد داشت که مسافرت هریمن را با شکست مواجه کند و دولتمردان امریکایی را از توسعه «خطر کمونیسم» در ایران بترساند. در چنین شرایطی بود که سازمان جوانان حزب توده، که به شدت تحت نفوذ «شبکه بدامن» قرار داشت، تظاهرات وسیعی را علیه ورود هریمن ترتیب داد. از سوی دیگر، دستجات «حزب زحمتکشان» دکتر مظفر

بقائی و «حزب ایران» و «پان ایرانیست ها» به عنوان نیروهای ضد کمونیست بسیج شدند و این تظاهرات به زد و خوردی خونین کشیده شد.

کودتای ۲۵– ۲۸ مرداد ۱۳۳۲: تظاهرات «توده ای ها» در کنار اعضای حزب ایران و پان ایرانیستها و نیروی سوم که مجسمه های شاه را به زیر می کشیدند و شعار «جمهوری دمکراتیک» سر می دادند، موجب هراس شدید مصدق و تمکین وی در برابر خواست هندرسن ، سفیر دولت جدید آمریکا شد. هندرسن در ملاقات عصر ۲۷ مرداد با مصدق به شدت او را از خطر سقوط سلطنت و قدرت گیری حزب توده ترساند و به دستور نخست وزیر فرمانداری نظامی ممنوعیت تظاهرات را وضع نمود و از شب کودتا به مقابله با حضور مردم در خیابانها پرداخت.

ماهیت این حوادث سالها پنهان بود. به هر روی، امروزه با انتشار برخی اسناد روشن شده که عملیات فوق توسط سرویس های جاسوسی امریکا و انگلیس سازمان یافته بود و در آن «شبکه بدامن» و شبکه رشیدیانها نقش اساسی داشتند.

به روایت ریچارد کاتم که در این زمان برای «سیا» کار می کرد، «برادران رشیدیان فرصت را غنیمت جستند و مردمی را که در قبضه اختیار ما (آمریکایی ها) بودند به خیابان ها فرستادند تا چنان عمل کنند که گوئی تودهای هستند. آنها نقشی بیش از تحریک و فتنه انگیزی داشتند. آنها نیروهای ضربتی بودند که چنان عمل می کردند که گویی توده ایی هائی هستند که پیکره ها و مساجد را سنگباران می کنند.»

دومین محور پروژه مشترك «بداَمن» عملیات تبلیغی - فرهنگی بود که گروه وسیعی از نویسندگان و روزنامه نگاران و روشنفکران و ده ها نشریه و روزنامه را در خدمت داشت. علیرغم عَلَم کم سواد، شاپورجی یك تحصیل کرده کمبریج و کارشناس «جنگ روانی» بود.

از مهم ترین اعضای شبکه مطبوعاتی و روشنفکری «بدامن» باید به نصرت الله معینیان، دکتر مظفر بقائی کرمانی، علی جواهر کلام، عباس شاهنده، جعفر شاهید، مصطفی مصباح زاده، عباس مسعودی، هادی هدایتی، علی اصغر امیرانی، مهدی میراشرافی، عبدالرحمن فرامرزی، رسول پرویزی

و برادران بزرگمهر اشاره کرد. این افراد از طریق روزنامه ها و مجلات تحت نفوذ خود عملیات روانی کودتا را پیش می بردند.

بزرگنمائی خطر حزب توده و ایجاد وحشت (پانیک) از سلطه کمونیسم در جامعه، خط اصلی «شبکه بدامن» را تشکیل می داد و این در حالی است که محققینی چون جیمز بیل می نویسند:

«حزب کمونیست توده ایران نسبتاً کوچک بود. این حزب نه از حمایت طبقه متوسط ناسیونالیست برخوردار بود و نه از پشتیبانی توده واقعی مردم ایران.»

امروزه پژوهشگران امریکائی و انگلیسی معترف می شوند که بزرگنمائی خطر کمونیسم در واقع یک ترفند سیاسی به منظور منفعل ساختن مردم و نیروهای مذهبی و جلب محافل حاکمه و افکار عمومی آمریکا به سوی کودتا بوده است.

بخشی از کارکرد تبلیغی شبکه شاپور ریپورتر به «جعلیات» اختصاص داشت که بر محور بزرگنمائی خطر کمونیسم استوار بود و بیشتر به منظور تحریک روحانیون ساده اندیش و غیر سیاسی و توده مردم علیه وضع موجود و جلب همدردی آنان با شاه به عنوان تضمین کننده کشور در مقابل سلطه کمونیسم به کار می رفت. از مهم ترین این «جعلیات» باید به کتاب نگهبانان سحر و افسون اشاره کرد که ظاهراً توسط شاپور ریپورتر نوشته شد و با نام حزب توده انتشار یافت و حساسیت شدیدی را در جامعه برانگیخت.

همانگونه که ذکر شد یکی از ماهرانه ترین و معروفترین جعلیات شاپور ریپورتر، خاطرات مجعول ابوالقاسم لاهوتی است. کتاب فوق توسط شاپورجی تقریر و توسط علی جواهر کلام تحریر شد و دو صفحه اول آن به خط عباس شاهنده نوشته شد و توسط چاپخانه فرمانداری نظامی تهران به چاپ رسید.

در بین اعضای شبکه بِدامَن برادران بزرگمهر ناشناخته مانده اند و کمتر درباره نقش آنان سخن گفته شده است. اسفندیار بزرگمهر و برادرش جمشید حداقل از سال های بعد از جنگ دوم جهانی برای سیا کار می کردند و ظاهراً هویت آنان برای مأمورین مخفی بریتانیا هم ناشناخته بود، اما برادر بزرگ آنان دکتر منوچهر بزرگمهر که بعداً در مورد فلسفه های تحققی انگلیس در دانشگاه تهران تدریس می کرد رئیس اداره حقوقی شرکت نفت انگلیس و ایران بود، و

بعد از کودتا نیز رئیس اداره حقوقی کنسرسیوم نفت گردید. ظاهراً سرنوشت این برادران با نفت و سیاست گره خورده بود چرا که دیگر برادر آنان به نام بهمن در دوره هویدا مدتی رئیس روابط عمومی شرکت نفت ایران بود. از بین این برادران جمشید و اسفندیار در کودتای بیست و هشتم مرداد بسیار فعال بودند کیم روزولت این دو برادر را به ترتیب حقوق دان و روزنامه نگار معرفی می کرد، جمشید بزرگمهر حقوق دان و اسفندیار روزنامه نگار بود، اهمیت اسفندیار و خدمات او درسقوط مصدق به اندازه ای بود که روز بیست و نهم مرداد سال ۱۳۳۲ معاون نخست وزیر و رئیس اداره کل انتشارات و تبلیغات دولت کودتا شد، شغلی که با پیشینه او هم به عنوان روزنامه نگار و هم به عنوان عضو فعال شبکه بِدامن قرابت داشت.

در کنار این برادران از دو برادر دیگر نیز باید نام برد که در حوادث ۲۸ مرداد مرتبط با شبکه بِدامن نقش مهمی داشتند. برادران رشیدیان در کودتای ۲۸ مرداد سهم زیادی داشتند. قدرت عمده برادران رشیدیان در این بود که آنها در بین اوباش جنوب شهر تهران نفوذی غیر قابل انکار داشتند. برادران رشیدیان تنها افرادی نبودند که در این گروههای سیاه نفوذ داشتند، اما بدون تردید دامنه نفوذ هیچ گروهی به اندازه برادران رشیدیان نبود. علت امر آن بود که برخی افراد سرشناس محلات تهران و نیز رؤسای اصناف و مأموران انتظامی از رشیدیانها حرف شنوی داشتند. تعداد زیادی از باجگیران و لاتهای محلات با این شبکه در ارتباطی تنگاتنگ بودند، بر اینها باید تعدادی از پاسبانان را افزود که از راه زورگیری و گرفتن حق و حساب به نوائی می رسیدند و در مواقع ضروری نیز نیروی خود را در کنار باندهای سیاه برای بحرانی نشان دادن اوضاع سیاسی ایران به کار می گرفتند و در خدمت گروههای سیاسی قرار می گرفتند که به دنبال تصفیه حساب با رقبای خود بودند. همین شبکه بود که در کودتای ۲۸ مرداد اوباش و اراذل را به حرکت در آورد.

ص:۱۴۸

منابع :

- ظهور و سقوط پهلوی (جستارهایی از تاریخ معاصر ایران) - جلد دوم - عبدالله شهبازی - موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی - ۱۳۸۲.

- ریپورترها و تحولات تاریخ معاصر ایران - حسین آبادیان - [مقاله در] فصلنامه مطالعات تاریخی - سال اول، شماره دوم - بهار ۱۳۸۳.

- رجال کودتا - فاطمه معزّی - [مقاله در] فصلنامه تاریخ معاصر ایران - شماره ۲۶ - تابستان ۱۳۸۲.

ص:۱۴۹

تصاویر

ص:۱۵۱

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹